

تعمقی بر انجیل یوحنا

آنی ژوبر



سطح عالی

این کتاب ترجمه ای است از :
Lecture de l'Evangile selon saint Jean
Annie JAUBERT
edition du CERF 1976

تعمقی بر انجیل یوحنا

آنی ژوبر

عنوان : تعمقی بر انجیل یوحنا
نویسنده : آنی ژوبر

www.irancatholic.com

خلاصه

انجیل یوحنا را «انجیل روحانی» نامیده‌اند یعنی جان یافته از روح القدس و این به خاطر عمق دیدی است که این انجیل بر راز مسیح دارد. اما معنای «عمق» دوری گزیدن از وقایع روزمره نیست بلکه انجیل یوحنا ما را دعوت می‌کند که در ایمان و محبت زندگی کنیم. همینطور آنی ژوبر قبل از اینکه ما را به خواندن همراه با تأمل و مطالعه شخصی از طریق طرح‌های پیشنهادی و کاری دعوت نماید، نگاهی به «غریو و غوغا» و محیط تاریخی نگارش انجیل می‌پردازد و خصوصیات آن را شرح می‌دهد.

- الف- غریو و غوغا صفحه ۵
اختلاف با شاگردان یحیی تعمید دهنده، با «یهودیان»، با «گنوستیکها»
نزاعها وحسادتها در بطن جامعه... آزار و شکنجه...
- ب - مکتب یوحنایی ۱۵
بدین طریق روشهای ادبی مولفان این انجیل را کشف می‌نماییم.
- ج - پیشگفتار ۲۹
این سرود با شکوه و سخت، آغازگر موضوعات اصلی انجیل می‌گردد.
- د - بهم پیوستگی و تسلسل مطالب ۵۰
در باره نحوه نگارش انجیل بحث شده و موضوعات در هم می‌آمیزند.
بدین طریق طرح پیشنهادی صفحه ۵۳ عملی تر می‌باشد.
- ۱- بیان یحیی تعمید دهنده در وصف بره، نخستین شاگردان (۱:۱۹-۵۱) ۶۰
۲- از قانا تا قانا (۲-۴) ۶۳
عروسی در قانا (۲:۱-۱۲)
- ۳- لغزشها و خطابه‌ها (۵-۶) ۷۷
تکثیر نان (۶)
- ۴- مجادله‌های مفصل (۷-۱۰) ۱۰۲
- ۵- عیسی به سوی مرگ و جلال خود می‌رود (۱۱:۱-۱۲:۵۰) ۱۰۸
رستاخیز ایلعازر (۱۱:۱-۵۷)
- ۶- شام آخر و خطابه وداع (۱۳-۱۷) ۱۲۰
- ۷- روایتهای رنج و مرگ عیسی (۱۸-۱۹) ۱۳۱
- ۸- روایتهای رستاخیز (۲۰) ۱۳۶
مخفف اسامی کتاب مقدس

نزدیک سالیم تعمید می‌داد. متن تصریح می‌کند که این امر در ایامی بود که «یحیی هنوز به زندان نیفتاده بود». پس شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند: «ای استاد آن شخصی که در آن طرف اردن با تو بود و تو به او شهادت دادی اکنون او تعمید می‌دهد و همه نزد او می‌آیند» (۳: ۲۲-۲۶).

این اطلاعات ذیقیمت بود: عیسی پس از تعمید یافتن توسط یحیی تعمید دهنده، خود نیز به همراه شاگردانش شروع به خدمت تعمید کرده بود در حالی که یحیی تعمید دهنده نیز همچنان تعمید می‌داد. این بحث در اناجیل نظیر که با زندگانی اجتماعی عیسی پس از زندانی شدن یحیی تعمید دهنده آغاز می‌شود (مر ۱: ۱۴) مسکوت مانده است.

انجیل یوحنا تنها مدرکی است که از رسالت عیسی که دارای مرحله‌ای مشترک و به موازات رسالت یحیی تعمید دهنده بوده است سخن می‌گوید، تا جایی که شاگردان یحیی عکس‌العمل نشان داده گفتند: «همه به سوی او می‌روند!» چکار کنیم؟ تکلیف تو چه خواهد شد؟ او که شاگرد تو بوده است.

قلمی که این انجیل را نوشته است این خبر کهنه را با تاکید بر شهادتی که یحیی تعمید دهنده درباره عیسی داده به نحو دیگری بیان می‌کند (یو ۳: ۲۷ و ادامه) اما از آغاز از رقابتی که می‌بایست مدتهای مدیدی بین شاگردان یحیی و عیسی ادامه می‌داشت پرده برمی‌دارد.

ضمناً انجیل یوحنا تنها انجیلی است که به صراحت اشاره می‌کند که نخستین شاگردان عیسی از اطراف یحیی تعمید دهنده به سوی وی جذب شده بودند (۱: ۳۵ و ادامه). از این موضوع، به اهمیت یحیی تعمید دهنده برای جامعه اولیه مسیحیان پی می‌بریم: طبق نوشته اناجیل نظیر و بخشهایی از تعلیمات مسیحی مندرج در اعمال رسولان (۱: ۲۲ و ۱۰: ۳۷، ۱۱: ۱۶، ۱۳: ۲۴، ۱۸: ۲۵، ۱۹: ۳۱) همه چیز با «پیشگام» آغاز شده. همچنین درباره واکنش کسانی که با پیوستگی به استاد خود یحیی تعمید دهنده، از رفتن به سوی عیسی جلیلی امتناع می‌ورزند، اشاراتی دارد.

غریو و غوغا

انجیل یوحنا را «انجیل روحانی» نامیده‌اند. درباره مفهوم واژه «روحانی» بایستی به چند نکته دقت کنیم. نباید از این واژه معنای ضعیف و بی‌ارزشی را که گاهی در زبانهای امروزی بکار برده می‌شود استنباط کرد، بلکه باید معنای قوی و واقعی آن را یعنی «جان یافته از روح القدس» مدنظر قرار داد.

در حالی که کتاب مقدس از اول تا آخر «روحانی» است، اگر این عنوان، فقط برای انجیل یوحنا اختیار شده باشد به خاطر عمق دیدی است که این انجیل بر راز مسیح دارد. اما معنای «عمق»، دوری گزیدن از وقایع روزمره، پناه بردن به وضعیتی انتزاعی و دوری از «جهان» نیست. در این انجیل با مشاجره‌های لفظی، درگیریها و قهر و جدائی کسانی که عیسی را شناخته و این چنین بر کلیسای اولیه و به معنایی دقیقتر بر محیط یوحنایی اثر گذاشته‌اند آشنا خواهیم شد.

شایسته است انجیل یوحنا اول به همین نحو مطالعه شود یعنی آن را از حالت اساطیری بزدایم تا معلوم گردد که بسط و گسترش پیام یوحنایی در میان چه مشکلات و بحران‌هایی تحقق یافته است. افزون بر این عمق دید تا حدی مدیون همین برخوردهای خشونت بار است زیرا رشد و گسترش در محیطی نازپرورده مجالی برای خلق نوشته‌ای قاطع و نافذ باقی نمی‌گذارد. در سختی مبارزه است که تحکیم آموزه‌ها صورت می‌پذیرد.

نخستین برخورد: شاگردان یحیی تعمید دهنده

متن کوتاهی که از دیدگاه نقادان می‌تواند در حکم اطلاعی دست اول بشمار آید، حاکی از گزارشی است که شاگردان یحیی به استاد خود داده‌اند. عیسی و شاگردانش در سرزمین یهودیه تعمید می‌دادند و در همان حال یحیی در عینون

شهادت یحیی تعمید دهنده درباره عیسی

در یوحنا ۱:۳۶ وقتی یحیی تعمید دهنده از دور عیسی را «بره» معرفی می‌کند، چنین به نظر می‌رسد که یحیی تعمید دهنده عیسی را با انگشت به شاگردانش نشان داده است. لذا نباید قریانی سبک و اسلوب یوحنایی که در سطور آینده با دقت بیشتری مطرح خواهد گردید، شد. نویسنده چهارمین انجیل غالباً معنایی را که به تاریخ می‌دهد با صحنه‌هایی مملو از نمادگرایی بیان می‌کند. مسلم است که ندای یحیی تعمید دهنده و اعلام وی بر ظهور مسیحی که می‌آید باعث روی آوردن تعدادی از شاگردان یحیی به سوی عیسی گردیده است اما مشکل بتوان آن چیزی را که خود در مورد عیسی گفته است دریافت.

حتی مفسران بسیار نکته‌سنج هم نمی‌توانند منکر این امر باشند که یحیی تعمید دهنده، عیسی را از چشم بصیرت الهی می‌نگریسته، اما این بصیرت اغلب موقتی بوده است. یحیی با امانت داری کامل رسالت پیامبری خود را بدون آنکه توانسته باشد راز ملکوت را (مت ۱۱:۱۱) دریابد، ادامه داده است. بنظر می‌رسد که عیسی برای وی موجودی سؤال برانگیز بوده است، اما این را هم می‌دانسته که وی فرستاده خداست (ر. ک مت ۳:۱۱ و ادامه). همین کافی است که انجیل چهارم که سرچشمه‌هایش نظریات «یوحنایی» نزدیک است از یحیی، چهره پیامبری بپردازد که شکنجه ندیده بلکه با شادی، رسالتی را که برعهده داشته، آرام آرام به تحقق رسانده است (یو ۳:۲۹).

به معنای خاص کلمه، تناقض نخواهد بود اگر گفته شود عیسی بود که به یحیی تعمید دهنده شهادت داد و بر اعتبار دعوت نبوتی وی و پس از وی شاگردانش تأکید می‌ورزید (ر. ک مت ۱۷:۱۳، مر ۱۱:۳۰).

نموداری از همه خصومتها علیه عیسی تعبیر گردیده است. «یهودیان» در نوشته‌های یوحنا در بسیاری از موارد در حکم نماد «جهان» با کینه اشان علیه عیسی درآمده‌اند.

این طرز نامیدن «یهودیان» بیانگر فاصله‌ای است که بین شاگردان عیسی و کسانی که با آنها قطع رابطه کرده بودند وجود داشت. اما مگر نخستین شاگردان

یحیی تعمید دهنده برخی از شاگردان خود را به عنوان نماینده نزد عیسی می‌فرستد (لو ۷:۱۹). شاگردان درباره روزه توافقی نداشتند (مر ۲:۱۸) چون یحیی از ملخ و عسل وحشی تغذیه می‌کرد در حالی که عیسی می‌خورد و می‌آشامید! (مت ۱۱:۱۹). آنان در انتظار داوری بودند که «غریبال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک می‌کند» یعنی قوم اسرائیل را (مت ۳:۱۲). آیا عیسی خود را چون داور جلوه داده بود؟

برای آن دسته از شاگردان یحیی تعمید دهنده که نتوانستند به سوی عیسی رفته وی را چون مسیح موعود بشناسند جدایی به این جهت سخت بود که دقیقاً در درون گروهی روی داده بود که به صورت ابتدائی می‌شد آنها را جزو برادرانی که گروهی‌اند در نظر گرفت. آنهایی که از عیسای ناصری پیروی کرده بودند، در شمار رقیبان بی‌عنوان درآمدند. شاگردان عیسی دائماً اعلام می‌داشتند که یحیی تعمید دهنده نسبت به استادشان با نظر مساعد شهادت داده است، اما کسی به این دعوت گوش فرا نداشت.

مقدمه نیز به شیوه خود به مجادلاتی درباره رد این که یحیی نور است، اشاره می‌کند: «شخصی از جانب خدا فرستاده شد که نامش یحیی بود. او برای شهادت دادن آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند. او آن نور نبود، بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد» (۱:۶-۸). یحیی چراغ بود و نه نور (ر. ک ۵:۵:۳۵)، «یک ندا» و نه سخن (۱:۲۳).

یحیی تعمید دهنده چون خود عیسی، نشان تناقض بود، زیرا برای گروهی راهنما بود و برای دیگران حایل. اسناد مؤخرتر به ما می‌گویند که این شاگردان اقدام به تشکیل فرقه‌ای در مخالفت آشکار با مسیحیان کرده بودند.

درگیری با «یهودیان»

اصطلاح «یهودیان» از دید یوحنا اغلب افرادی از جامعه یهودند که عیسی را منکر شده‌اند. عبارت «یهودیان» گاه به معنای حالتی از خصومت سران یهود و

بیرونش کنند» (۲۲:۹)، نکته‌ای است که در پایان قرن اول مسیحی عملاً به مورد اجرا در می‌آمد. این امر یک بار دیگر نشان دهنده بازتاب رویدادهای زمانه و فعلیت آن بر اساس روایت یوحنایی است.

همچنین بحث درباره‌ی اصل و مبدأ عیسی که هسته همه درگیریها و مباحثه‌ها را تشکیل می‌دهد به نظر بی‌نتیجه می‌رسد. قبلاً در اناجیل نظیر عیسی متهم به این شده بود که به کمک بعزبول رئیس دیوها شفا می‌دهد (مر ۳:۲۲). در انجیل یوحنا نیز آمده است که عیسی را به چشم «دیوزده» (۴۸:۸) می‌نگریستند. هر دو طرف متقابلاً همدیگر را متهم به جانبداری از شیطان می‌کنند: «شما از پدر خود ابلیس می‌باشید!» (۴۴:۸). عیسی متهم به «سامری» بودن می‌گردد (۴۸:۸) لذا او فردی بدعتگزار و التقاطی است. اکنون جایگاهی که انجیل به «رئیس این جهان» می‌دهد بیشتر قابل درک است چون این چنین تمرکز قدرت و توطئه و افترا و دروغ تنها توسط عمل سری و مخفی شیطان قابل توضیح است. مبارزه با یهودیان درباره‌ی معنای کتب مقدسه (ر. ک یو ۵:۳۸)، مخاصمه درباره‌ی زندگانی رازگونه جامعه مسیحی: «چگونه این شخص می‌تواند تن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» (۵۲:۶).

به این ترتیب مسیح‌شناسی یوحنایی با نکات عمیق و استادانه‌اش در رد مخالفت‌های یهودیان شکل گرفت. اعتراض و مخالفت یهودیان این بود که ایمان مسیحی پوچ و نسبت به خدا توهین آمیز و مفتضحانه است. در چنین جوئی از اتهامات مداوم بود که آموزه و ایمان مسیحی تقویت یافت.

تعرض گنوستیکها

مشکلات عقیدتی حادثی در کمین جامعه مسیحی بود. از رساله‌های یوحنا که از محیط یوحنایی سرچشمه گرفته است، می‌توان به تنشهای درونی پی برد. افراد ضد مسیح (دجالان) در میان جامعه قد علم کرده بودند. آنان منکر عیسی مسیح اند، یعنی عیسی تاریخی و مسیح آسمانی، پسر و فرستاده‌ی خدا را از هم جدا

عیسی از یهودیان نبودند؟ این موضوع نشان دهنده وجود مشکلات همزیستی بین کسانی است که در گذشته به یک جامعه نژادی تعلق داشتند. چنین وجه تسمیه‌ای این فکر را به ذهن متبادر می‌سازد که بحث و جدلهای انجیل چهارم (که با بحث و جدلهای عیسی ادامه می‌یابد) اغلب تناقض و تعارض موجود بین جامعه مسیحیان و کنیسه را منعکس می‌سازد و این فرضیه‌ای است که از مضمون مباحثات نیز به تأیید می‌رسد.

با وجود این، مداومت و تکرار دائم این جرّ و بحثها خود می‌تواند دلیلی بر نزدیکی و مجاورت بوده باشد زیرا فقط وقتی می‌توان با این حدت و شدت به بحث پرداخت و ادامه داد که تأثیر و نفوذ دشمنان که هنوز زیاد دور نگردیده‌اند، باقی بوده و هنوز رشته‌های بسیاری وجود دارد که آنها را به همدیگر بسته‌اند. جوامع مسیحی در میان یهودیان پراکنده نه تنها از مشرکان و «خداترسان» که به دور کنیسه‌ها می‌زیستند تشکیل شده بود، بلکه یهودیانی هم که از برادران خود در سرتاسر امپراتوری روم بریده بودند در میانشان وجود داشتند (ر. ک اع ۱۸:۸، روم ۱۴:۸). مناطق سوریه و آسیای صغیر سرزمینی که خاستگاه انجیل چهارم است، دارای کنایس بسیار بوده‌اند.

اناجیل نظیر، روایت برخورد عیسی و فریسیان را درباره‌ی شفا در روز سبت (ر. ک مر ۳:۲) ذکر کرده‌اند. نظیر همین اتهامات علیه عیسی در یو ۵:۹-۱۰ (مفلوج بیت حسدا) و یو ۹:۱۴ (کور مادرزاد) نیز آمده است، اما در انجیل یوحنا نقطه عزیمت که روز سبت است، خیلی زود جریان را به این پرسش اساسی می‌کشاند که عیسی کیست؟ آنچه مطرح است، شخص عیسی و ادعاهای خارق‌العاده‌ی وی می‌باشد: «نه تنها سبت را می‌شکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوی خدا می‌ساخت» (۱۷:۵). کور مادرزاد نیز در روز سبت شفا می‌یابد اما چنین برداشتی از این صحنه کاملاً مسیح‌شناختی است. این اندیشه درباره‌ی ایمان اندیشه‌ی از پیش پرورده شده‌ای است که در چشم‌انداز پس از مرگ عیسی رخ می‌نماید. این تصمیم که «هرکه اعتراف کند او مسیح است از کنیسه

خستگی مسافری تشنه سهیم گردید (۴:۶) و در برابر مرگ از فرط هیجان گریست (۱۱:۳۶).

انجیل نگار دو سرزنجیر را محکم به دست گرفته است: عیسی پسر انسان می باشد که در وجود خود زمین و آسمان را به هم پیوند داده است. مسیح فرستاده آسمانی از عیسی انسان، همان عیسیایی که تاجی از خار بر سرش نهادند و مصلوبش کردند جدائی ناپذیر است.

آینده مسیحیت در گرو این مبارزه علیه انبیای دروغین بود که در میان شاگردان مسیح رخنه کرده بودند. یک بار برای همیشه خدا انسان را به صورت بطلان ناپذیر در پسر خود، عیسی ملاقات کرده بود. پسر در همه محدودیتها و مشکلات شرایط بشری سهیم گردید. نجات نه در فرار و دوری از جهان، بلکه در پذیرش کامل واقعیات بشری است

منازعات و حسادتها

عبارت «یکدیگر را محبت کنید» همچون بند برگردانی در خطابه وداع عیسی و نیز در رسالات یوحنا ی رسول به چشم می خورد. آیا این نشان جامعه ای است که محبت برادرانه هادی و رهبر آن است؟ اصرار انجیل نگار بیشتر نشان دهنده این است که این محبت با عدم موفقیت رو به رو بوده است. رساله های یوحنا به طرز خاصی این نکته مهم انجیل را روشنی می بخشد.

در سومین رساله یوحنا اشاره به وضع فردی به نام دیوترفیس می شود. وی متعلق به همان کلیسای غایب، دریافت کننده این نامه است که «پیر» با مهربانی به وی نامه نوشته بود. در این کلیسا دیوترفیس می خواست بر همه ریاست کند و از قبول «پیر»، نگارنده نامه امتناع می ورزید. یوحنا در رساله خود نوشته است: «اگر آیم، کارهایی را که او می کند به یاد خواهیم آورد زیرا به سخنان ناشایسته بر ما یواژه گویی می کند و به این قانع نشده برادران را خود نمی پذیرد و کسانی را نیز که می خواهند مانع ایشان می شود و از کلیسا بیرون می کند.» (۳-۹-۱۰).

می دانستند (۱-یو:۲۰:۱۸-۲۳): «... انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته اند ... هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خدا است و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح دجال...» (۱-یو:۴:۱-۳).

جریانهایی که به اندیشه های حاوی مفاهیم و برداشتهایی از این دست معتقدند به نام گنوستیکها (معرفت گرایان، غنوصیان؛ GNOSE = معرفت) معروف شده اند زیرا آنان نجات را به درک و شناخت ناشی از مکاشفه اسرار الهی منتسب می کردند و آنچه را با جسم در ارتباط بود منفور می داشتند. از دیدگاه آنان روح می بایستی از ماده رهائی یافته باشد و پذیرفتنی نبود که فرستاده الهی بتواند خود را آلوده به «امور جسمانی» نماید. نتیجه ای که می گرفتند این بود که مسیح نه می توانست از زن زاده شود و نه شکنجه های ننگ آلود صلیب را متحمل گردد. تنگی آشنکار کننده رازها، از نظر آنها رسوایی و لغزش بشمار می آمد. گرچه این لغزش فکری در مقابل لغزش یهودیان قرار داشت اما سرانجام به نتیجه ای مشابه می رسید و آن این بود که درخشش فرستاده خدا مانع از درک واقعیت هستی زمینی وی گردیده و عملاً در این میان صلیب را حذف نموده است.

به این ترتیب دیدار خدا با آدمیان در عیسی مسیح انکار شده بود. در دورانی که پیام انجیل در صدد یافتن نحوه بیان خود بود، این قبیل مفاهیم حکم کرم میوه را داشت. اگر مسیح در شرایط انسانی هستی نیافته بود، این شرایط نه تغییر یافته و نه تبدیلی در آنها حاصل شده بود و در آن صورت مسیحیان نمی توانستند بگویند «پدر» در پسر و آنان فرزندان خدا نمی شدند.

پیشگفتار انجیل یوحنا پاسخی صریح و قاطع به دیدگاههایی است که انسانیت مسیح را نادیده می شمردند. با تصریح این که کلمه تن گرفت منظور از «تن»، انسان در کلیت وجود خویش است. انجیل تأکید می ورزد که خدا در مسیح همه واقعیات بشری منجمله رنج را برعهده گرفته است. عیسی خود در

و...). تعقیب و آزار مسیحیان توسط نرون در روم به سال ۶۴ میلادی باید ددمنشانه بوده باشد و مکاشفه یوحنا، آثاری از آنها را در خود دارد. (ر.ک مکا: ۱۷:۶).

انجیل یوحنا نیز به شیوه خود بر این تعقیب و آزار گواهی می‌دهد. یک بخش تمام از خطابهٔ وداع، از «کینه جهان» نسبت به شاگردان عیسی سخن می‌گوید (۱۵: ۱۸-۲۰). «شاگرد برتر از استاد خود نیست، اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام شما را هم نگاه خواهند داشت» (۱۵: ۲۰). «شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند نمود بلکه ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد گمان برد که خدا را خدمت می‌کند» (۱۶: ۲). یهودیان شاگردان عیسی را به اتهام کفر و ارتداد آزار می‌دادند و دیری نپایید که مشرکان، مسیحیان را به چشم خداشناسانی می‌نگریستند که باعث شدند خشم و غضب خدایانی که مورد بی‌حرمتی قرار گرفته بودند بر شهر روم نازل شود.

نباید دربارهٔ زندگانی جوامع اولیه مسیحی تصویری آرمانی داشت. خیانت برادران قدیمی، شاگردان یحیی تعمید دهنده، اتهامات یهودیان، رقابتهای درونی و جفاهایی که از بیرون اعمال می‌گردید جوامع اولیه مسیحی را دربرگرفته بود. اما نباید همه چیز را سیاه و تاریک پنداشت. فعل و انفعالات جامعه مسیحی ریشه در وسعت ایمانی و هدایت روح القدس داشت: شرارت و کینه در همان سرچشمه هایشان نابود گردیده بود: «خاطر جمع دارید زیرا من بر جهان غالب شده‌ام» (۱۶: ۳۳). در میان آن ازدحام و همهمه، مسیح، صلح و آرامش خود را باقی نهاده بود: «من آن را آنگونه که جهان به شما می‌دهد به شما نمی‌دهم» در کنار چنین شرایط زندگانی -در جهان و نه در بیرون از آن- است که شادی و امید درهم می‌آمیزند.

* * *

این «پیر» که بود که کلیساها با آن همه دلسوزی و دقت، یادداشت وی را نگاهداری کرده و صلاحیت وی از جانب دیوترفیس مورد سؤال و تردید قرار گرفته بود؟ از تجزیه و تحلیل سبک مؤلف چنین برمی‌آید که وی نگارنده دو رساله نخستین نیز هست و تصور بر آن است که نگارش نهائی انجیل به مهر او مهور است. دست کم او می‌باید یکی از همراهان شاگردان خداوند و پیرو سنت رسولی بوده باشد. وی احتمالاً خود در کلیسا یعنی در جماعت برادران حضور یافته و زیاده رویها را برملا و از آموزه‌ها دفاع می‌کرده است. آیا این دیوترفیس جزو «گمراه کنندگان بسیاری که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند» (۲-یو: ۷) نبود؟ «بدکردار خدا را ندیده است» (۳-یو: ۱۰). تأکید رساله اول بر کسانی است که مدعی داشتن محبت نسبت به خدا هستند بدون آنکه برادران نشان را دوست داشته باشند. اینان دروغگویانی بیش نیستند «کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید» (۱-یو: ۴: ۲۰؛ ر.ک ۲: ۹). برخی قلب خود را بر روی برادران نیازمند خویش، می‌بندند (۱-یو: ۳: ۱۷).

این متون بیانگر اوج مشکلات برخی کلیساهاست که برادران را طرد و اسرار همدیگر را فاش می‌کردند. در آن زمان که جوامع مسیحی در هم آمیخته بودند ایماندارانی چون غایب در محبت و نور و حقیقت گام برمی‌داشتند (۳-یو: ۳-۶)، امکان داشت آنان هدف حملاتی از سوی برادران ایمانی خود بوده باشند. این شرایط از همان آغاز در کلیساهای مسیحی وجود داشته است (ر.ک مت ۱۷: ۱۸، غلا ۱۵: ۶).

جفاها

اگر به این مشکلات، تهدید یا وجود جفا به خاطر نام عیسی را هم اضافه کنیم بهتر درک خواهد شد که شاگرد عیسی شدن چندان ایده آل و خوشایند نبوده است. داستان تعقیب و آزار شاگردان عیسی را همه می‌دانند (ر.ک اع ۷: ۵۸).

فوق) و ویژگی بازسازی بسیاری از صحنه های این انجیل است که از لحاظ درک سبک ادبی آن حائز اهمیت است.

سبک و شیوه ادبی

خطابه

خطابه، سبک و شیوه ای بس معمول و رایج بوده است. تمام مورخان عهد باستان فن خطابه را در آثار خود بکار بسته اند زیرا وسیله سهل و مناسبی برای بیان حال قهرمانان یا حوادث و ماجراهاست. از این نقطه نظر خطابه می تواند چون نقش گروه همسرایان در تراژدیهای باستان جلوه گر شود.

از خطابه های مشهور تاریخ خطابه تیت لیو TITE-LIVE مورخ رومی به هانیبال سردار کارناژی است که در ارتفاعات آلپ ایراد شده است. صحنه این خطابه بسیار باشکوه است و لحظه ایراد آن بسیار حساس و پرهیجان. هانیبال، به همراه فیلهایش سربازان خود را به جنگ علیه روم تشویق می کند. این خود نمونه جالب و مناسبی از سبک خطابت است! اما کسی خطابه هانیبال را ثبت نکرده است.

خطابه فقط مزین به صنایع لفظی و ادبی نبوده بلکه از آن مفهوم تاریخ و بیان آموزه ای هم استنباط می گردد. این شیوه و سبک، اغلب در کتاب مقدس نیز به کار برده شده است. گاهی خطابه به شکل نیایش درمی آید (ر.ک. مثلاً: نیایش سلیمان ۲-توا: ۱۶ و ادامه آن) ولی می تواند به شکل وصیت نامه نیز درآید فی المثل یک شخصیت بزرگ و مهم پیش از مرگ، فشرده و اصل پیام خود را در آخرین تصمیمات و اراده خود منعکس می کند - یا حتی نسبت به آینده نبوت می کند. از این دیدگاه کافی است شرح برکات یعقوب را به دوازده پسرش (پید ۴۹) یا غزل موسی (تث ۳۲) و برکات او را به دوازده سبط (تث ۳۳) بازخوانی کنیم. سبک ادبی وصیت در یهودیت عصر عیسی بسیار رایج بوده است.

مکتب یوحناپی

«به محض رسیدن به فردوس نخستین چیزی که خواهیم پرسید این است: یوحناپی قدیس انجیل شما آیا واقعاً نوشته خود شماست؟»

این شوخی شیطنت آمیز پدر «بریه» مقارن سال ۱۹۴۰ به خوبی روشن کننده پرسشهایی است که انجیل یوحنا در آن زمان در برابر مفسران کاتولیک می نهاد. از مدتها پیش مفسران و منتقدین غیرکاتولیک خود را از انتساب سنتی این انجیل به یوحنا پسر زبدي کنار کشیده بودند. مشکل اساسی این بود که یک ماهیگیر اهل جلیل - با فرض اینکه آموزش و معلوماتی ندیده (اع: ۱۳: ۴) - چگونه توانسته است انجیلی را با این عمق و درایت و کاملاً در انطباق با مخاطبان بهره مند از فرهنگ و دانش یونانی بنویسد. اکنون نیز اختلاف نظرهایی بین منتقدین وجود دارد اما برخی از مفسران به یک راه حل انعطاف پذیرتر و ملایم تر که برای روحیه انسان قابل قبول تر است گرایش دارند: یوحناپی زبدي در واقع همان شاگردی است که عیسی او را محبت می نمود (یو: ۱۳: ۲۳).

وی سرچشمه انجیل چهارم می باشد اما خود آن را انشا و تحریر ننموده است. این انجیل در محافل یهودیان پیرو فرهنگ یونانی یا یونانی گرایان که از دیدگاههای گوناگونی بهره مند بودند در مدتی طولانی شکل گرفت.

جماعت شاگردانی را که در جوامع وابسته به شهادت شاگرد به وعظ و بشارت می پرداختند «مکتب یوحناپی» می نامند که تصدیق آنان در انتهای انجیل یوحنا ۲۴: ۲۱ چنین آمده است: آنچه ما راست، می دانیم که شهادت وی راست است. این فرضیه که انعطاف پذیری وسیعی را از لحاظ تعبیر گوناگون مجاز می دارد بیان کننده همه اطلاعات دست اولی است که در این انجیل فراهم آمده و هم گویای رسالت دوش به دوش و موازی عیسی و یحیی تعمید دهنده (مذکور در

هدایت خواهد کرد» (۱۶:۱۲-۱۳). آنچه را شاگردان در زمان زندگانی عیسی نتوانستند بفهمند، اکنون از سوی مفسرین الهام یافته‌اش، توضیح داده می‌شود. از نظر ایشان، این روح عیسی بود که سخن می‌گفت و آنچه را گفته بود «دوباره به یادشان می‌آورد» (۱۴:۲۶). این «یادآوری» در قلب شاگردان چون «خرده نانی» بود که تبدیل به «قرص نان» گردید. سخن عیسی در ایمانداران نیرو و توان خود را بسط و گسترش می‌داد و از این جهت از هر نوع گفتار و یادآوری دیگر انسانی کاملاً متمایز و متفاوت است. این گفتار خود را به صورتی زنده، حاضر و مؤثر نشان می‌دهد.

یکی از مثالهای جالب خطابه داستانی ساختگی را شاید بتوان در نوشته‌های مورخ یهودی فلاویوس ژوزف Flavius Joseph (مقرن ۳۷-۱۰۰ میلادی) دید. او در کتابش به نام **جنگ یهودیان**، شورش یهودیان را که منجر به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ گردید روایت می‌کند. همچنین از آخرین مقاومت «غیوران» در دژ محاصره شدهٔ ماسده MASSADA یاد می‌کند. این مقاومت قهرآلود سرانجام به خودکشی دسته‌جمعی مدافعان ماسده همراه با زنان و کودکانشان انجامید. مادر یکی از رهبران غیوران به نام ایلعازر که از قتل‌عام، جان سالم بدر برده بود از خودکشی دسته‌جمعی که ایلعازر مشوق آن بود گزارش صحیحی به رومیان داد. می‌توان چنین پذیرفت که از محتوای خاطرات این زن دانا بوده است که مورخ یعنی فلاویوس ژوزف دو خطابه بزرگ ایلعازر را که حاوی استدلالهای فلسفی و ملاحظات سیاسی و تاریخی است، نقل می‌کند. (**جنگ یهود VII ۸:۶-۹:۲**) در این خطابه‌های بسیار فصیح نشانه‌هایی از سبک ژوزف آشکار است و هرچند این اثر مال او است اما انتساب دقیق آن به وی مشکل می‌باشد، چه مورخ به این خطابه‌ها، عوامل تاریخی را نیز پیوند داده و خطابه‌های داستانی ساختگی بدین ترتیب می‌توانند حاوی اطلاعاتی فلسفی یا تاریخی باشند و این امر در مورد خطابه‌های «عهدجدید» می‌تواند جالب توجه باشد.

مورخان یهودی که به زبان یونانی می‌نوشتند بر زبان شخصیت‌های -حتی متجدد- خطابه‌های ساختگی می‌نهادند. از همین شیوه در کتاب اعمال رسولان نیز استفاده شده است. در میدان مرکزی آتن (آکروپولیس) این نماد تمدن یونان و ظریف‌ترین مظاهر آن در لحظه با شکوهی که اعلام مسیحیت به این شهر می‌رسید می‌باید لوقا رشته سخن را به پولس واگذارد (اع. ۱۷:۲۲). اما پولس در آتن تنها بود. هرچند که این خطابه حاوی مضامین و واژه‌های مورد علاقه پولس و دارای مفاهیم خطابه مسیحی بوده با این حال بازسازی گردیده است.

قضیه در انجیل چهارم از چه قرار است؟ همه متخصصان از هر گروهی که باشند خطابه‌ها و گفتارهای مذکور در این انجیل را از آن مؤلف می‌دانند. این بدین معنا نیست که آوانویسی تحت‌اللفظی از سخنان عیسی یا سخنان کهن (لوجیا LOGIA) به عمل آمده باشد.

به ویژه خطابه پس از «شام آخر» یا خطابه وداع به صورت انشایی به نظر می‌رسد که در بردارنده بسیاری از ترکیبات و مجموعه‌هاست. نخستین خطابه در ۱۴:۳۱ این گونه به پایان می‌رسد: «برخیزید! از اینجا برویم!» دو بخش به این نخستین خطابه اضافه گردیده است: از سویی بابهای ۱۵ و ۱۶، و از سوی دیگر باب ۱۷ که اغلب به «نیایش کهنانتی» معروف است. این سه گفتار حاوی مضامین مشترکی هستند و می‌باید برای اوضاع و شرایط مشابهی در آستانهٔ آخرین تصمیمات و خواست عیسی، پرداخته شده باشند. اگر بخواهیم آن را در طبقه بندی سبکهای پیش گفته قرار دهیم باید در مقوله «وصیتها» بگنجانیم اما محتوای خطابه‌ها آنقدر عمیق است و دارای چنان لطف و شکوه عقیدتی است که خارج از هر نوع طبقه بندی قرار می‌گیرد.

در این وداعها انجیل نگار از نقش روح القدس در تفسیر و بیان کلام عیسی، سخن می‌گوید: «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی

نیقودیموس منظور از حضور نیقودیموس گویا فقط برای آن است که پاسخی داده باشد و بعلاوه چنین به نظر آید که هیچ چیز را درک نمی‌کند! کاهنان یهود به مضمون تولد جدید (که در مورد تعمید نوگرویدگان به عمل می‌آمد) آشنائی داشتند. یک استاد یهودی هرگز به این فکر نمی‌افتاد که بپرسد آیا باید دوباره به رحم مادر داخل شد! اما حضور مخاطب از آن جهت است که گفتگو بتواند به جریان خود ادامه دهد. در اینجا نیز تا اندازه‌ای مانند مصاحبه‌های رادیویی یا تلویزیونی، گرداننده صحنه سوالات ازپیش تنظیم شده را مطرح می‌کند تا از این راه بتواند به توضیح و تشخیص فکر مصاحبه شونده پی برد. حالت سهو و اشتباه نیز فرصتی است برای آنکه موضوع دوباره مورد توجه قرار گرفته عمق بیشتری بیابد. این شیوه کاملاً موفق و پویایی برای نشان دادن نوعی روش آموزش دینی است.

این روش نزد یوحنا به وفور بکار بسته شده است. زن سامری نمی‌داند عیسی از چه آبی می‌خواهد سخن بگوید (۴:۱۵). یهودیان با تندی بحث می‌کنند: «چگونه او می‌تواند تن خود را برای خوردن به ما بدهد؟» (۶:۶). یا آنجا که عیسی می‌گوید: «مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و آنجایی که من هستم شما نمی‌توانید آمد. پس یهودیان با یکدیگر گفتند: او کجا می‌خواهد برود که ما او را نمی‌یابیم؟ آیا اراده دارد به سوی پراکنندگان یونانیان رود و یونانیان را تعلیم دهد؟» (۷:۳۴-۳۶). در باب هشتم تا آنجا پیش می‌روند که نسبت خودکشی به عیسی می‌زنند! (۸:۲۲). این جملات معترضه به گفتگو جان می‌دهد. اما از این روش قصد و نیت عمیق‌تری مورد انتظار است. نگارنده می‌خواهد نشان دهد که آموزش عیسی چیزی دربر دارد برای افکار ساده و معمولی انسانی دست نیافتنی است. سوئفاهمها و درک عوضی مطالب که اغلب یوحنا بدنها اشاره دارد نشان دهنده عدم توانائی در پیروی از راه عیسی که همانا مکشوف ساختن پدر است می‌باشد. این رازهایی است که تنها عیسی می‌داند زیرا وی «از بالا است» (۸:۲۳).

خطابه پس از شام آخر را نمی‌توان صرفاً همانند سبکی ادبی بیان کرد. این خطابه تحت یک شکل مشترک به مقتضای زمان بیان تأثیرمستقیم عیسی در قلب مفسرین خویش است که همانا وحی و الهام و روشن بینی درونی است و عبارت از درک چیزهایی است که «فرا می‌رسند» (۱۶:۱۳) یعنی معانی همواره نوین از رویدادهای مربوط به مرگ مسیح، رستاخیز او از مرگ و زندگانی در جامعه مسیحی از دید شاگردانش.

دیگر گفتارهای انجیل نیازمند تفسیری مشابه اند. فصل مربوط به نیقودیموس (۳:۱ و ادامه) یکی از مثالهای روشن آن است. از آیه ۱۰، پاسخ عیسی و تفسیر انجیل نگار در متن با هم مخلوط می‌گردد. در حالی که نیقودیموس دیگر در صحنه حاضر نیست و آن را ترک کرده است اندیشه‌های عقیدتی و مضامینی که مورد توجه و علاقه یوحناست هنوز هم در حال بسط و گسترش است. با وجود این، در این باب - همانند دیگر بابها - از نوع ادبی گفتگو که اکنون بدان می‌پردازیم، استفاده به عمل آمده است.

گفتگو

گفتگو سبک ادبی کاملاً شناخته شده‌ای از روزگاران قدیم تا به امروز است. گفتگو پر از طنز و شوخی لوسین دو ساموزات (Lucien de Samosate) موقعیت ساده‌ای برای ارائه عقایدش بوده است. همچنین گفتگوهای افلاطون در بردارنده شیوه ارائه عقاید فلسفی است به ویژه در جاهائی که تشخیص و تمیز عقاید خاص وی از آراء و عقاید سقراط مشکل می‌نماید می‌باشد. در دوران ما نیز «مصاحبه» گفتگویی تصنعی است زیرا پرسشها و پاسخها از پیش با توافق و تفاهم دو طرف تهیه و تنظیم می‌گردد.

گفتگوهای یوحنا به احتمال قوی، نزدیک به شکل عادی گفتگوهای فلسفه مردمی و عامه آن زمان است. در این گفتگوها روشها و تدابیری مانند سوئفاهم که به آسانی قابل تشخیص هستند به کار گرفته می‌شوند. در گفتگو با

روایات مثلی

بسیاری از صحنه های یوحنايي نه فقط به شیوه گفتگو است، بلکه روایاتی است مملو از دخالت بازیگران گوناگون. این موضوع همانقدر در مورد حضور عیسی در برابر پیلطس درست است که در برابر زن سامری در کنار چاه آب، اما بسیاری از متون دارای خاصیت وصفی مؤکدتری است. لذا تشخیص معنا و مفاهیم عقیدتی از آن میان بسیار مهم تر از ارزشیابی تاریخی جزئیات می باشد. به همین دلیل با این تذکر، با احتیاط تمام به تشریح «روایات مثلی» می پردازیم.

ابتدا به عنوان مثال به شفای کور مادرزاد (یو ۹) می پردازیم. عیسی کورهای بسیاری را شفا بخشیده است و این موضوع در روایات بسیار کهن آمده است (ر.ک مت ۵:۱۱، مر ۸:۲۲، ۱۰:۴۶) با این حال در انجیل مرقس این شفاهای جنبه ای نمادین به خود می گیرد. در انجیل مرقس ۸:۲۲-۲۶ برای بازگشت کامل بینائی، لازم شده است که عیسی دو بار در این امر مداخله نماید. (در اقدام نخستین شخص کور مردم را چون درختانی که راه می روند می دیده است!) این شفای تدریجی نشان دهنده ایمان ناقص اولیه شاگردان است. اما در نتیجه به زودی پطرس اعتراف می نماید: «تو مسیح هستی!» (مر ۸:۲۹)، اما او هم به جز درختان چیزی را نمی دید! عیسی، پطرس را به خاطر «اندیشه انسانی» که دارد سرزنش می کند (۳۳:۹). بدین ترتیب ایمان او می باید اندک اندک مانند بینایی شخصی کور کامل شود.

نمادگرایی که در انجیل نظیر نیز بدان اشاره شده است در انجیل یوحنا نیز با گسترش کامل بسط و توسعه می یابد. کور شفایافته، خود از شاگردان و پیروان عیسی می گردد (ر.ک مرقس ۱۰:۵۲: کور شهر اریحا از پی عیسی می رود) هر چند ایمان کور از این رهگذر تقویت می گردد اما به کوردلی دشمنان افزوده می شود. این صحنه در واقع تأیید بر سخن عیسی است که می گوید: «من نور جهانم!» (۵:۹) و همچنین تصویری است از گناه در برابر نور.

این صحنه مهیج با طبیعت قابل ستایش و حقیقت گرایی انسانی نوشته شده

کاربرد چنین شیوه ای، هرگز به این معنا نیست که نیکودیموس یا زن سامری، اشخاص ساختگی یا خیالی هستند بلکه یقیناً نویسنده با قلم توانا و استادانه اش گفتگویی را برای تعلیم جامعه مسیحی، شکل می دهد.

برای آنکه درباره روان شناسی نیکودیموس یا زن سامری یا فرمانروای رومی پنطیوس پیلطس متوسل به «داستان پردازی» نگردیم توجه به مطلب بالا حائز اهمیت است. در مباحثه های بین عیسی و پنطیوس پیلطس، یوحنا خواسته است نشان دهد که ملکوت عیسی از چه مرتبتی است. او به جای آموزش تجربیدی حقایق، موفق گردیده است که آن را به طور عینی و ملموس در یک صحنه جاودانی مجسم نماید. خوشا به حال تعلیم دهندگان ما هرگاه بتوانند این گونه «تعلیمات دینی» را ترجمه کرده تعلیم دهند!

برای آنانی که نگران از دست دادن واقعیت مادی صحنه هستند می توان گفت که به هر تقدیر نمی توان هرگز ثابت کرد که جریان به همین دقت و به همین نحو روی نداده باشد! بلکه جدی تر می توان چنین گفت که گفتگوهای یوحنايي نه تنها نشان دهنده حقایق عمیقی درباره مسیح با بیان معنای رسالت و رنج و مرگ اوست، بلکه همچنین حاوی عناصر خاص تاریخی نیز می باشد.

پرسش پیلطس «آیا تو پادشاه هستی؟» که در روایات اناجیل نظیر آمده و برگرفته شده است کتیبه بالای صلیب است به اندازه کافی مدلل می دارد که عیسی به عنوان مخالف سیاسی محکوم به مرگ گردیده است. سخنان یهودیان: «بر ما جایز نیست کسی را بکشیم» (۳۱:۱۸) به وسیله منابع دیگری درباره صلاحیت یهود و روم در زمان عیسی نیز تأیید می شود. احتمال دارد که از لحاظ «زمان بندی»، وقتی یوحنا صحنه استهزاء عیسی (تاج خار) را بهنگام حضور او در برابر پیلطس قرار می دهد و نه بعد از آن، منطقی تر از مرقس و متی باشد.

در ذکر این موشکافی ها و دقتها، باید متوجه سهم «تدوین» مطالب نیز بود و بدین طریق است که نویسنده، با استفاده از روشهای نمادین توانسته است ارزشهای یک آموزه را بیشتر قابل دسترسی سازد تا با خطابه و گفتار.

تطور و تکامل طولانی انجیل را در محیط‌هایی با فرهنگ‌های گوناگون و با تأثیرات مختلف، چگونه می‌توان تشریح کرد؟

از همان آغاز یهودیان فلسطین و یهودیان تابع فرهنگ و تمدن یونانی می‌بایست برای انتشار و رساندن مژده ملکوت با هم همکاری کرده باشند. آنطور که از کتاب اعمال رسولان برمی‌آید (۵:۸) فیلیپس یکی از آن هفت تن (اعمال ۵:۶) که از پیروان فرهنگ و تمدن یونانی در اورشلیم بود برای وعظ به «سامره» رفت و خطابه او از سوی پطرس و یوحنا که عمداً از اورشلیم به آنجا آمده بودند، مورد تأیید قرار گرفت (اع ۸:۱۴). این موفقیت در سامره، سرزمین مختلط و التقاطی، بسیار بزرگ بود. در اینجا کرسی آزمایش شگفت‌انگیزی را برای دین جدیدی که از پیش در معرض برخورد آرا و عقاید فرستادگان آسمانی، میسران‌رهایی و نجات و نیز اندیشه‌هایی از نوع گنوستیک (ر.ک ص ۷) قرار گرفته بودند، می‌بینیم. طبق اعمال رسولان (۸:۱۰) شمعون جادوگر خود را «نیروی بزرگ خدا» نامیده بود. در این سرزمین معنا و مفهوم کسی که عیسی برخاسته از مرگ بود برای پیروانی که زیر سایه روح او بسر می‌بردند، عمق بیشتری می‌یافت.

بدین ترتیب به تدریج تعلیمی که ریشه در شهادت‌های شاهدان و در فرهنگ کتاب مقدسی و فلسطین داشت و در عین حال از تجربه کهنسال یهودیان پراکنده بویژه در جوامعی که منتظر مکاشفه‌کننده‌ای بودند، در حال بوجود آمدن بود.

از مدتها قبل افراد مذهبی‌تر و غیورتر یهودیان پراکنده در بین سایر ملل خود را ناچار از ارائه پیام کتاب مقدس به یونانیان دیدند به نحوی که معانی آن برای ایشان قابل درک باشد. همکاری آنان با نخستین شاهدان عیسی برای انتقال پیام انجیل، تعیین‌کننده و مؤثر بود. اگر پیرامون پولس را همکاران بیشماری که اکثر آنها چون خود او متولد جامعه یهودیان پراکنده بودند فراگرفته بود، پس چگونه ممکن است یوحنا که در بین رسولان عیسی پس از پطرس بیشتر به چشم می‌آید شاگردانی نداشته باشد که آنها نیز بعداً به وعظ و بشارت پرداختند؟

است. پدر و مادر کور از صحنه نهادن و قبول امر احتراز دارند (۹:۲۱). گفتگوهای بین آن کس که قبلاً کور بود و فریسیان مملو از سخنان گزنده و نیشدار است. در این حال پرسش دیگری مطرح می‌شود: آیا زنده بودن این روایت از آن است که از واقعه‌ای حقیقی مایه گرفته است یا درخشندگی این روایت از هنرمندی خود نویسنده است؟ قبلاً دیدیم که انعکاسی از واقعیت بر این روایت تابیده است. از طرف دیگر ذهن انسان همیشه بین یک رویداد و انتقال آن نقش واسطه و رابط دارد: روایت یک رویداد ممکن است گاهی سرشار از تلالو و جذابیت باشد و گاهی به طرز بسیار یأس‌آوری بی‌مایه بازگو شود. منطقی خواهد بود که بر آنچه از قریحه یک راوی نشأت گرفته است برجسب تاریخی بودن نزنیم و بهتر این است که بخش تفسیری را که از قلم نویسنده جاری شده یا روایاتی را که نویسنده بازگو می‌کند به کناری نهاده فارغ از این مطالب، آموزش دینی را به رایگان به عنوان صحنه‌های زنده خواند یا شنید.

امروز هنوز هم این طرز تفسیر ضروری می‌باشد. موفقیت نمایشنامه‌ای مانند Godspell بدون تردید مدیون برداشتی عامه‌پسند و جذاب از یک موضوع انجیلی است.

همکاری

می‌توان فهرست سبک‌ها و شیوه‌های ادبی چهارمین انجیل را که به دلیل معمول بودن در فرهنگ زمانه به طور خودجوش مورد استفاده بوده است بسط بیشتری داد. متخصصان نیز شاید چنین اضافه کنند: در خطابه نان حیات یک نوع موعظه کهنانتی مشاهده می‌شود چون در کاربرد معانی نمادین درباره اعداد، کار به ظرافت و امور جزئی کشیده شده است. باید از بسیاری واژه‌ها که دارای معانی دوگانه و دوپهلوسست یاد کرد... اما همه این شیوه‌های بیان و تشریح در خدمت رساندن اصل پیام بوده است.

خطابه شفاهی تبدیل به مکتوب مقدس گردید.

نسخه برداران به طور خستگی ناپذیر و با اشتیاق تمام در حال نوشتن نسخه‌هایی از این متن بوده‌اند. تاریخچه دست‌نوشته‌های انجیل یوحنا در وضعی بسیار عالی است. دست‌نوشته‌هایی بر روی کاغذ پایروس متعلق به سالهای حدود ۲۰۰ میلادی یافت شده که از سال ۱۹۶۰ به بعد به چاپ رسیده و منتشر گردیده است. یک قطعه پایروس کوچک به اندازه کف یک دست که در مصر کشف شد و در سال ۱۹۳۵ چاپ و منتشر گردید یکی از مهیج‌ترین آثار می‌باشد زیرا که کهن‌ترین آنهاست و پشت و روی آن آیه‌های ۳۱-۳۳ و ۳۷-۳۸ باب ۱۸ انجیل یوحنا نوشته شده است. متخصصین پایروس شناس تاریخ نگارش آن را بین سالهای ۱۰۰ الی ۱۵۰ میلادی می‌دانند و این مؤید عقیده سنتی و رایج در مورد نگارش انجیل یوحنا است که تاریخ قطعی آن از آغاز قرن دوم میلادی نمی‌تواند فراتر رود.

یهودیان پراکنده و موعظه مسیحی

در زمان عیسی تعداد یهودیانی که در خارج از سرزمین فلسطین زندگی می‌کردند، به گونه‌ای غیرقابل مقایسه بیشتر از یهودیانی بود که در سرزمین اصلی می‌زیستند. این گروه‌ها را یهودیان پراکنده (diaspora) و دور از سرزمین مادر که همانا اورشلیم بود می‌گفتند. مهاجرت و پراکندگی قوم یهود از قرن ششم قبل از میلاد مسیح با تبعید یهودیان به بین‌النهرین یا فرار از تهاجمات آغاز گردید. در آغاز قرن اول میلادی جوامع مهاجر یهودی مقیم خارج نه فقط در بین‌النهرین بلکه در سراسر سرزمینهای امپراتوری روم یعنی سوریه، آسیای صغیر، یونان و روم پراکنده بودند. تعداد یهودیان در مصر زیاد بوده و تمامی یک محله بندر اسکندریه را اشغال کرده بودند.

احتمالاً بسیاری از یهودیان دست از آداب و رسوم مذهبی خود کشیدند اما این گروه‌ها به زودی از بین رفتند و مؤمنان یهودی دگرباره در کنیسه‌ها به دور هم گرد آمدند. نفوذ یهودیان به حدی بود که امپراتوری روم به آنان حقوق خاصی اعطا کرده بود تا بتوانند طبق شریعت خود روزگار بگذرانند. برخی از نوشته‌های نویسندگان مشرکی نظیر هوراس (Horace) یا ژوونال (Juvenal) بیانگر کینه و نفرت آنها نسبت به یهودیانی است که در محله‌های مخصوص و بسته خود (GHETTO) به سر می‌بردند و

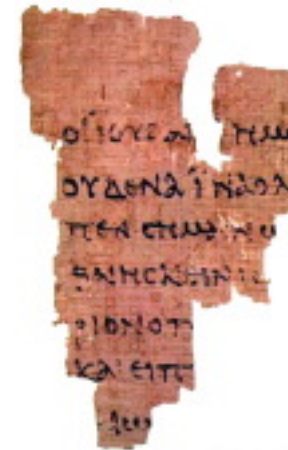
نباید فراموش کرد که یعقوب برادر یوحنا در سال ۴۴ میلادی شهید شد و خود یوحنا یکی از ارکان کلیسا بود (غلا: ۲۶: ۹).

وی در جامعه مسیحی، تعلیم دهندگان و انبیا را هدایت می‌کرد (ر. ک ۱- قرن ۱۲: ۲۸ و اع ۱۳: ۱). آموزش دینی قبل از آنکه به صورت کتبی درآید به صورت موعظه بیان می‌شد و در درون جامعه مسیحی با اعمال پرستشی همراه بود. می‌توان چنین اندیشید که منظور از گفتگو با نیکودیموس بیان آموزه‌ای درباره تعمید بوده است. خطابه نان حیات، اساس راز سپاسگزاری (قربانی مقدس) است. خطابه وداع یادآور شام آخر عیسی است.

مطمئناً یک جامعه مسیحی خاص - و یک تدوینگر خاص - مسئول انتقال محتوای آن تعلیم زنده بود که بر «شاگردی که عیسی وی را محبت می‌نمود» تکیه داشت. یکپارچگی لحن و سبک، مؤید این نکته است. دستکاری‌ها یا اضافاتی که متخصصان آنها را بازگو کرده‌اند نشان می‌دهد که انجیل یوحنا اثری نیست که یک باره نوشته شده باشد.

اگر به آخرین آیه باب ۲۱ انجیل یوحنا ایمان داشته باشیم که می‌گوید: «چه بسیار کارهای دیگر عیسی انجام داد که اگر یکایک نوشته شود گمان ندارم جهان نیز گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد» (۲۵: ۲۱) به نظر می‌رسد در آخرین مرحله نگارش باز ممکن بوده است چه بسیار روایات شفاهی درباره عیسی به طور مکتوب ضبط شود. اما آنچه مانده بخش مختصری از یک موعظه بسیار وسیع می‌باشد.

چه موقع آخرین بار انجیل نگار این انجیل را مرور کرده است؟ می‌دانیم که روش تدوین یک متن در زمان قدیم با آنچه امروزه درباره یک متن امروزی معمول است و صنعت چاپ قادر است شکل نهائی آن را به فوریت عرضه دارد، قابل مقایسه نمی‌باشد. این انجیل میراث شاگردی است که سر بر سینه استادش می‌نهاد و بیش از هر کس به رازهای وی پی برده بود. بدین جهت لازم بود که هر چه زودتر تثبیت گردیده و دیگر دستی در آن برده نشود. بدین ترتیب وعظ و



پاپيروس معروف به P52 که تاريخ آن به سال ۱۲۵ ميلادی برمی گردد يعنی بسيار نزديک به تاريخی که انجيل يوحنا نگارش يافته است. بر اين پاپيروس بخشی از سخنان عیسی در حضور بيلاطس (يوحنا ۱۸:۳۱-۳۳ و ۳۷-۳۸) نوشته شده است. وجود اين نوع نوشته های بسيار قديمی و کهن بيانگر دقتی است که کلیسا همواره برای حفظ کلام خدا نموده تا آن را از خطر تحريف مصون دارد.

مراسمی را که آنان عجيب و غريب می نمود اجرا می کردند. باوجود اين بسياری از يهوديان پرهيزکار و مؤمن، چنين درک می انديشيدند که به اين دليل در سرزمين بيگانه بسر می برند که در ميان ملل مشرک آن زمان وصف خدا را سرائيده وحی و الهام خدای بني اسرائيل را به آنان اعلام دارند (ر.ک طو ۱۳:۴). مخاطبان و شنوندگان تبليغات يهود در ميان مشرکين که آنان را «خداترسان» می ناميدند بسيار زياد بودند. هواخواهان آئين يهوديت در همه محافل و حتی در دربار امپراتور نرون نفوذ داشتند.

يهوديان پراکنده و خدا ترسان که به مسيحيت گرويده بودند در واقع واسطه های بين رسولان فلسطينی و مشرکين بودند.

کتاب اعمال رسولان در بين نخستين پيام آوران انجيل، از گروههای دست پرورده فرهنگ و تمدن يونانی (هلنيستيان) سخن می گوید که برقرار کننده روابط برجسته با جوامع يهوديان پراکنده بودند. نخستين موعظه و بشارت مسیحی به يونانيان، از ميان اين گروههای هلنيستی که پس از شهادت استيفان رانده شده بودند، برخاست (اع ۱:۶؛ ۸:۱-۴؛ ۱۱:۱۹-۲۱). اين گروه ها همبستگی های با محافلی که مژده انجيل و ملکوت می بایست در آنها تعليم داده شود، داشتند. داستان فيليپس در اين مورد کاملاً روشن کننده قضايا است. نظر بسياری از متخصصان بر اين است که آموزه های يوحنايي بسيار مديون مبشرينی است که از چنين فرهنگي بهره مند بوده اند.

* * *

مکاشفه ای دارد، ترجمه ای دارد باید همه به جهت بنا بشود» (۱-قرن ۱۴:۲۶). «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید» (کول ۱۶:۳). سرچشمه این سرودها «سخن» (یا روح القدس) بود. روح آدمی به مانند ساز موسیقی با کار روح القدس به نغمه درمی آید (۱-قرن ۱۴:۷).

این پدیده نوینی نبوده است. بسیاری از مزامیر قانونی و برحق بایستی بدین گونه تنظیم و گردآوری شده باشد و در آئین یهودیت نیز مثالهایی از آن وجود دارد. در تمدن جدید جهان امروز که تحت تأثیر مکاتب عقل‌گرایی و روشنفکری است، تنها گروه‌های حال و جذبه اند که می‌توانند تصویری از آنچه می‌خواهیم در این مورد بگوئیم ارائه دهند. اما باید تأکید کرد، پولس قدیس که اصرار داشت و تقاضا می‌کرد که نباید شعله‌های روح القدس را خاموش نمود (۱-تسا ۵:۱۹) در عین حال توصیه می‌کرد که باید در حفظ اعتدال عطایا نیز کوشا بود. سرودهای عهد جدید خود شاهدهی بر این آزادی اعتدال یافته می‌باشد. پیشگفتار انجیل یوحنا که آن همه بدیع و ظریف سروده شده مثال بارز و روشنی در این جهت است.

سرودهای الهام یافته

مثالهایی از سرودهایی که به رساله‌های پولس منضم گردیده است: فی ۲:۵-

۱۱: «عیسی که سرشتی خدائی داشت... تا به سرحد مرگ اطاعت نمود، از این رو خدا وی را یرافراز کرد...». افس ۵:۱۴: «ای که تو خوابیده‌ای بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح بر تو بدرخشد». ۱- تیمو ۳:۱۶: «در جسم ظاهر شد و در روح تصدیق کرده باشد و به فرشتگان مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد».

موهبت بیان مطالب در قالب شعر، موهبتی طبیعی است و مستعد آن که در اثر ممارست و کوشش پرورش یابد. در سنت یهودیت و مسیحیت، برخی از مزمورنگاران معتقد بودند که منبع سرایش آنها وحی

پیشگفتار

شروع بررسی چهارمین انجیل با پیشگفتار آن شهادت بسیار می‌خواهد زیرا این متن بسیار مشکل و سخت است. اما از آنجا که انجیل نگار سرایش «سخن» (لوگوس Logos) را به عنوان آغازگر اثر خود قرار داده است، این ما را به این شجاعت و شهادت فرا می‌خواند. پیشگفتار انجیل یوحنا، قله ای است که از فراز آن نگرستن به تمامی پهنه این انجیل امکان پذیر است. این پیشگفتار فشرده بیان دید کلی یوحنا بر راز ظهور مسیح است. مضامینی که در آن آمده سراسر انجیل را درمی‌نوردد. کمتر متنی وجود دارد که نه تنها در میان مردان روحانی بلکه در ادبیات جهانی هم این چنین جاذبه و شگفتی داشته باشد. پس باید دل قوی داشت و بررسی آن را آغاز کرد...

يك سرود

پیشگفتار به شکل یک سرود ارائه شده است. بسیاری چنین می‌پندارند که این پیشگفتار، پیش از آنکه در آغاز انجیل یوحنا نوشته شود، در جامعه یوحنایی، چون سرود خوانده می‌شده است. به طوری که رساله‌های پولس رسول نشان می‌دهند، سرودهای دیگر بسیاری در وصف مسیح به عهد جدید افزوده شده است. تأثیر خودجوش حال و جذبه، آفرینش چنین سرودهایی را تسهیل می‌نموده که در واقع شیوه بیان طبیعی در یک تمدن ساده و کمتر پیرو استدلال چون تمدن امروزی بوده است.

بسیاری از متون پولس رسول به اجرای مراسم در جماعات مسیحی اشاره دارند: «وقتی که جمع شوید هر یکی از شما سرودی دارد تعلیم دهد، زبانی دارد،

بافت پیشگفتار

هرچند در باره ساختار پیشگفتار اتفاق آرائی وجود ندارد، با وجود این می توان به میزان قابل توجهی می توان به تفاهم رسید. اکنون با استفاده از حروف A,B,C,D و a,b,c که نشانه دهنده برخی روابط است متن پیشگفتار را آیه به آیه بررسی خواهیم کرد. برای وضوح بیشتر طرح مقدماتی به شکل زیر خواهد بود:

- A. آیه های ۱-۵ سخن در نزد خدا، آفریننده، حیات، نور.
- B. آیه های ۶-۸ ظهور یحیی تعمید دهنده.
- C. آیه های ۹-۱۱ لوگوس، حاضر در جهان، شناخته نشد.
- D. آیه های ۱۲-۱۳ اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.
- c. آیه ۱۴ لوگوس، پسر یگانه، با حضور خود نزدیکانش شگفت زده کرده است.
- b. آیه ۱۵ محو شدن یحیی تعمید دهنده.
- a. آیه های ۱۶-۱۸ پسر در آغوش پدر دولتمندی خدا را منتقل کرده است.

A آیه های ۱-۵

۱. در ابتدا سخن بود و سخن نزد خدا بود و سخن خدا بود.

۳. همه چیز به واسطه او آفریده شد

و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.

و الهام بوده است. در خارج از نوشته های کلیسایی یکی از سرودهای استنبان ساکن غار «قمران» را به عنوان مثال می آوریم: «اعمال فیض را تو بر زبان من نهادی» (سرود ۱۱: ۴) و مثالی دیگر، گزیده **قصیده های سلیمان** نوشته محافل یهودی- مسیحی سریانی تبار متعلق به آغاز قرن دوم میلادی می باشد. این قصاید به ویژه برای هدف ما بسیار جالب توجه می باشند زیرا نزدیکی و قرابت آن با انجیل یوحنا مسلم و روشن است.

اینک قطعه ای از قصیده ۱۴: «خاوندان، باشد که رأفت تو و میوه های محبت تو نیز نزد من بماند. اشعار حقیقت خود را به من بیاموز و بگذار از طریق تو ثمراتی به بار آورم. چنگ روح القدس خود را بر من بگشای تا بتوانم به تمامی صور تو را ستایش کنم...».

قصیده ۱۴ دقیقاً در مورد گرامی داشت سخن خداست: «مرا از سخنان راستی سرشار گردانید تا بتوانم بیان کنم: راستی چون جریان آب از زبان من جاری است و لبهای من میوه های آن را می نمایانند. او دانش خود را در من به وفور نهاده است. زیرا زبان خداوند، سخن حقیقی و دریچه نور است. خداوند متعال آن را به بندگان خود عطا فرموده که بیان کننده جمال وی هستند و سراینده شکوه او، افسران عظمتش و مبشرین اندیشه هایش... ظرافت سخن فراتر از هر بیانی است... از راه او جهانیان با یکدیگر سخن می گویند و هستی آنانی که خاموش بودند، به واسطه سخن است، محبت و هماواری از اوست... آنان، او را که آفریننده ایشان است، شناختند و به همین خاطر همسازند... مسکن سخن، انسان است و حقیقت وی محبت. خوشا به حال آنان که بدین طریق جهان را دریافته و خدا را در حقیقتش شناخته اند. هلولوایها!»

روشن است که این سرود که در وصف سخن است، هیچ اشاره ای به مسیح ندارد و کاملاً ممکن است متعلق به یک سرودنامه قدیمی یهودی باشد. تعلیمات دینی یوحنایی بسیاری از مضامین خود را از آثار نیایشی و حکمت به عاریت گرفته است. تعیین برخی از منابع آن ممکن است ولی بیشتر آنها یا از بین رفته یا هرگز به صورت مکتوب درنیامده است. کوشش مفسر انجیل باید بر این باشد که به کمک مدارک جنبی، جو تمدن و سنتهای شفاهی غیرمکتوب را که جوامع اولیه مسیحیت در آن زندگی می کردند، بازسازی کند.

ترجمه کرد هر چند این ترجمه، ترجمه روانی نیست اما معنای آن لااقل برای قسمت آخر بند روشنتر است، بدین ترتیب: «بدون وی چیزی از موجودات به هستی نیامد». برای نحوه دیگری از خواندن این ۳ بند به کتاب مقدس که دارای یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها و حواشی می‌باشد، رجوع کنید.

در آیه ۵ ترجمه: «تاریکی مانع آن نگردیده» عملاً معنایی مبهم دارد. فعل katalambano (مانع شدن) می‌تواند به معنای «جدا شدن از آن»، «پس کشیدن»، «سد کردن» (معانی مورد نظر یوحنا ۱۲:۳۵) نیز باشد یا اساساً «مانع شدن» می‌تواند «فهمیدن» و «دریافتن» و «پذیرفتن» هم ترجمه شود. تعبیر اولی تکیه بر ویژگی پیروزمند نور دارد. در تمامی انجیل، مسیح بر نیروی «شر»، رئیس این جهان پیروز می‌گردد (ر. ک ۱۲:۳۱ و ۱۴:۳۰). تعبیر دوم رد سخن را می‌رساند. معنای مجازی تاریکی در هر دو حالت روشن است.

B آیه‌های ۶-۸

ظهور یحیی تعمید دهنده برای شهادت دادن بر نور است. جایگاهی که در این سرود به یحیی تعمید دهنده داده شده، می‌تواند مایه شگفتی باشد. یکی از احتمالات می‌تواند این باشد که دو متن از پیشگفتار که درباره یحیی تعمید دهنده است به «سرود سخن» اضافه گردیده است. ساده‌ترین امری که می‌توان بدان اندیشید این است که انجیل یوحنا با آیه‌هایی درباره یحیی تعمید دهنده آغاز می‌شود که اکنون در بخش پیشگفتار با تغییراتی چند آمده است. لذا به عبارت دیگر، این خود سرود است که به بخشهای مربوط به یحیی تعمید دهنده اضافه گردیده است.

به هر تقدیر، در متن فعلی، یحیی تعمید دهنده بعنوان شاهد بزرگ مسیح ظاهر می‌گردد و در شخص خود به نحوی تمام نداهای نبوتی تاریخ را که از پیش بر مسیح شهادت می‌دادند، خلاصه می‌کند.

۴. در او حیات بود

و حیات نور انسان بود.

۵. نور در تاریکی می‌درخشد

و تاریکی مانع آن نگردید.

«در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پید ۱:۱). نخستین آیه پیشگفتار انجیل یوحنا یادآور نخستین بند اولین کتاب «عهد عتیق» است. تقابل نور/تاریکی در آیه ۵ نیز یادآور نخستین روز آفرینش است که خدا نور را از تاریکی جدا کرد. در آیین یهودیت زمان عیسی، روایت آفرینش که دائم یهودیان بر آن تفکر و تعمق می‌کردند ابعاد جدیدتری به خود گرفته بود. خدا گفته بود: «نور بشود و نور شد». بدین ترتیب در تفسیر کتاب مقدس (=ترگوم) به زبان آرامی که زبان رایج یهودیان آن زمان بود، شعری - شعر چهار شب - شب آفرینش را چنین وصف می‌کند: «شب نخست، شبی بود که یهوه برای آفریدن جهان در آن ظاهر گردید: جهان تهی و بایر بود و تاریکی سراسر لجه را فرا گرفته بود. Memra (=سخن) یهوه نور بود و روشنایی می‌بخشید. او آن شب را شب نخست نامید.»

یوحنا ی انجیل نگار مضمون «سخن - نور» را که در آفرینش حضور داشته، می‌گیرد و با انطباق آن بر مسیح در چشم‌اندازی کاملاً نوین، (همانند تابش کوتاه نورافکنی) تاریخ جهان، بنی اسرائیل و آمدن مسیح را بطور فشرده بیان می‌دارد.

«سخن نزد خدا بود». کلمه یونانی «Pros» که در اینجا «نزد» ترجمه شده است معنای «به سوی» را هم می‌دهد. بنابراین می‌توان آن را این چنین نیز ترجمه کرد: «سخن به سوی خدا بود» «TOB».

در آیه ۳ بین فعل یونانی GIGNOMAI به معنای «شدن» که منطبق بر تمام موجود است و فعل eimi به معنای «بودن» که در این بندها به سخن اطلاق گردیده باید تفاوت قائل شد. می‌توان فعل gignomai را «به هستی آمدن» نیز

همان آیه ۹ اشاره به «راز تن گیری» دارد. در این صورت آیه های ۱۰ و ۱۱ در باره رد عیسی از سوی «جهان» و یهودیان است. این توضیح در اشاره به یحیی تعمید دهنده، درست قبل از آیه ۹ و درباره تأکید آیه ۱۲: یعنی «به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند» تکیه دارد. آیا امکان فرزند خدا شدن قبل از تن گیری وجود داشت؟ این توضیح به این امر بزرگ برخورد می کند که تنها در آیه ۱۴ گفته شده است که سخن تن گرفت.

باید چنین نتیجه گیری کنیم - که در برابر خصلت منحصر به فرد این گونه تفاسیر - منطق متجدد امروزی ماست که ما را در برابر چنین بن بست قرار می دهد. ترجمه های قدیمی (وتوس لاتینا *Vetus Latina* و ولگات *Vulgate*) و پدران یونانی، در ترجمه های خود فعل «در آمدن» را به «انسان» نسبت می دهند نه به «نور». نخستین اضافاتی که در مورد «تعمید دهنده» بعمل آمده است، چهره «پیشگام» را با بسط شهادت وی، متجلی می گرداند و این روشی است که کاملاً منطبق با شیوه انجیل نگار است.

بنظر ما چنین می رسد که باید به دو نوع خواندن این متن رضایت داد (و این موضوع در مورد تمام متون یوحنایی صادق است)، خواندن در دو سطح یا در صورت تمایل، خواندن در دو افق. توضیح در این باره بسیار طولانی خواهد بود اگر بدون سابقه و فی البداهه به این امر اقدام شود.

در قدم اول به تفسیر «سخن - حکمت» که در جهان عمل می کند (ر.ک به بخشی که در کادر تحت عنوان سخن و حکمت آمده است) - تفسیری که در نوشته های حکمت و یهودیت بسیار رایج است - می پردازیم. بدین ترتیب از دید انجیل نگار «سخن»، «مسیح» ازلی است (ر.ک فی ۲: ۶). رد لوگوس که در جهان و در انسانها کار می کند نه تنها از پیش به رد تاریخی عیسی حکم می نماید، بلکه این طرز بیان متضمن این امر بوده و با آن ملازم دارد. گناه جهان است که عیسی را به سوی صلیب برد. عدم موفقیت عیسی به مانند عدم موفقیت لوگوس است. انجیل نگار با یک نگاه سریع متوجه چیزی می شود که در

C آیه های ۹-۱۱

۹. آن نور حقیقی بود

که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود.

۱۰. او در جهان بود

و جهان به واسطه او آفریده شد

و جهان او را نشناخت.

۱۱. به نزد خویشان خود آمد

و خویشانش او را نپذیرفتند.

در آیه ۹ جمله: «... در جهان آمدنی بود» را به «هر انسان» پیوند می دهیم (و نه به نور چنانچه در بسیاری از ترجمه ها شده است)، به خاطر پیوند فعل «در جهان آمدن» به «انسان» و همچنین به علت اصطلاح کهناتی بسیار معروف «هر آدمی که به جهان می آید» در مورد تعیین همه انسانها. اما همین گزینش ساده تفسیر این بند را به مباحثی تلخ کشانده است.

از دید برخی (که ما نیز جزو آنان هستیم)، آیه های بعدی (۱۰ و ۱۱) تاریخ جهان را پیش از «تن گیری» خلاصه می کنند. مکاشفه خدا (سخن او) از سوی مردم درک نشده بود. این آموزه، هم آموزه کتاب مقدسی است و هم آموزه یهودی: چه بسیاری از ملتها که در بت پرستی و فساد روزگار می گذراندند اما قوم بنی اسرائیل از میان آنان بیرون کشیده شد تا به رعایت و نگاهبانی شریعت بپردازد. این قوم، قوم برگزیده یهوه بود ولی با وجود این اغلب بی ایمانی پیشه می کرد. انجیل نگار در اینجا بر بی ایمانی همگان یعنی بی وفایی ملتها: «جهان او را نشناخت» و بی ایمانی قوم بنی اسرائیل («خویشانش او را نپذیرفتند») تأکید دارد. بدین موضوع باید رساله به رومیان ۳: ۹-۲۰ را هم اضافه کرد که طبق آن سراسر جهان باید در برابر خدا گناهکار شناخته شود.

برای برخی دیگر که فعل «در جهان آمدن» را به واژه «نور» پیوند می دهند

قوم برگزیده تفاوتی نداشته است. تا زمان ابراهیم، همه نسلهای پدران قوم از بین امتهای برخاسته بودند. اما حتی پس از انتخاب (که در ارتباط با سرآمدن جهان نیز بود) بسیاری از متون از جمله کتاب یونس مدعی آنند که «نور» به امتهای داده شده بود. در زمان «عهد جدید» این الهیات «بارز و روشن» در محافل یهودیان پیرو فرهنگ و تمدن یونانی مورد تأیید بوده است.

«حکمت بر هر کاری تواناست... جهان را نوین می گردانند... در طول قرون از جانهای مقدس می گذرد تا از آنها دوستان خدا و پیامبران به وجود آرد» (حک: ۷: ۲۷). «حکمت روحی است که آدمیان را دوست دارد»، «روح خداوند سراسر زمین را مملو ساخته است» (حک: ۱: ۶-۷).

انجیل یوحنا اعلام می دارد: «می بایست عیسی در راه قوم بمیرد و نه در راه آن قوم تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند» (۱۱: ۵۲). پس بیش از آشنائی صریح با نام عیسی، فرزندان پراکنده خدا در جهان بوده اند و آنها جزو آن گوسفندانی بودند که شبان باید آنها را گرد می آورد (۱۰: ۱۶).

لذا همانطور که در بالا دیدیم فکر می کنیم پرسیدن این مسأله (پیش یا پس از تن گیری؟) اشتباه است. نویسنده در میان آنانی که شایسته بودند فرزندان خدا نامیده شوند، در اولین مرتبه (چنانچه اگر دو افق جایگزین هم می شدند) متوجه کسانی است که سخن را در زندگانی زمینیش پذیرفته اند. او همه آنهایی را که به نور ایمان آورده اند به یک دید گرد می آورد و می نگرد که به چه سوئی در حرکتند که همانا شناخت صریح نام عیسی می باشد. لذا برای آنکه «به نام او ایمان آورند» لازم بود که سخن در چهره ای انسانی مرئی گردد، قابل احساس، ملموس و دست یافتنی باشد. عمل سخن در جهان باید در تن پایان می پذیرفت و به تحقق می رسید. برای همین است که آیه ۱۴ گویی برای بیان بافت اندیشه ضروری است.

آیه ۱۳ حالات گوناگون را مطرح می کند (رجوع کنید به کتاب مقدس دارای حواشی و یادداشت). حتی اگر افعال به صیغه مفرد در این آیه صرف می شد (که

نهایت همان یگانه ردّ و انکار است. با این حال نور بر تاریکی پیروز می شود. بدین ترتیب آیه های ۱۲ و ۱۳ به منزله محور پیشگفتار درمی آیند.

D آیه ۱۲-۱۳

۱۲. اما به آن کسانی که او را قبول کردند

قدرت داد تا فرزندان خدا گردند

یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد.

۱۳. که نه از خون

و نه از خواهش تن

و نه از خواهش مردم

بلکه از خدا تولد یافتند.

با وجود بی وفایی و بی ایمانی عمومی، نور سخن، پذیرفته می شود و آنان که آن را پذیرا شده اند قدرت می یابند که فرزندان خدا گردند.

همانطور که نخستین رساله یوحنا نشان می دهد، فرزند خدا گردیدن بزرگترین هدیه و عطیه الهی است: «بنگرید، پدر چه محبتی به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم و چنین هستیم... ای عزیزان الآن فرزندان خدا هستیم» (۱-یو: ۳-۲). انجیل نگار از این هدیه و فیض، غرق سرور است.

باز باید با توجه به بافت پیشگفتار از خود پرسید که اگر نور سخن پیش از تن گیری مورد قبول و پذیرش قرار گرفته بود آیا باز فرزندان خدا پدیدار می شدند؟ به نظر ما چنین می رسد که هرچند انجیل نگار به طور قاطع مطرح نساخته است، باید به این پرسش پاسخ مثبت داد.

آنچه در این باره مربوط به قوم بنی اسرائیل است باید از آموزه معروف «بقیه کوچک ایمانداران» یاد کرد. خدا همواره از نسلی به نسلی در قوم خود پیامبران و مردان عادل برانگیخته است و همواره شعله را زنده نگه داشته و جوانه ها را رویانیده است. از دیدگاه ما وضعیت «امتها» (غیریهودیان) اساساً با وضعیت

اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.

۱۸. خدا را هرگز کسی ندیده است،

پسر یگانه که در آغوش پدر است

همان او را ظاهر کرد».

آیه ۱۶ به وسیله واژه «پُری»، حیاتی را که از پدر به وسیله پسر یگانه می آید مشخص می کند. وفور فیض، تولد جدید، و آفرینش دوباره. در بند ۱۱ سخن در نظام آفرینش، حیات و نور می بخشد و این مفهوم توازی و جهش را می رساند.

برخی را تصور بر آن است که آیه ۱۷ یعنی قسمت مربوط به موسی و شریعت بعداً به متن اضافه شده است. با وجود این می توان آن را در مجموعه سرود جای داد. توازی بین مسیح و تورات (شریعت) در سراسر پیشگفتار با ظرافت تمام جریان دارد. در آیین یهودیت زمان عیسی، اصل تورات وجود داشت که سخن خدا به شمار می آمد و با حکمت وی اشتباه می گردید. «یکی از کهن ترین متون یهودی می گوید: محبان و عزیزان بنی اسرائیل هستند زیرا ابزاری به آنان داده شده است که با آن جهان آفریده شد» که همانا تورات باشد (پیرکه ابوت Pirke Aboth ۳: ۲۰).

نور، نجات، حقیقت و شادی مؤمنان، شریعت بود (ر.ک مز ۱۱۹). مسیح تمامی فرمانهای تورات به انسان را به عهده خود می گیرد. آنچه تورات با احکام زندگانی وعده می داد، وی آن را کاملاً تحقق می بخشد (تث ۳۰: ۱۵-۲۰).

مسیح پیمان جدید را که وی واسطه عقد و میانجی آن بود، به تحقق می رساند.

«راستی و فیض به وسیله عیسی مسیح رسید.» اصطلاح «فیض و راستی» که از آیه ۱۴ گرفته شده همان اصطلاحی است که کتاب عهد قدیم آن را برای خدای پیمان، به کار می برد که به زبان عبری «حسد وئمت Hèsed Weemet» [یهوه رحیم و دیرخشم و کثیر احسان و وفا] (ر.ک خروج ۳۴: ۶ و مز ۸۶: ۱۵) گویند. ترکیب عبری آن را می توان به «محبت و وفاداری» نیز ترجمه کرد و در این باره می توان ترجمه های گوناگون عهد عتیق را مقایسه نمود. در هر مورد، بیان صریح

کمتر مورد تأیید است) «ایمان به نام کسی که...» باز در اصل آموزه تفاوت و تغییری وجود نمی داشت: فرزندخواندگی الهی از رده امور انسانی خارج است، در آن یگانه مولود از خداست که همه از خدا متولد شده اند (ر.ک ۱-یو: ۵: ۱۸) و از این رو مولود از خدا باید انسانی در بین دیگر انسانها باشد.

c. آیه ۱۴

«سخن تن گرفت

و میان ما ساکن شد پُر از فیض و راستی

و جلال او را دیدیم،

جلالی شایسته پسر یگانه پدر» .

در اینجا صحبت از درخشش و شگفتی «حضور» است. این بند که باز از آن سخن خواهیم گفت با بند C که حضور سخن را در جهان نشان می دهد اما حضوری که دیده نمی شود و شناخته نمی گردد در تناقض و تقابل است.

b. آیه ۱۵

دومین اضافه ای که در مورد یحیی تعمید دهنده به عمل آمده در اینجا است که با بند B در تقارن است. این بار «پیشگام» به سوی آن کس که در تن تجلی یافته است روی می آورد تا بگوید: «این است آن که درباره او گفتم: آن که بعد از من می آید پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود». یحیی تعمید دهنده در برابر آن کس که از ازل بر او مقدم بوده است، محو می گردد.

a. آیه های ۱۶-۱۸

«۱۶. از پُری او جمیع ما بهره یافتیم

و فیض به عوض فیض.

۱۷. هر چند به وسیله موسی عطا شد

می‌کند. انجیل روایتی است که پسر از پدر می‌کند.

این «روایت» فقط شامل خطابه‌ها و گفتارها نیست، پسر با تمامی شخص خود، شیوه هستی خود و اعمال خود پدر را بیان می‌کند. «هر کس او را می‌بیند، پدر را دیده است» (ر.ک ۹:۱۴). نکته‌گائی این روایت، عطیه‌ای است که پسر از زندگانی خود بروز می‌دهد و به این نحو محبت پدر را برای آدمیان تعریف می‌کند (ر.ک ۱۶:۳).

مسیر سخن در پیشگفتار، این چنین است: از خدا آمده است و با تحقق نبوت اشعیا (۵۵:۱۰-۱۱) به خدا باز می‌گردد: باران و برفی که از فراز آسمانها می‌بارد، بدون آنکه زمین را سیراب کند و شکوفا و بارور سازد به بالا باز نمی‌گردد. به همین نحو سخنی که از دهان خدا بیرون آمده است «تا آنکه آنچه را من خواسته‌ام به انجام نرساند و رسالت خود را به تحقق نرساند بسوی من باز نمی‌گردد». این رسالت همانا تغییر شرایط بشری بود. آنجا که قلبها سخت و خشک و بایر بود، سخن بدانجا نفوذ کرده، آبیاری کرده و باطراوت ساخته و تغییر شکل داده است و فرزندان خدا در صحرا روئیده‌اند. بند D مرکز پیشگفتار است.

شاید ضروری باشد که در اینجا دوباره به واژه لوگوس (logos) که مطمئناً معنای آن «سخن» است بپردازیم. به زبان عبری سخن را «دابار (Dabar)» می‌گویند که به معنای «واقعیه» است و وقتی موضوع سخن خدا باشد هر کس می‌تواند به قدرت مؤثر آن پی ببرد: سخن «گفت» جهان از نیستی به وجود آید و به وجود آمد. همین که خدا فرمان دهد همه چیز «هست» می‌شود (مز ۳۳:۶-۹). گوته در فاوست حق داشته است که بگوید:

Im Anfang war die Tat! «در آغاز، عمل بوده است!»

عمل پسر در انجیل با واژگانی فضایی توصیف می‌شود: حرکت فرود آمدن و بالا رفتن مانند آنچه در خطابه‌ها نان حیات وجود دارد: («از آسمان نازل شد» ۳۳:۶ «به جای اول صعود می‌کند» ۶:۶۲)، یا حرکت رفت و برگشت مانند

رحمت بی وقفه خدا و وفاداری او به وعده‌های پیمان دیده می‌شود. واژه یونانی Alètheia «الثییا» (حقیقت، راستی) کمتر معنای «استحکام» و «ثبات» واژه عبری èmèt (ثمت) را می‌رساند. خدا وعده‌های خود را در عیسی مسیح که مرکز نقل و جایگاه وفای الهی است، به صورت کامل به تحقق می‌رساند. وی «آمین» (واژه‌ای از همان ریشه èmèt) یعنی «شاهد امین و صدیق» مذکور در (مکا ۳:۱۴) است.

آیه ۱۸: «خدا را هرگز کسی ندیده است». این یکی از باورهای کهن یهودیان بود که خدا را نمی‌توان دید و نمرد. (ر.ک داور ۱۳:۲۲)، اشعیا نبی در برابر شکوه و جلال یهوه به لرزه درمی‌آید (اش ۶:۴). اما هر اندازه تفاوت معنای اساسی بین خدا و انسان عمیق تر می‌گردید، درک می‌شد که هیچیک از رؤیاهای عهد عتیق نمی‌توانست دید مستقیمی از خدا باشد. نه موسی و نه الیاس هیچیک نتوانستند چهره خدا را ببینند (ر.ک خروج ۳۳:۱۸-۳۴:۹ و ۱-پاد ۱۹:۱۱-۱۳) و با وجود این، هیچکس چون موسی در ابرها به خدا نزدیک نگردیده بود (ر.ک بنسی ۴۵:۴-۵). فیلون فیلسوف یهودی اهل اسکندریه در آغاز مسیحیت درباره موسی گفته است که هرچند خدا نامرئی و دست نیافتنی است، موسی وی را دیده و به وی دست یافته بود.

بن سیراخ نوشته است: «چه کسی وی را دیده تا بتواند وصفش کند؟» (۳۱:۴۳). پیشگفتار انجیل یوحنا به این پرسش که غایت آرزوی بشر، همان آرزوی دیرین دستیابی به خدا (مانند آدم و حوا در فردوس زمینی) بود پاسخ می‌دهد. تنها یک نفر خدا را دیده است و تنها یک نفر است که می‌تواند وی را بشناساند و آن پسری است که در آغوش پدر است. این آموزه در سراسر انجیل یوحنا پرورانه شده است.

آیه ۱۸ به آغاز پیشگفتار که سخن را نزد خدا نشان می‌دهد، می‌پیوندد. پسر یگانه «در آغوش پدر است». اکنون پسر جای لوگوس را می‌گیرد. از این به بعد پسر است که از خدا سخن می‌گوید، وی را وصف می‌کند، می‌شناساند و بیان

می تواند راز محبت عظیم خداوند را بر ما مکشوف سازد. سخن و حکمت

در کتاب مقدس، سخن خدا خطاب به پیامبران، سخنی که قوم را مورد خطاب قرار می دهد، از مشیت خدا درباره قوم بنی اسرائیل و سرانجام درباره جهان، پرده برمی دارد.

سخن خدا بزرگترین حکمتها را بخشیده است و از این روست که شریعت موسی برتر از تمام حکمت های انسانی بوده است (ر.ک. تث ۴: ۵-۸). قوم بنی اسرائیل با دیگر اقوام و ملل شرق در ادبیات حکمتی مانند امثال، پندواندرزها و اصول اخلاق مشارکت داشته است اما حکمای قوم بنی اسرائیل خیلی زود دریافته اند که تمامی حکمت انسانی باید با حکمت بزرگ خدا توافق داشته باشد، آن حکمتی که در جهان نفوذ داشته و از آغاز آفرینش وجود داشته است: «زمانی که خدا بنیاد زمین را نهاد، آنگاه نزد او معمار بودم و روز به روز شادی می نمودم و همیشه به حضور او اهتزاز می کردم و اهتزاز من در آبادی زمین و شادی من با بنی آدم می بود» (امثال ۸: ۲۹-۳۱).

-مزمور ۱۹ زبان مرموز آسمانها را که بسان مکتوب مقدس، خاموش عظمت خدا را می سرود و شریعت را که آن هم سخن اما سخن گفته شده و مکتوب بود به موازات هم می نهد. کتاب «باروخ» در وصف حکمت می گوید که راهها و طرق آن بر آدمی دست نیافتنی است، اما خدا آن را به صورت شریعت به قوم بنی اسرائیل داده است: «هر کس بدان پیوندد مالک حیات گردد اما هر کس آن را ترک کند، خواهد مرد. ای یعقوب بازگرد و آن را به دست آور، در نور آن به سوی درخشش و عظمت او بخرام.» (بار ۴: ۱-۲).

گرچه این سخن -حکمت، از آن قوم بنی اسرائیل بود، با وجود این بسیاری از یهودیان به ویژه یهودیان پراکنده دریافته بودند که روی سخن حکمت با همه آدمیان است. از نظر فیلسوف یهودی فیلون اسکندریه که در آغاز قرن اول مسیحی می زیست، سخن و حکمت، از مظاهر خدائی بود که وسیله مداخله خدا در امور جهان ابزار عمل وی می باشد. از دید فیلون سخن و حکمت اغلب ویژگیهای خود را به یکدیگر منتقل می سازند. سخن و حکمت به آدمیان زندگانی، نور، مانده آسمانی و آشامیدنی معنوی می رسانند ...

متنی که از متون دیگر به پیشگفتار یوحنا رسول نزدیکتر است، کتاب بن سیراخ می باشد. باب ۲۴ که بافت آن نشاندهنده قربانی در جهت مخالف است.

چشمگیرترین مخالفت، بدون تردید مخالفت در مورد رد «سخن» است: سرود کتاب بن سیراخ در وصف

آنچه در خطابه وداع وجود دارد: («از نزد خدا آمد به جانب خدا می رود») (۳: ۱۳). اما پسر آن طور که آمده بود باز نخواهد آمد: او حیات (۶: ۳۳) و نور (۹: ۵، ۱۲: ۴۶) را بخشیده است و سرنوشت انسانها را در دستهای خود دارد (۱۳: ۳). پیشگفتار تنها درباره «آمدن» صحبت می کند (آیه ۱۱) و نه درباره بازگشت: چنانکه گویی پسر پس از اینکه به هیئت انسان درآمد فقط می توانست در میان انسانها زندگی کند، انسانها شایسته این انسانها نبودند.



یوحنا، شاگردی که مسیح او را دوست می داشت
چون به وقت شام آخر در آغوش عیسی آرام گرفته بود
و بعد پهلوی نیزه زده او را تماشا کرد

کتاب بن سیراخ باب ۲۴

۴-۱ حکمت که از دهان باری تعالی صادر شده
(= سخن وی) در اعلیٰ علیین آسمان ساکن است.

۶-۵ بر سراسر جهان حکومت می‌کند

۸-۷ فرمان یافت تاخیمه‌اش رادراسرائیل
برپا کند.

۱۰ نیایش رادرصهیون درخیمه مقدس برپا کرد

۹-۱۱ جهان وی را نشناخت.

خوبیشانش وی را قبول نکردند.

۱۹-۲۲ آنان را برای سیرگردانیدن ازمیوه‌هایش
فراخواند

۱۴ خیمه‌اش را در میان ما برافراشت

شکوه وی را دیده‌ایم... سرشار از فیض و راستی.

۲۳-۲۹ سخن، کتاب پیمان و شریعت سرشار از
غناست

۱۶ از پُری اوهمه فیض اندر فیض دریافت
داشته‌ایم

۲۹-۳۴ باشد که از دور نورش را بتاباند

۱۷ شریعت را موسی داد اما فیض و راستی از
مسیح است.

۱۸ پسر یگانه... وی را شناساند.

شکوه اورشلیم بود و توافق و توازی چشمگیر دیگری در بند ۱۰ درباره نقش حکمت می‌باشد که در میان قوم بنی اسرائیل نقش کاهن اعظم را داشته است. حکمت الهی در اینجا نه فقط ظهور بر آدمیان است بلکه روی آوردن به سوی خدا برای تجلیل وی از طریق آیین مقدس معبد که الهام بخش آن می‌باشد. در اینجا چیزی بمانند اعلام راز تن‌گیری وجود دارد: «مسیح، عطیه خداوند به آدمیان و همچنین پاسخ کامل آدمیان به خداست.»

بند ۲۴:۲۱: «آنان که مرا بخورند باز گرسنه و آنان که مرا بنوشند باز تشنه باشند» در یو ۴:۱۴ و ۶:۳۵ انعکاس یافته است: «کسی که از آبی که عیسی به او می‌دهد بنوشد یا از نان حیات بخورد هرگز تشنه و گرسنه نخواهد شد». یوحنا بر تحقق نهایی از سوی عیسی اصرار می‌ورزد اما در دو حالت ویژگی ممتاز خوردنی و آشامیدنی تذکر داده شده است.

این مقایسه‌های گوناگون، به ما امکان می‌دهد تا درک کنیم که تا چه حد تصویر سخن-حکمت برازنده عیسی بوده و در انطباق با وی است و برای همین منظور است که یوحنا ی انجیل نگار عنوان لوگوس را در زبان یونانی به صورت اسم مذکر در مورد او به کار می‌برد.

نه تنها عیسی در زندگانی زمینی خود چون سخن زنده خدا پدیدار گردید («هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است» یو ۴:۴۶)، بلکه پیروان و شاگردانش تجربه خود را در گذر از مرگ به زندگی در مسیح بر خاسته از مرگ، در آن کس باز یافتند که در گسترش سخن در قلب ایمانداران کار می‌کرد. (ر.ک. ۱- تیمو ۲:۱۳؛ ۴:۴ع، ۷:۶، ۱۹:۲۰). مسیح دارای تمام اوصاف این حکمت الهی است که یهودیان در وصف آن نسبت به انسان اغراق کرده بودند (ر.ک. ۱-قرن ۱:۲۴). شاگردان عیسی سرشار از فیض بودند.

واژه یونانی لوگوس به معنای «عقل» نیز هست. این واژه می‌توانست بیدارکننده ذهن یونانیان در مورد لوگوس (عقل جهانی) که بر تمامی جهان تاثیر دارد نیز باشد. در قرن دوم، ژوستین فیلسوف مسیحی چنین بیان کرد که پیش از تن‌گیری، تخم سخن در جهان پراکنده بود و در کشتزارهای فکری تمام جویندگان حقیقت و فیلسوفانی چون سقراط و افلاطون افشانه شده بود.

مطلب نوین در مسیحیت این است که این سخن-حکمت که از ازل وجود داشته یک بار برای همیشه «تن» را بر خود گرفت.

اما در اینجا باید متوجه اشاره به خیمه صحرا بود که از دید یک فرد بنی اسرائیلی، یادآور خاطره حضور خدا در میان قوم خود از آن دوران آرمانی بود که خدا با «خویشان» خود در «خیمه اجتماع» همراه و حضور وی با نمادهای ابر و آتش جلوه گر بود (ر. ک خروج ۴۰:۳۴-۳۸).

معبد اورشلیم جایگزین خیمه صحرا گردید اما به خوبی می دانیم که این معبد چگونه با پلیدیهای کاهنان بی حرمت شده بود. جلال یهوه پیش از تبعید، معبد اورشلیم را ترک کرده بود (حزق ۸-۱۱). در دوران عیسی، معبد بیشتر نشانگر این بود که در آخر زمان، جلال خداوند بدانجا باز خواهد گشت. قوم در انتظار معبدی نوین و پاک برای دوران مسیحائی بودند.

در متنی که بیانگر اجرای آیین توسط حکمت بر بالای صهیون است، این مکان مقدس (ر. ک به قسمت سخن و حکمت ص ۲۲) بیشتر انعکاس آرمانی معبدی است که می بایست معبد اورشلیم باشد: محل ملاقات خدا با قومش. اما بسیاری از یهودیانی که از افراط کاریهای معبد آن زمان آگاهی داشتند به این نتیجه رسیده بودند که معبد حقیقی خدا، بنائی ساخته شده از سنگ نیست، بلکه اجتماع ایمانداران است (مثل غار نشینان قمران). این همان آموزه ای است که مسیحیت بعداً آن را بسط و توسعه داد: شاگردان عیسی خود معبد خدا هستند (ر. ک ۱-قرن ۳: ۱۶). آنها سنگهای زنده ای هستند که به سنگ اصلی یعنی مسیح می پیوندند (۱- پطرس ۲: ۴-۷).

سراسر انجیل یوحنا نشان می دهد که مسکن خدا خود عیسی است که تنها حضور واقعی و حقیقی خدا در بین آدمیان می باشد. بسیاری معتقدند که از فعل Skènè از لحاظ آواشناسی واژه Shekinah (شکیناه) مشتق شده که در زبان عبری به معنای حضور و جلال خدا می باشد. بدین ترتیب ازین پس جلال در عیسی ساکن شده است.

«جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر، پُر از فیض و راستی».

آیه ۱۴

«سخن تن گرفت»

آن کس که در مقام «هستی» بود به مقام «شدن» گذر کرد. این جمله قاطع تا حدی خشن بدون شک برای آن است که باب صحبت و گفتگو بر غنوسیها بسته شود. واژه «تن» (جسم) در عهد جدید می تواند معانی گوناگون و متفاوتی داشته باشد (رجوع کنید به فرهنگ الهیات کتاب مقدس^۱). اما این واژه در اینجا، همانطور که غالباً در کتاب مقدس آمده نه تنها به معنای موجود زنده (ر. ک پیدایش ۷: ۲۱) است بلکه منظور انسانی کامل متأثر از ظرافت و ضعف است. لذا نباید معنای واژه «بدن» را در مقابل «روح و روان» قرار داد بلکه منظور یک موجود انسانی متعارف است.

متنی از کتاب مقدس که روشنگر این آیه است شاید اشعیا ۴۰: ۵-۷ باشد. قوم بنی اسرائیل در فلاکت تبعید با نداهای پیامبرانه تسلی می یافت: جلال خداوند مکشوف گشته تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است. «تمامی بشر گیاه است و همگی هستی اش مثل گل صحرا، گیاه خشک و گلش پژمرده می شود زیرا نفخه خداوند بر آن دمیده می شود. البته مردمان گیاه هستند، گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید لیکن سخن خدای ما تا ابدالابد استوار خواهد ماند». همین جمله اخیر با قوت و شدت خاصی ادا می شود.

این سخن استوار و مستحکم است که جهان را به هستی درآورده با نیرو و توانایی خود در آن نفوذ می کند. این سخن آفریننده انسان است که «تن» شده و لطافت گلهای صحرا را به خود می گیرد. سخن «گیاه» شده بود.

«خیمه اش را در میان ما برافراشت» (میان ما ساکن شد).

فعل اسکنو Skènè از Skènè (خیمه، چادر) به معنای ساکن شدن می باشد.



بهم پیوستگی و تسلسل مطالب

تالیفی بحث برانگیز

از زمانی که منتقدین روی انجیل چهارم کار می‌کنند هنوز نمی‌توان گفت که توانسته‌اند یک ساختار ادبی مورد رضایت همه متخصصان از آن بیرون کشیده باشند.

احتمالاً یکی از دلایل آن این است که منطق سامی با منطق ما جور در نمی‌آید. منطق سامی قابل انعطاف‌تر و کمتر پیرو استدلال عقلی است. اما همچنین باید گفت که آثار یوحناپی، حاصل یک شکل‌گیری طولانی است. ممکن است برخی از بخشهای آن که کاملاً متعلق به روایات جامعه یوحناپی است، بعداً به اصل مطالب اضافه شده و ضمیمه شکل بعدی انجیل گردیده باشد و تعیین حواشی آن ناممکن است. اگر یک انجیل ابتدایی وجود داشته باشد - فرضی که بنظر واقعی می‌آید - برخی صحنه‌های آن به خاطر غنای بالقوه الهیاتی، ممکن است مورد بسط و تطور بعدی قرار گرفته باشد.

انجیل یوحناپی فعلی دارای هفت معجزه است: تبدیل آب به شراب (۱۱:۲)، شفای پسر یک افسر رومی (۴:۴)، شفای یک مفلوج (۹:۵)، تکثیر نان (۱۴:۶)، راه رفتن بر روی آب (۱۹:۶)، شفای کور مادرزاد (۶:۹) و زنده کردن ایلعازر (۴۴:۱۱). این بخشها به صورتی کاملاً نامساوی، شرح داده شده‌اند. ممکن است چنین فرض کرد که برخی از این روایتها (چون کور مادرزاد و زنده کردن ایلعازر) برای بیان اثر عقیدتی آنها مورد استفاده قرار گرفته باشند در حالیکه دیگر معجزات دارای روایات خویشتن دارانه تری هستند. باب ۲۱ در

جلال یهوه برای یک بنی اسرائیلی چه معنائی داشت؟ این صفت، صفت بس مقدس و بس دهشتناک خدا بود، یعنی «خود خدا هنگامی که در عظمت، قدرت و درخشش قدوسیتش ظاهر می‌گردد^۱»، خود خدا برای نجات، تقدیس و فرمانروائی بر قومش ظاهر می‌گردد. شکوه و جلال یهوه در تندر و طوفان آشکار می‌گردد (مز ۲۹:۳)، «چون آتش مهیبی در قله کوه» بود که از کوه سینا (خروج ۲۴:۱۶-۱۷) به صورت ابری غلیظ دیده می‌شود که قربانگاه را در برمی‌گیرد (خروج ۴۰:۳۴-۳۵). اشعیای نبی دیده بود که چگونه اساس معبد در برابر ظهور جلال یهوه که سراسر زمین را دربرگرفته بود، می‌لرزد. بدان زمان دانست که او (اشعیای) و قومش ناپاکند (اش ۶:۱-۵).

همه در انتظار آینده‌ای بودند که جلال یهوه اورشلیم را فراگیرد (اش ۱:۶۵). همه ملتها به سوی جلال وی می‌آمدند (اش ۶۶:۱۸) اما همچنین گفته شده بود که جلال خدا از سوی قوم بنی اسرائیل اعلام خواهد گردید (اش ۶۶:۱۹) حتی پیشگوئی شده بود که خدا جلال خود را در بنده‌اش اسرائیل ظاهر خواهد ساخت (اش ۴۹:۳) در بنی اسرائیل که قومی بود تهی دست و درمانده و بدون افتخار. این معمای پدیدار گردیدن جلال در کنار فروتنی و حقارت «تن»، قوی‌ترین نیروی انجیل یوحنا می‌باشد. چه کسی می‌توانست به خدا نگاه کند و چه کسی می‌توانست برابر جلال خداوند درآید؟ یوحناپی انجیل نگار می‌گوید که اشعیای نبی از قبل نظاره‌گر جلال عیسی بوده است: «این کلام را درباره‌ او تکلم کرد (۴۱:۱۲) اما شاگردان عیسی چگونه این جلال را «دیدند»؟ تمامی انجیل به این پرسش پاسخ می‌دهد.

سرود لوگوس، نگاهها را به سوی پسر یگانه برمی‌گرداند که پر از فیض و راستی بوده و تحقق کامل وعده‌های پیمان است. این سرود به مانند پیش درآمد یک تصنیف موسیقی است که آهنگ‌های اصلی آن بعداً نواخته خواهند شد. پیشگفتار از مضامینی سخن می‌گوید که بعداً در سراسر انجیل بسط و گسترش می‌یابد.

برمی خوریم، از جمله: **زمان عیسی و شراب عروسی مسیحایی**. مضمون **گذر (فصح)** را نیز می توان تا تصلیب، جایی که تصویر **بره قربانی جشن گذر** پدید می آید ردیابی نمود. روشن است که بسیاری از نمادگرایی ها در صحنه جلجتا، جای متعالی شدن عیسی بر صلیب، بهم می پیوندند.

در سراسر انجیل، مضامین گوناگون بهم درمی آمیزند. این مضامین گاه پدید می آیند، گاه محو می گردند و باز دوباره پدید می آیند درست به مانند زیر و بم آهنگ در یک قطعه موسیقی.

با چنین روش تالیفی که خطوط ارتباطی آن نقش عمده ای دارند، در ذهن یک فرد امروزی، اشعار مکتب سمبولیسم (نمادگرایی) را تداعی می کند تا بدانجا که همه چیز در این **انجیل «نشان» است معجزه ها «نشان»** نامیده می شوند (۲:۱۱، ۴:۵۴، ۶:۱۴، ۱۲:۱۸): این نشانها دربرگیرنده معانی ای ورای معانی ساده مادی است و منجر به درکی از نوع دیگر درباره مشیت خدا و منشأ الهی عیسی می گردد. عناصری چون **آب و خون (۱۹:۳۴)** نیز «نشان» هستند. هر صحنه را می توان به دو گونه خواند.

از آنجا که عناصر نمادین از بخشی به بخش دیگر در یک گیرودار متقابل پرسش و پاسخ، موجب روشن شدن بیشتر معانی می گردند، بافت انجیل بمانند بافت پارچه ای می ماند که قطع سرنخهای آن می توان حاکی از خودخواهی باشد. به جرات می توان گفت که **هر بخش از این انجیل بالقوه دربرگیرنده تمام انجیل است**. مشکل جدا کردن یک صحنه با تاروپودی که آن را به تمامی انجیل پیوند می دهد از همین جا ناشی می گردد.

با وجود این، تجزیه و تحلیل مورد نظر باید درباره بخشهای جدا از هم به عمل آید. این روشی است که کمتر تصنعی به نظر می رسد و پیرو نظم خود متن انجیل می باشد. البته تشخیص و گروه بندی مطالب ضروری است هرچند در مورد طرح پیشنهادی زیر برای گروه بندی مطالب هیچ ادعایی نداریم.

واقع یک ضمیمه است، روایت صید اعجازانگیز (۶:۲۱) به سلسله این هفت معجزه تعلق ندارد، در انجیل لوقا باب ۵ به این روایت در زمینه کاملاً متفاوتی برمی خوریم.

چنین پژوهشهایی در لابلای این انجیل می توانند بسیار جالب باشند، اما جنبه فرضی آن نیز رو به تزايد می گذارد. به نظر می رسد عاقلانه تر آن باشد که این انجیل را آن چنان که امروز هست، همانطوری که از زیر دست آخرین ویرایشگر بیرون آمده مورد توجه قرار دهیم.

مضامین درهم

همانگونه که بعداً خواهیم دید، تألیف این انجیل به هر نحوی که باشد، می توان آن را یکی پس از دیگری مورد توجه قرار داده، فراز و نشیب آن را دریافت. در واقع انجیل یوحنا نیز به مانند اناجیل نظیر، از موعظه یحیی تعمید دهنده آغاز می شود و با رنج و مرگ و رستاخیز عیسی به پایان می رسد. هر قدر که در این انجیل پیش تر می رویم، پیشروی به سوی صلیب بیشتر مورد تأکید قرار می گیرد. با وجود این بطور کلی تر می توان مطالب این انجیل را از روی گاهشماری، مضمون به مضمون با علل و انگیزه هایی که در بافت درونی انجیل، یکدیگر را تداعی کرده و مکمل هم هستند، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از همان ابتدای پیشگفتار مضامین **نور/ تاریکی، زندگانی/ مرگ، سخن و جلال** مطرح می گردد. تعریف نمادین **معبد** در پیشگفتار با ذکر «خیمه اش را در میان ما برافراشت» و «جلال وی را دیدیم» به وضوح در باب دوم جایی که عیسی دست به پاکسازی معبد را می زند، دیده می شود. این نماد در صحنه مربوط به زن سامری که در آن همه مکانهای مقدس («نه در اورشلیم و نه در کوه جرزیم» ۴:۲۱) به خاطر تنها وجود مقدس و مسح شده، مسیح (۴:۲۵-۲۶) زایل می گردد و در بسیاری از بخشهای دیگر تا صحنه جلجتا دیده می شود.

در عروسی قانا، مضامینی بروز می نماید که در سراسر انجیل تا جلجتا به آن

۷- روایت رنج و مرگ (۱۸-۱۹).

۸- روایت رستاخیز (۲۰).

۹- ضمیمه: در کنار دریاچه طبریه (۲۱).

درباره این طرح مختصر برخی توضیحات لازم است: بخش مربوط به زن زناکار (۱:۸-۱۱) که در بسیاری از نسخه های خطی وجود ندارد و مسلماً دارای سبک یوحنایی نمی باشد، در طرح پیشنهادی نیامده است. در این طرح بسیاری از جزئیات ساختاری از قلم می افتد. از این رو در باب ۱۰ مضمون شبان نیکو که قبلاً در ۱۰:۱۰-۱۸ آمده است باز در درون بخش تقدیس معبد (۱۰:۲۶-۲۹) بر حسب نظمی که ما احتمالاً منطبق آن را از دست داده ایم یادآوری می شود. یا از ذکر بخش های فرعی به سود بخش هایی که غنای الهیاتی آن به مراتب بدیهی تر بوده، خودداری شده است. یکی از این موارد بدیهی و روشن مربوط به آیه های ۱۱:۴۵-۵۷ (گروه های شورای عالی یهود (سانهدرین)، رفتن عیسی به اطراف صحرا و حکم رؤسای یهود مبنی بر معرفی عیسی و لو دادن او) می باشد: طرح حاضر این مطالب را در پیوند با بخش های مربوط به ایلعازر در نظر می گیرد و این درست است زیرا رستاخیز ایلعازر، تمام مطالب این بخش را تحت تاثیر خود قرار داده است. با وجود این بسیاری از تفاسیل آن چه برای الهیدانان و چه برای مورخین دارای اهمیت است. نبوت ناخواسته قیافا کاهن اعظم: «بهر آن است که تنها یک انسان برای تمامی قوم بمیرد تا قوم کاملاً از بین برود» که از سوی انجیل نگار مورد تفسیر قرار گرفته (۱۱:۵۰-۵۲) خود نشان دهنده معنای جهانی مرگ عیسی می باشد. دوری گزیدن ارادی عیسی که در یک سطر بیان شده از نظر تاریخی کاملاً واقعی بنظر می رسد. مطلب مشابهی درباره بازگشت عیسی از ماورا نهر اردن (۱۰:۴۰-۴۲) به مجموعه باب ۱۰ اضافه کرده ایم. این توضیحات از لحاظ تاریخی جالب توجه است.

طرح پیشنهادی

پیشگفتار (۱:۱-۱۸)

۱- یحیی تعمید دهنده بره را معرفی می کند، نخستین شاگردان (۱:۱۹-۵۱).

۲- از قانا تا قانا (۲:۴).

آغاز نشان ها: شراب عروسی (۱:۲-۱۲). داماد کیست؟

جشن گذر در اورشلیم: معبد حقیقی (۲:۱۳-۲۳).

گفتگو با نيقوديموس: «پسر انسان باید برافراشته گردد» (۱:۳-۲۱).

یحیی تعمید دهنده، دوست داماد، در برابر عیسی محو می گردد (۳:۲۲-۳۶).

زن سامری بر سر چاه: «پرستندگان در روح و راستی» (۴:۱-۴۲).

دومین نشان در قانا: «پسرت زنده است» (۴:۴۳-۵۴).

۳- لغزشها و خطابه ها (۵-۶).

شفا در حوض بیت حسدا در روز سبت: پسر کارهای پدر را انجام می دهد (۵:۱-۴۷).

تکنیر نان، راه رفتن بر روی آب: نان حیات: اعتراف پطرس (۶:۱-۷۱).

۴- مجادله (۷-۱۰).

جشن خیمه ها و وعده نهرهای آب زنده: بحث درباره منشأ عیسی (۷:۱-۵۳).

خطابه مشاجره ای (۸:۱۲-۵۹).

کور مادرزاد می بیند: کنیسه نابینا می گردد (۹:۱-۴۱).

شبان نیکو زندگانی خود را در راه گوسفندان فدا می کند. قدوس پدر در خطر سنگسار شدن می باشد (۱۰:۱-۴۲).

۵- عیسی به سوی مرگ و جلال خود می رود (۱۱:۱-۱۲:۵۰).

عیسی ایلعازر را از مرگ می رهااند و زندگانی خود را در برابر زندگانی وی مبادله می کند (۱۱:۱-۵۷).

تدهین در بیت عنیا: اعلام تدفین عیسی (۱۲:۱-۸).

ورود مسیحایی به اورشلیم (۱۲:۱۲-۱۹).

«اگر دانه نمیرد» (۱۲:۲۰-۳۶).

نابینایی یهودیان. بی ایمانی جهان (۱۲:۳۷-۵۰).

۶- شام آخر و خطابه وداع (۱۳-۱۷).

«قربانی مقدس» (Eucharistie) است. سومین جشن گذر - که مصادف با مرگ عیسی است - به صورت بندگردانی از ۱۱:۵۵ به بعد بی وقفه اعلام می شود. رجوع کنید به ۱:۱۲، ۱:۱۳، ۱۸:۲۸ و ۱۹:۱۴. این گرایش به سوی جشن گذر منجر به جشن یهود نمی گردد بلکه به صلیب ختم می شود. عیسی در «روز تهیه مقدمات جشن گذر» (۱۴:۱۹) درست درحالی که به ذبح قربانیهای جشن گذر شروع کرده بودند درمی گذرد، اما دیدگان فقط متوجه او بود «که استخوانی از او شکسته نخواهد شد» (۱۹:۳۶). این نقل قول از عهد عتیق در عین حال هم مربوط به «عادل مورد حمایت خدا» و هم «بره» جشن گذر است (مز ۳۴:۲۱، خروج ۱۲:۴۶ و اعد ۹:۱۲). انجیل نگار در عیسی آن کسی را می بیند که جایگزین تمامی قربانیهای فصیح عهد عتیق است. عیسی قوم پیمان نوین را حمایت می کند و آن را نجات می دهد همانگونه که بره زمان خروج با خون خود قوم بنی اسرائیل را حمایت کرده مقدمه نجات و رهایی آنها را فراهم آورده بود (خروج ۱۲:۱-۱۴).

دیگر جشن های یهود نیز به صورت قالب برخی از مراحل رسالت عیسی درمی آیند. در ۱:۵ عیسی برای جشنی که کاملاً ممکن است جشن پنطیکاست (پنجاهه) باشد به اورشلیم می رود. در واقع این جشن (که جشن هفته ها نیز می نامیدند زیرا هفت هفته طول می کشید) دربرگیرنده هفت سبت (شنبه) بوده است. به موجب یک روایت قدیمی و معتبر - همان روایتی که مسیحیت نیز آن را محفوظ داشته است - جشن پنجاهه را «روز بعد از سبت» برپا می داشتند (ر. ک لاو ۲۳:۱۵) یعنی روز یکشنبه. لذا به تحقیق، هدف بحث مندرج در باب ۵ از بین بردن نقش روز سبت است.

مجموعه ای که در پیرامون جشن خیمه ها دور می زند یکی از پرمعناترین آنهاست. این جشن یادآور اقامت عبرانیان در صحراست که قوم بنی اسرائیل مدت هشت روز در گذر از صحرا در کلبه هایی از شاخ و برگ، به سر می بردند. احیای صحرا همچون دوباره زنده نگاه داشتن رحمت های خدا برای قومش

طرح یاد شده دارای مراحل تدریجی در مباحثه عیسی با دشمنان خود و حرکت وی به سوی صلیب است. از آغاز باب ۷ (جشن خیمه ها) عیسی برای ورود به اورشلیم مخفیانه اقدام می کند و از همان زمان در صدد دستگیری وی بوده اند (۷:۳۰-۳۲). اما درباره شاگردان عیسی باز یک تطور و تکامل به چشم می خورد: «لحظه واقعی» پس از گفتاری درباره نان حیات که به وجود آورنده نقطه عطف است قرار دارد. اعتراف پطرس (۶:۶۹) در ارتباط با سنت اناجیل نظیر است. این نقطه مشترک بسیار مهمی است زیرا مشترکاتی از این نوع در بین اناجیل نظیر و انجیل یوحنا بسیار نادر است. بدین ترتیب یک انتخاب قطعی تأیید شده است. درباره این بخش باز صحبت خواهیم کرد.

اهمیت جشن های یهود

در پژوهشهایی که درباره تألیف انجیل به عمل می آید نمی توان اهمیتی را که جشنهای یهود در آن دارند نادیده گرفت. در پیرامون این جشنها مجموعه هایی متبلور شده است. نقطه نظر انجیل نگار نشان دادن این مطلب است که تمام جشنهای معبد به وجود مسیح منتهی می شود. به این علت است که از این پس «تن» او یگانه معبد به حساب می آید (۲:۲۱).

موضوع از همان اولین ورود عیسی به اورشلیم، به هنگام نزدیک شدن جشن گذر، آشکار است (۲:۱۳). همانگونه که در اناجیل نظیر نیز آمده است عیسی نه تنها صرافان و فروشندگان کبوتر بلکه فروشندگان گاو و گوسفند را نیز از معبد می راند (۲:۱۴) در حالیکه این گاو و گوسفندان در مراسم قربانی جشن گذر ذبح می شدند (تث ۱۶:۲). تأکید و اصرار انجیل نگار که درآیه ۱۵ باز تکرار می کند: «با گاو و گوسفندان» بر این است که قربانی هایی که برای فصیح در نظر گرفته شده بودند رانده شدند. این نشانی است که قهرماً دلالت بر از میان رفتن فصیح یهود دارد.

اشاره مهم به جشن گذر، صحنه تکثیر نان را برجسته می نماید که تصویر

آنتیوخوس اپیفان بود. دقیقاً در این هنگام بود که عیسی خود را «فرستاده» و «قدوس» پدر معرفی می نماید (۵۶:۱۰). باز این اشاره و کنایه ای به این موضوع است که از این به بعد عیسی تنها «مکان» مقدس و تقدیس است، اگر بتوان از «مکان» سخن گفت!

بدین ترتیب انجیل نگار بر تظاهرات پر طمطراق آیین نیایشی یهود و غنای عقیدتی محرک آن برای بیان راز عیسی تکیه گاهی می یابد. وقتی مسیح، مسح شده خدا، در جشن تقدیس معبد در زیر رواقها و طاقهای معبد اورشلیم می گشت، وقتی در معبد اورشلیم جهش آب حیات را وعده می داد، این صحنه ها خود گویای خود بودند. این «زبانی» بود که در سنتی بسیار محکم جا می افتاد، تعلیمی برای کسانی بود که از کثرت و وفور نمادهای کتاب مقدس بهره می بردند.

روش مطالعه و بررسی

تجزیه و تحلیل های گذشته بیانگر آن است که انجیل یوحنا حتی بیشتر از انجیل نظیر دارای جنبه تعلیمی است. ساده ترین روش مطالعه آن پیروی از متن طبق طرحی است که قبلاً پیشنهاد کردیم.

طبیعی است که در این بحث کوتاه بررسی کامل انجیل امکان ندارد. ما برخی از بخشهای آن را عمیق تر مطالعه خواهیم کرد از جمله: نکثیران که از یک روایت مشترک ریشه گرفته، عروسی قانا و نیز زنده کردن ایلعازر که کاملاً جنبه یوحنایی دارند. دیگر صحنه ها موضوع یک مطالعه دیگر خواهند بود. سرانجام کوشش خواهیم کرد نقطه نظرهای بسیار روشن را در مورد آموزه انجیل نگار توضیح دهیم.

بوده است، خدایی که آنها را متشکل گردانیده، از آنها حمایت نموده، غذا رسانده و در صحرا سیراب کرده است. رحمتی که اغلب یادآوری می شود علاوه بر رحمت «مَن» موهبت صخره جهنده آب است که قوم را در سراسر راهپیمایی همراهی کرده و در صحرای خشک و سوزان به مردمان آب زنده می بخشیده است. افسانه صخره جهنده آب که بر بسیاری از متون عهد عتیق تکیه دارد (خروج ۱۷:۱-۷، اعدا ۲۱:۱۶-۱۸، مز ۷۸:۱۵-۱۶، ۴۱:۱۰۵) و پولس رسول نیز به آن اشاره کرده (۱-قرن ۱۰:۴) یکی از افسانه های بسیار رایج بوده است. این موضوع در لفافه و به طور غیرمستقیم در روایت زن سامری نیز آمده است که وعده آب حیات در جشن خیمه ها را روشن می سازد.

بدون تردید در صحرا به قوم بنی اسرائیل آب رسیده بود تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند. آنها در جشن خیمه ها خواستار آبی بودند که کشتزارها را سیراب گرداند. زکریای نبی حتی می گوید که همه خانواده های زمین باید در آینده در جشن خیمه ها به اورشلیم آیند تا به دریافت باران نائل گردند (زک ۱۴:۱۶-۱۹). در میشنا (مجموعه یهودی که بخشی از تلمود قرن دوم میلادی است) آمده است که در ایام این جشن مردم از چاه «سیلوحا» آب می کشیدند و به صورت دسته جمعی در حالی که شاخه های نخل به دست داشتند و آواز می خواندند به سوی معبد بالا می رفتند و کاهنان آب سیلوحا را بر مذبح می پاشیدند. احتمالاً این آب پاشیدن علامت چشمه آب حیات بود که می بایست در آخر زمان از معبد فوران کند (حزق ۴۷:۱-۱۲).

این زمینه نیایشی و فرهنگی ما را در فهم ندای عیسی در آخرین روز جشن در معبد یاری می دهد: «هرکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد» (۳۷:۷). از عیسی، معبد نوین، رودهای آب حیات که شاگردانش را سیراب می گرداند جاری می شوند. این آب حیات، طبق متن نشان دهنده روح القدس بوده است.

عیسی همچنین برای جشن تقدیس معبد به اورشلیم رفته بود (۲۲:۱۰). این جشن بریایی مراسم طهارت و تقدیس معبد اورشلیم پس از پلیدیهای دوران

نوشته یوحنا، عیسی، شب جشن گذر درگذشته است. بنا به نوشته انجیل نگاران نظیر وی مراسم جشن گذر را در جریان شام آخر، برپا داشته است. بدین ترتیب امکان ندارد همان شب درگذشته باشد. در برابر این مشکل مهم راه‌های گوناگونی عرضه شده است.

۱- بیان یحیی تعمید دهنده در وصف بره نخستین شاگردان (۱: ۱۹-۵۱)

نخستین عنوان عیسی وقتی که در سرشت بشری خود وارد صحنه می‌گردد «بره خداست که گناه جهان را برمی‌دارد». برای درک معنای این اصطلاح، کاملاً ضروری است که با سنت‌های یهود آشنا گردیم. تصویر بره، در واقع در جاهای گوناگون به رئیس و رهبر آینده قوم بنی اسرائیل اطلاق گردیده است. خدا شاخ‌های بره ضعیف را رویانده وی را به قوچی قوی تبدیل خواهد کرد. انتقام درماندگان و بیچارگان قوم بنی اسرائیل بدین نحو آرزو گردیده بود. این تصویر می‌توانست منطبق بر مسیح آینده نیز باشد. از آنجا که به موجب یک انتظار عمومی، مسیح می‌باید سلطنت مقدس و عدالت را در آن سرزمین پایه گذاری نماید، این اصطلاح که بر زبان یحیی تعمید دهنده جاری شده دارای ریشه‌ای عمیق یهودی است اما واژه «جهان» مرزهای تقدس را به پهنای جهانی گسترش می‌دهد.

انجیل نگار خطاب به خوانندگان مسیحی نشانی مکتوم بدیشان ارائه می‌نماید. بره به وسیله صلیب، پیروز گردیده و این تصویر می‌تواند نزدیک به تصویر مذکور در مکاشفه یوحنا باشد آنجا که سخن از بره هفت شاخ که نماد قدرت وی می‌باشد در میان است. خواننده همچنین می‌تواند به خادم مذکور در صحیفه اشعیای نبی بیندیشد که به مانند بره‌ای به مسلخ برده می‌شود. خادمی که ثمرهٔ مشقت جان خود و ذریت زیادی را خواهد دید (اش ۵۳: ۷-۱۲). فرد مسیحی همچنین می‌تواند در اندیشه بره گذر باشد که صلیب جایگزین آن

درباره جشن‌های یهود: روایات اناجیل نظیر و روایات یوحنایی

انجیل یوحنا از سه جشن گذر صحبت می‌کند (که آخرین آن مصادف با مرگ عیسی است) و این مبدأ عقیده‌ای است که دوران رسالت عیسی دو سال و نیم بوده است. اناجیل نظیر بر عکس، رسالت عیسی را تنها در چارچوب یک سال محدود کرده‌اند زیرا به موجب طرح آنان (رسالت در جلیل، ورود به اورشلیم، خطابه‌ها و تصلیب در شهر مقدس) مجالی جز این پیدا نمی‌شود که به یک جشن گذر و آن هم به آخرین آن اشاره نمایند.

به هر تقدیر، راندن فروشندگان از معبد اورشلیم که نزد یوحنا در آغاز رسالت عیسی قرار می‌گیرد (مقارن یکی از جشن‌های گذر) در نزد انجیل نگاران نظیر پس از ورود مسیحایی عیسی به اورشلیم آورده شده است (مرقس ۱۱: ۱۵ و متون متوازی در اناجیل نظیر). به موجب نوشته یوحنا، جدایی عیسی از سران معبد اورشلیم در آغاز زندگانی آشکار وی روی می‌دهد. بر حسب نوشته انجیل نگاران نظیر، این حرکت در پایان دوران رسالتش، موجب سرریز شدن پیمان‌های می‌گردد که از پیش کاملاً لبریز بود. به عبارت دیگر این حرکت موجب دشمنی رؤسا و مشایخ یهود علیه عیسی می‌گردد. حق با کی است؟ بخصوص با توجه به انگیزه‌های آموزشی گوناگون که در هر یک از روایات مدنظر بوده، تصمیم‌گیری در این مورد کار مشکلی است.

آیا عیسی برای جشن‌ها به اورشلیم می‌رفته است؟ این سخن عیسی که متی و لوقا آن را مشترکاً آورده‌اند: «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کنندهٔ مرسلان خود، چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستی!» (مت ۲۳: ۳۷ و لوقا ۱۳: ۳۴) باعث می‌شود فکر کنیم که عیسی بارها در این شهر مقدس سخن گفته است. بدیهی است که این گفتارها به هنگام گرد آمدن مردم بوده است.

تفاوت دیگری هم بین اناجیل نظیر و انجیل یوحنا وجود دارد که درباره روز مرگ عیسی است. بنا به

یعقوب سهیم باشد. به علاوه بر حسب سنت متأخر یهود نام اسرائیل به معنای زیباترین نامها به مانند «کسی که خدا را می بیند» تعبیر گردیده است. نتنائیل «پاکدل» (ر. ک موعظه عیسی بر کوه مت ۵:۸) شایسته و سزاوار آن بوده است که «خدا را ببیند». عیسی به وی که معرف ایمانداران با روحی ساده و راست است می گوید: «شما خواهید دید...» آنها چه خواهند دید؟ آنان تحقق رؤیای یعقوب، پدر قوم را خواهند دید، آنان فرشتگان را خواهند دید که بر پسر انسان که از این پس تنها رابط بین آسمان و زمین است، صعود و نزول می کنند. فرشتگان نشان شکوه اند، شکوهی که اعلام کننده نخستین «نشان های» عیسی است.



یحیی تعمید دهنده - مجسمه ای در موزه لیون فرانسه

گردیده است. اما این تصویر نمی باید دردناک و جانکاه باشد زیرا بره ارمغان آورنده نجات و تقدس است. این تصویر سراپا امید است. در این دید است که شاگردان بدور هم گرد می آیند: «ما مسیح را یافته ایم!» (۱:۴۲).

دو نفر از شاگردان یحیی تعمید دهنده از عیسی پیروی می کنند و از این جا و آنجا شاگردان دیگری همراه خود می آورند. سلسله عناوین دیگری از سوی شاگردان به عیسی داده می شود از جمله: ربی (استاد)، مسیح، پسر یوسف، پسر خدا، پادشاه اسرائیل (۱:۳۸-۴۹). وجود این عناوین که برخی از آنها بسیار رایج است (ربی، پسر یوسف) و دیگر عناوین از جمله عناوین سلطنتی (مسیح، پسر خدا، پادشاه اسرائیل) از همان آغاز بیانگر برخی از جنبه های عیسی در پیچیدگی سرشت انسانی وی است.

عنوان «پسر خدا» را نباید به همان معنایی گرفت که الهیات بعدی بدان اطلاق کرده است. این اصطلاح در آیین یهودیت معانی مختلفی دارا می باشد: در این زمینه دقیقاً معادل عنوان «پادشاه اسرائیل» است. مسیح - پادشاه طبق مزمور ۲ پسر خوانده خداست: «تو پسر من هستی. امروز تو را تولید کردم» (مز:۲:۷).

این طیف وسیع عناوین به عنوانی ختم می گردد که عیسی درباره خود بکار برده و آن «پسر انسان» است که در نزد یوحنا دارای معنای کاملاً ویژه ای است: «آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می کنند خواهید دید» (۱:۵۱). این جمله اشاره به رؤیای یعقوب در بیت ئیل دارد (پید:۲۸:۱۷). یعقوب در رؤیا نردبانی دیده بود که آسمان و زمین را به هم می پیوست. و گروهی از فرشتگان بر آن صعود و نزول می کردند.

عیسی درباره نتنائیل می گوید: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست» (۱:۴۷). نتنائیل شایسته نام اسرائیل است که در گذشته به یعقوب داده شده بود (پید:۳۳:۲۹ و ۱۰:۳۵). او کسی است که می تواند در رؤیای جد خود

چشم پوشید.

شراب تمام شد. آیا جشن و سرور ادامه خواهد داشت؟ مادر عیسی که از وی در همان آغاز روایت نام برده شده است، وساطت می نماید. عیسی آب را تبدیل به شراب می کند. رییس مجلس داماد را فرامی خواند: چگونه شراب خوب را تاکنون نگاه داشته ای؟ وقتی مردم مست شدند آن موقع است که شراب معمولی را می آورند!

در این روایت پاسخ داماد نیامده است و در صدد این نیستیم دریابیم که آیا شگفت زده شده بود یا خیر... روشن است که هدف روایت چیز دیگری است. اصل مطلب را در جای دیگری باید جستجو کرد. این چه جشنی است که بدون عیسی دیگر جشن نمی بود؟

اگر به یاد آوریم که زمان مسیحایی اغلب به صورت جشن عروسی بیان گردیده، پاسخ سؤال بالا روشن است. در مسیحیت اولیه، عیسی چون داماد آسمانی نمایانده شده است (ر. ک مت ۲۵:۱-۱۳). یحیی تعمید دهنده متعلق به دوران روزه و آمادگی بوده در حالیکه عیسی مراسم نامزدی خدا و قومش را افتتاح می کند (ر. ک مر ۲:۱۹). استدلال عیسی / یحیی تعمید دهنده = روزه / شادی و ضیافت برای جوامع اولیه مسیحی امری آشنا بود (ر. ک مت ۱۱:۱۸-۱۹). در مکاشفه یوحنا (۹:۱۹) به ضیافت عروسی بره دعوت به عمل می آید.

در دوران مسیحایی اقوام در انتظار وفور برکت زمین بودند: روغن، شراب و گندم همه جا می بایست لبریز گردد. لذا، عیسی، شراب را به میزانی باور نکردنی اعطا می نماید (شش قدح سنگی محتوای دو یا سه کیل که هر کیل چهل لیتر بوده است و هر قدح سنگی در حدود صد لیتر می شده است که مجموعاً ششصد لیتر لبریز را باید به حساب آورد!...) این وفور شراب خبر از برکت و فراوانی دوران مسیحایی می دهد.

اکنون قابل درک است که شاگردان چگونه ایمان آوردند! اما آنان دقیقاً چه دیدند؟ به نحوی دیده می شود که عیسی به طرزی رازگونه با اعطای نماد شراب

۲- از قانا به قانا (۲-۴)

برداشت از چنین مجموعه ای، با اشاره صریح و آشکاری که انجیل نگار به نخستین و دومین نشان قانا دارد، مجاز می باشد. گفتارهای بحث انگیز فقط پس از باب ۴ آغاز می گردد.

عروسی در قانا (۲:۱-۱۲)

«در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند». در آخر روایت، انجیل نگار چنین نتیجه گیری می کند: «این ابتدای نشان هایی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به وی ایمان آوردند». چگونه جمله ای با این حشمت و جلال درباه «آغاز نشان ها» و «جلال» عیسی می تواند بر عملی در یک عروسی کوچک روستایی انطباق یابد و در نهایت با پیام عیسی کاملاً بی مناسبت جلوه نماید! برای جبران اشتباه فاحش دامادی گمنام آیا پسر خدا باید به خود زحمت می داد؟

باید اعتراف کرد که این نخستین حرکت و عمل عیسی در برابر شاگردانش می توانست منحرف کننده باشد. این شاگردان از اطراف یحیی تعمید دهنده آمده بودند (همه به وسیله او ایمان آوردند ۷:۱). یحیی تعمید دهنده زاهدی بود که «نه می خورد و نه می آشامید» (مت ۱۱:۱۸) و نخستین عمل عیسی آوردن آنها به جشنی بود که در آن شراب می نوشیدند! در واقع در جشنهای عروسی، از شراب «که قلب آدمی را شاد می گرداند» (مز ۱۰۴:۱۵ و جا ۱۰:۱۹) نمی توان

پیش بینی نشده می گردد.

«ای زن، معنای این از بهر من و تو چیست؟»

واژه «ای زن» که پسر به مادر خطاب کرده به نظر تعجب آور می آید. صرف کاربرد این عبارت دربردارنده هیچ معنای خفیف و سخیفی نه از نقطه نظر آداب و رسوم یونانی و نه در انجیل ها می باشد. عیسی به بسیاری از زنان، بی آنکه قصد توهین داشته باشد، هرچند اغلب آنها در وضع پست و ناهنجاری بوده اند (مانند زن سامری ۴: ۲۱، زن زناکار ۸: ۱۰، زن خمیده لوقا ۱۳: ۱۲، زن کنعانی مت ۱۵: ۲۸، مریم مجدلیه یو ۲۰: ۱۳) به همین نحو خطاب کرده است. عیسی بر روی صلیب به مادرش رو می کند تا شاگردی را که دوستش می داشت چون پسری به وی دهد و می گوید: «ای زن اینک پسر تو» (۱۹: ۲۶).

برخی در این واژه کنایه و اشاره ای به «زن» کتاب پیدایش می یابند که ذریت وی مار را به زیر پا خواهد افکند (پید ۳: ۱۵). اشاره به آن زن مرموزی که باید بزاید (میلک ۵: ۲، اش ۷: ۱۴)، زنی که به شیوه ای ممتاز مادر مسیح و همچنین قوم بنی اسرائیل است (اش ۵۴: ۱، ۶۶: ۷-۹). اثبات این معنا برای بخش عروسی قانا در انجیل یوحنا مشکل است. اطلاق این معنا در پای صلیب به مادر عیسی (که هرگز به نام شخصی خود «مریم» نامیده نشده است) که مظهر قوم وفادار و با ایمان صهیون است و قوم جدید را بدنیا خواهد آورد دارای توجیه بیشتری می باشد.

آنطور که از انجیل مرقس ۳: ۳۵ و انجیل لوقا ۱۱: ۲۷-۲۸ برمی آید بنظر می رسد روابط عادی مادر و فرزندی بین عیسی و مادرش به کناری نهاده شده بود. تفسیر «معنای این از بهر من و تو چیست؟» که ترجمه کلمه به کلمه و بی پیرایه ای است از اصطلاح عبری «ماه لی ولک» (MAH li WELAK) درست همین می باشد. این اصطلاح همیشه دربردارنده این معناست که شخصی که سخن می گوید فاصله ای را با مخاطب خود در نظر می گیرد (داور ۱۱: ۱۲، ۲-سمو ۱۹: ۲۳، ۱-پاد ۱۷: ۱۸، ۲-پاد ۳: ۱۳). در عهد جدید این اصطلاح بر زبان دیوانگانی گذاشته شده است که می خواهند عیسی را دور کنند (مر ۱: ۲۴).

مسیحایی در نقش داماد آسمانی درآمده است. اما روایت یوحنا پیچیده تر از این بوده و بیانگر مطالب دیگری نیز هست. در این باره برخی موارد را باید تجزیه و تحلیل کرد.

مادر عیسی گفت: «شراب ندارند». ذکر این جمله به صورت مطلق «ندارند» (و نه «دیگر شراب ندارند»، همانطور که در بعضی از ترجمه ها آمده است) عمدی است. مدعوین در ضیافت عروسی، هرگز شراب واقعی، آن شرابی را که عیسی می دهد نشناختند. محرومیت آنان دائمی بود و نه موقتی. آنان توسط عیسی به شراب عالی دست می یابند یعنی شراب دوران نوین: این شراب در مقابل شراب قدیم قرار می گیرد و آن شراب (به صورتی ظاهراً ضد و نقیض) شرابی است که کمتر خوب است. در واقع او شریعت یهود را معرفی می نماید: عیسی آبی را که برای طهارت یهودیان در نظر گرفته شده بود تبدیل به شراب می کند، آن آب محو می گردد که همانا به صورت نمادین به معنی امحاء آیین های یهود است که دیگر برای تقدیس به هیچ کاری نمی آیند.

نقش مادر عیسی و روابط عیسی و مادرش بسیار مورد بحث قرار گرفته است. به عقیده ما نمی توان گفته عیسی را «معنای این از بهر من و از بهر تو چیست؟» (آیه ۴) به امتناع عیسی تفسیر و تعبیر کرد. (به موضوع زیر تحت عنوان «معنای این از بهر من و از بهر تو چیست؟» توجه نمایید.) مادر عیسی در اقدامی پر از اعتماد که در نهان انجام می گیرد به خدمتکاران (Diakonoi) می گوید: «هر چه به شما گوید بکنید». امتناع عیسی باعث می شود که مادر از در دیگری درآید و آن ایمانی است که موجب اعتماد بی قید و شرط به شخص عیسی است. سفارشی که به خدمتکاران می شود (دعوتی که از آنان به عمل می آید) همانا اطاعت از عیسی است، بدون موشکافی و دقت و با عدم وقوف به آنچه روی خواهد داد. عیسی می توانست مطلقاً دستوری ندهد! اما با دستور خود، رضایت مادرش را جلب می کند، همانگونه که در روز بشارت به مریم، ایمان وی موجب پی آمدی

(۴۹) این متن برجستگی شگفتی بخود می‌گیرد و با پیشگفتار و سخنی که «رستی» می‌گردد هم قدر است. ظهور سخن در ضمیر کسانی شروع می‌شود که بسیار فروتن می‌باشند، همانهایی که «مسکینان» نامیده می‌شوند. آیا ثروتمندان از شراب بی‌نصیب خواهند ماند؟ حضور **Diakonoi** (خدمتکاران) فقط به منزله انجام خدمت بوده است نه به معنای استقرار منصب «خادم». ظهور

(اپیفانی) از «کوچکان» آغاز می‌شود، در انهایی که خودنمایی ندارند، در آنهایی که گمنام‌اند. مژده به رایگان به «فروتان» اعلام گردیده است. نخست به آنان (به مانند شبانان بیت لحم) که نخستین کسانی بودند به ضیافت عروسی فراخوانده شدند.

متون مربوط به «ساعت عیسی»

۳۰:۷ «کسی بر او دست نینداخت زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود».

۲۰:۸ «هیچکس او را نگرفت به جهت آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود».

۲۳:۱۲ «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد».

۲۷:۱۲ «چه بگویم؟ ای پدر، مرا از این ساعت رستگار کن لکن به جهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام».

۱:۱۳ «عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا این جهان به جانب پدر برود».

۳۲:۱۶ «اینک ساعتی می‌آید بلکه الآن آمده است که متفرق خواهید شد هریکی به نزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است».

۱:۱۷ «ای پدر، ساعت رسیده است، پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز ترا جلال دهد».

۲۷:۱۹ «در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد».

(این مثال اخیر وقتی معنای خود را بازمی‌یابد که در ارتباط با کل متن انجیل در نظر گرفته شود).

با وجود تفاوتی در معنا، به این متون بخشهای زیر را نیز می‌توان اضافه نمود:

۲۱:۴ و ۲۳:۴ «ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد ...»

و متون متوازی در انجیل نظیر، مر۵:۷ و متون متوازی در انجیل نظیر). تفسیر و تعبیر سخن عیسی به عنوان امتناع این معنا را می‌دهد که «نشان-معجزه» عیسی نه از راه رابطه مادر فرزندی بلکه از راه ایمان بدست آمده است.

«ساعت من هنوز نرسیده است». برای نخستین بار واژه ساعت عیسی مطرح می‌گردد، ساعتی که هنوز هم مرموز است و معنای آن با خواندن انجیل به تدریج آشکار خواهد شد. چنانکه از متون بر می‌آید این ساعت در عین حال هم ساعت رنج و مرگ و هم ساعت جلال یافتن است (رجوع کنید به مطلب تحت عنوان: متون مربوط به ساعت عیسی). آنگاه شراب نجات به فراوانی جاری خواهد شد.

در جلجتا، تنها جایی که مادر عیسی دوباره حضور دارد، چشمه نجات گشوده می‌شود. این چشمه به شکل خون و آب جاری می‌گردد (۳۴:۱۹). در قانا ساعت عیسی هنوز فرا نرسیده بود. پاسخ عیسی گشایشگر افق‌هایی است که شاید آنهایی که می‌توانستند درک کنند این ساعت به چه بهایی فراخواهد رسید بر خود می‌لرزیدند. با وجود این عیسی می‌پذیرد که مزه‌ای ابتدایی از شادی مسیحایی را بچشاند. او می‌پذیرد که نجات را با حرکتی از پیش بحوی غیرقابل بازگشت در ضمان و تعهد راه «نشانه‌ها» که شاگردان را بوی می‌پیوندد بنمایاند و او را ملزم می‌سازد تا خود را به جهان بنمایاند و بسوی آن ساعت گام بردارد. «این ابتدای نشان‌هایی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند» (۱۱:۲).

آغاز نشانها، ظاهر شدن جلال عیسی در روستایی گمنام از روستاهای جلیل! این تأکید و پافشاری برای چیست؟ زیرا این تنها جایی است که انجیل می‌گوید «عیسی جلال خود را ظاهر کرد». برخیزانیدن ایلعازر از مرگ، برای جلال خدا و جلال دادن پسر بود (۴:۱۱-۴۰). در جای دیگر از «جلال دادن» به شیوه‌ای کلی صحبت شده است (ر. ک. ۵۴:۸ و ۲۸:۱۲: «من جلال بخشیدم»). در حالات دیگر جلال بخشیدن به رنج و مرگ عیسی و ثمرات ایمان آوردن که از آن نتیجه می‌شوند اطلاق می‌گردد (ر. ک. ۳۹:۷، ۱۶:۱۲، ۲۳:۱۶، ۲۸:۲۳، ۳۱:۱۳-۳۲، ۱۳:۱۴، ۱۵:۸، ۱۴:۱۶. برای همین است که در ۱۹:۲۱ پطرس با مرگش خدا را جلال می‌دهد. در مورد «سهیم بودن در جلال» به صفحه ۱۲۹-۱۳۰ رجوع کنید).

وقتی که به قدرت حضور «جلال» در عهدعتیق پی می‌بریم (ر. ک. صفحه

این امر است که این «به یاد آوردن» دارای چه قدر و منزلتی است. این به یاد آوردن عادی و مادی نیست بلکه تفسیر و تعبیری از این رویداد در نور روح القدس است که معنای صلیب و رستاخیز را در آن رسوخ می دهد.

گفتگو با نیکودیموس (۳: ۱-۲۱)

متن این گفتگو بسیار غنی اما گاهی دشوار است. در مورد ادامه گفتگو و ایجاد سؤتفاهم ناشی از آن به ص ۱۹ و ۲۰ رجوع کنید. نفهمیدن نیکودیموس موجب آن می گردد که در آموزش رازهای خدا فراتر رویم.

معنای دوگانه و دوپهلوی واژه یونانی *anōthen* (آیه ۳). «اگر کسی از *anōthen* مولود نشود ملکوت خدا را نمی تواند دید» واژه *anōthen* در زبان یونانی هم به معنای «دوباره» و هم «بالا» می باشد. نیکودیموس جمله را به معنای «تولد دوباره» می گیرد که صحیح هم هست. در واقع باید از «آب و روح القدس» متولد شد که اشاره به تعمید است. مضمون تولد دوباره نه تنها در آیین یهودیت بلکه در بسیاری از ادیان شرق نیز شناخته شده بود.

اما همچنین باید در «بالا» مولود شد. این معنا بر بخش مهمی از این متن مسلط است و اساس اندیشه یوحنا می باشد. در این خصوص آموزش دینی یوحنا برای گنوستیکها قابل درک بود. تقابل فضایی بالا (عرش) / پایین (زمین) در جاهای دیگری از انجیل یوحنا نیز آمده است (یو ۳: ۳۱، ۸: ۲۳، ۱۹: ۱۱). این تقابل وسیله ای می باشد برای بیان عدم توانایی آنچه زمینی است در بدست آوردن آنچه علوی و خدایی است.

وسیله دیگری برای این طرز بیان، اصطلاح کتاب مقدس در مورد تن/روح است (آیه ۶). تن در اینجا همانطور که در پیشگفتار آمده به معنای انسان میرا و ضعیف است (ر. ک ار ۱۷: ۵، مز ۵۶: ۵). نمی باید به «تن» اطمینان کرد بلکه به «روح» (اش ۳۱: ۱-۳). «پاسکال» فیلسوف فرانسوی در تفکرات خود،

ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی بپرستند».

۲۴:۵ و ۲۷:۵ «ساعتی می آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می شنوند... زیرا ساعتی می آید که در جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز خواهند شنید».

فروشندگان معبد اورشلیم (۲: ۱۳-۲۲)

در این صحنه (رجوع کنید به صفحات ۵۵ و ۵۶) نخست باید نکات مشترک با انجیل نظیر را مورد ملاحظه قرار داد. حرف عیسی (با تغییر معنی) یکی از دلایل اتهام وی در برابر محکمه عالی شرع یهود می گردد (مر ۱۴: ۵۸، مت ۲۶: ۶۱). از سوی دیگر در هر دو نمونه از روایات، یهودیان به طور یکسان دست به کار شده و عکس العمل نشان می دهند: «به ما چه علامت می نمایی که این کارها را می کنی؟» (یو ۲: ۱۸). «به چه قدرت این کارها را می کنی؟» (مر ۱۱: ۲۸).

اما نکته بسیار مختص یوحنا «یادآوری» شاگردان است. «شاگردانش به یاد آوردند که مکتوب است غیرت خانه تو مرا خورده است» (یو ۲: ۱۷). فعل «خورده است» در متن اصلی «فرودادن» و «بلعیدن» است که دارای دو معنای معنوی و مادی است. عیسی در واقع از غیرت سوخته است اما به معنای واقعی این غیرت وی را خواهد سوزاند، یعنی وی را به مرگ خواهد کشاند. بهر تقدیر این متن از کتاب مقدس برای شاگردان مفهومی مسیح شناسی به خود می گیرد.

همچنین در آیه ۲۲ پس از اعلام عیسی درباره معبد اورشلیم که آن را سه روزه برپا خواهد کرد. «وقتی که از مردگان برخاست، شاگردانش به یاد آوردند که این را بدیشان گفته بود» یعنی فهمیدند که عیسی از معبد تن خود سخن گفته بود.

این فکر خیلی نزدیک به یو ۱۴: ۲۲ درباره «به یاد آوردن» شاگردان است که از عمل روح القدس می باشد. صحنه معبد اورشلیم به طرز چشمگیری نشان دهنده

بود و خونخ که بسیاری از متنهای معروف روایت صعود او به آسمان را برای درک رازهای کیهانی تعریف کرده اند. ملهمین و مکاشفان در مذاهب متأثر از گنوستیسم کم نموده اند که همه دست به صعودهای «فضایی» زده بودند. لذا آیه ۱۳ انجیل تأیید می کند که هیچکس به آسمان بالا نرفته است مگر پسر انسان. تمام مکاشفه هایی که مدعی اعطای نجات بوده اند در برابر تنها نجاتی که عیسی می دهد زایل می گردند. پسر انسان تنها کسی است که پیوند بین آسمان و زمین است (به مانند ۱:۵۱).

پس کدام است آن مکاشفه ای که در برابر آن بقیه مردم فقط شایسته داشتن عنوان «زمینی» اند؟ این مکاشفه مار برنجین است (ر. ک اعد ۸:۲۱) که کتاب حکمت درباره آن می گوید به وسیله او بود که سخن شفا می بخشید (حک ۷:۱۶ و ۱۲). این تصویر کاملاً در انطباق با «سخن» است که برای شفا و درمان بشریت آمده است. «همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (آیه های ۱۴ و ۱۵).

فعل بلند کردن دارای معنای دوپهلوسست به یک معنا یعنی بالا بردن (بر صلیب) و به معنای دیگر یعنی «عروج» که همانا «جلال دادن» است. چنانچه اصراری بر تصویر فضایی این امر باشد باید گفت که صعود بر صلیب منجر به صعود به آسمان می گردد یا به عبارت بهتر در فکر و روحیه انجیل نگار تنها همین صعود یکتا وجود دارد. راز صلیب کم کم بر خواننده (شنونده) آشکار می گردد. در فروتنی بسی جلال است، رویایی که از پیش توسط اشعیای نبی آماده شده است (اش ۵۲:۱۳-۱۵).

در این آیه های یوحنایی می توان یک نوع اساطیرزدایی در مورد هر مکاشفه یا هر نظریه ای، به سود تنها مکاشفه ای که متضمن نجات است یافت. زیرا آن مکاشفه محبت پدر در پسر را ظاهر می سازد: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد» (آیه ۱۶). مشیت خدا مشیت نجات است

برای انسان و اعمال وی در رفتار و منش انسانی سه طبقه قائل است. بدن، فکر و محبت. اگر بخواهیم مقایسه ای بین این تجزیه و تحلیل پاسکال و آنچه کتاب مقدس به ما می گوید بکنیم، بایستی گفت که دو طبقه اول (بدن و فکر) از مقوله «تن» به معنای خاص کتاب مقدس است زیرا فکر انسانی قادر به نفوذ در مشیت های خدا نیست، در حالیکه مقوله روح از گروه محبت است.

درواقع روح القدس از خدا می آید. روح القدس از سوی انبیای اسرائیل بعنوان اصل مهم تقدیس اعلام شده است (ر. ک یول ۳:۲، حزق ۳۶:۲۵-۲۹). حزقیال عمل روح القدس در آخر زمان را به ریختن آب پاک تشبیه کرده است. اشعیا نیز عمل تقدس را چون دم و نفخه (روح) که داوری می کند یا می سوزاند بیان کرده است (اش ۴:۴). از دید اشعیا (۳:۴۴) روح القدس سیلان آب بر زمینی خشک است. این تصاویر به شایستگی تمام با غسل تعمید که طی آن نوگروندگان در آب تعمید می یابند در انطباق است.

در آیه ۸ آزادی روح القدس به وزش مرموز باد تشبیه گردیده است. این واژه هم در عبری (ruah) و هم در یونانی (pneuma) به معنای «دم»، «باد» و «روح» آمده است. لذا رسیدن از pneuma (باد) که بهر جا که می خواهد می وزد به pneuma (روح) که باید از آن زاده شد، آسان است.

احتمال دارد که در آیه ۱۱ تغییر ضمائر از اول شخص مفرد به اول شخص جمع، نشان دهنده یکی از ملاحظات جامعه یوحنایی باشد. مضمون «شهادت» در انجیل مضمونی اساسی است.

آیه ۱۲ دشوار است: «چون شما را از امور زمینی سخن گفتم باور نکردید پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟». مهمترین تفسیر این است که در این متن نقطه عطفی را در نظر گیریم. در واقع تا اینجا مطلب از آن چیزی سخن گفته شده که آیین یهودیت به آن آشنایی داشت: تقابل تن روح، تولد دوباره... دست کم باور داشتند معنای آن را درک می کنند. مکاشفانی برخاسته بودند: موسی که تا ابرهای بالای کوه سینا بالا رفته

نه تنها سخنان خدا را بر زبان می‌راند بلکه کسی که «روح القدس را به وفور می‌دهد» [این ترجمه بهتر از ترجمه «خدا روح القدس را به وفور به وی می‌دهد» است].

زن سامری (۴: ۱-۴۲)

در اینجا پیشنهاداتی برای مطالعه ذکر می‌شود. سعی کنید از کتاب مقدسی که دارای توضیحات باشد استفاده کنید.

۱- درباره سامریها ر. ک ۲- پاد ۱۷: ۲۴-۴۱؛ بنسی ۵۰: ۲۶ و از یک فرهنگ کتاب مقدس استفاده کنید.

۲- درباره نماد چاه به صفحه ۵۷ رجوع کنید و متونی را که در آنها پدران قوم همسران آینده خود را بالای چاه می‌یابند بخوانید (پید ۲۴: ۱۳ و آیات بعد، ۲۹: ۲-۱۲، خروج ۲: ۱۵-۲۱).

۳- طرحی تفصیلی از صحنه پردازید. به حرکات و زیر و بمهای گفتگو دقت نمایید.

۴- آیه های ۷-۱۵: بحث و استدلال درباره فعل «دادن». لازم به یادآوری است چاهی که مورد استفاده عبرانیان و پدران قوم بود عطیه ای الهی بشمار می‌آمد، روح القدس که در اینجا صحبت از آن است نیز یک «عطیه» است (اع ۸: ۲۰).

۵- چگونه زن سامری تمام اهالی بی ایمان سامره را معرفی می‌نماید؟

۶- آیه های ۲۰-۲۵. از بین رفتن مکانهای مقدس. «پرستندگان در روح و راستی» چه کسانی هستند؟ از دید یوحنا روح و راستی به چه می‌مانند؟

۷- آیه ۲۶: معنای دوگانه پاسخ عیسی.

۸- آیه ۳۴: خوراک عیسی. می‌توان در دیگر قسمت‌های انجیل، درباره تحقق

(آیه ۱۷).

از آیه ۱۲ به بعد مجدداً صحبت درباره ایمان است، ایمانی که آدمی را به آن واقعیاتی می‌رساند که او به تنهایی بدان دسترسی نمی‌یابد. موضوع ایمان اینجا «پسر انسان» است که در راز مرتبط با تصلیب و جلالش «برافراشته» شده است (آیه ۱۴). از همین جا هرکس که او را درمی‌یابد دچار گرفتاری می‌شود. آخرین بندها درباره راز پیوند انسان به حقیقت است که بر مسئولیت انسان تأکید می‌کند.

یحیی تعمید دهنده

در برابر عیسی ناپدید می‌گردد (۳: ۲۲-۳۶)

در این مورد به مطالبی که در ص ۵ گفته شد رجوع کنید.

در اینجا توجه بیشتری به تصویر «داماد» مبذول می‌داریم. یحیی تعمید دهنده زاهد روزه گیر (ص ۶۳) خود را دوست «داماد» می‌نامد. او خود وارد ضیافت عروسی نشده اما شاگردانش را به آنجا فرستاده است (عروسی در قانا). خواننده مسیحی درمی‌یابد که وی آنها را به سوی «عروسی بره یعنی کسی که باید قربانی گردد.» گسیل داشته است. (ر. ک مکاشفه یوحنا). بد نیست درباره مضمون عروسی در اینجا پیش از واقعه مربوط به زن سامری که می‌تواند به یک سبک نمادین عروسی تعبیر گردد، یادآوری‌هایی بکنیم.

«شادی» یحیی تعمید دهنده را که وقتی محو می‌گردد و در حد کمال خود

است باید با موضوع شادی در انجیل یوحنا پیوند داد.

آیه های ۳: ۳۱-۳۶ تکمیل کننده و بسط ۳: ۱-۲۱ هستند. در آنجا به تقابل بالا/پایین (حتی اگر واژه دومی به صراحت ذکر نگردیده باشد)، آسمانی/زمینی، موضوعات شهادت، ایمان و بی ایمانی و داوری برمی‌خوریم. پسر چون کسی ظاهر می‌گردد که پدر همه چیز را به دست وی سپرده است، کسی که

قبلاً موضوع زندگانی را در مبحث مار برنجین بررسی نمودیم: «تا هلاک نگردند بلکه زندگانی جاودانی یابند» (۱۶:۳، ر. ک ۱۴:۳). اگر این افسر مشرک بوده باشد، می بینیم که پهنه نجات به تدریج گسترش می یابد: نيقوديموس نماینده کنیسه بود، زن سامری هرچند نیمه یهودی ولی نماینده سامره القاطی بود و سرانجام عیسی زندگانی را به پسر یک مشرک اررانی داشت. اما نباید فراموش کرد که پدیده جهان شمولی امر نجات از همان پیشگفتار و در توصیف یحیی تعمید دهنده از کسی که گناه جهان را برمی دارد حضور داشته است.

در این بخش -از قانا تا قانا- برخی موضوعات که قبلاً نیز بدانها اشاره شده بود دقیق تر بررسی گردیده است. نوری که همه آدمیان را روشنایی می بخشد و زندگانی بخش است به صورت شفادهنده نمایان شده است. ملاکی می گوید: «آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود» (۲:۴). باید فقط نگریست که پسر انسان برافراشته گردیده و به وی ایمان آورد (۱۵:۳). او زندگانی را به بشریتی ارزانی می دارد که میراست (۴۷:۴، ۴۹)، چه به آنانی که به وی نزدیک بودند (نيقوديموس) چه به آنانی که از وی دور بودند (زن سامری گناهکار و بی ایمان). سخن، جایگاه حضور خدا، قربانی ها (۱۴:۲-۱۵) و آیینهای یهود را سرنگون می سازد (۶:۲).

تصاویر دیگری هم پدیدار شده اند: او «دامادی» است که برای شاگردان خود ضیافت مسیحایی برپا می کند. یا چون یعقوب نوین و موسی نوین که به شاگردانش آب جوشان از روح القدس را اعطا می کند. آخرین قسمت که آن هم صحنه درمان و شفاسات با آنچه که در ادامه خواهد

اراده پدر و اعمالش مطالبی یافت.

۹- سامریها اعتراف می کنند که عیسی منجی جهان است (ر. ک ۱-۴:۱۴). به مطالب عقیدتی نوین در رابطه با صحنه های قبلی توجه نمایید.

دومین «نشان» در قانا (۴:۴۶-۵۴)

انجیل نگار در اینجا به روایت شفای پسر یک افسر رومی می پردازد، با ذکر این نکته که این دومین «نشان» در قانای جلیل بود. در این واقعه دائم به برداشتهای گوناگون از شفای خادم افسر رومی، مت ۸:۵-۱۳، لو ۷:۱-۱۰، برمی خوریم. روایت این رویداد در انجیل یوحنا بسیار مبهم است و از نظر الهیاتی از عمق کمتری برخوردار است.

با وجود این باید به تکرار سه باره جمله «پسرت زنده است» توجه کرد که نباید بر حسب تصادف نوشته شده باشد. این تکرار در رابطه با درخواست «قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا» (آیه ۴۹) می باشد که تکرار آیه ۴۷ است. این تکرار انعکاسی اول پادشاهان ۱۷:۲۳ است، جایی که ایللیای نبی پسر بیوه «صرفه» را زنده به وی برمی گرداند: «پسرت زنده است!»

در برابر مرگ تهدید کننده، عیسی زندگانی بخشیده است. محتملاً این زندگانی را به پسر یک مشرک بخشیده (به مانند ایللیا در یک سرزمین بیگانه) و- باز پس از امتناع، به مثابه تجربه ای چون صحنه نخستین در قانا- وی به ایمان این مشرک که وی نیز بدون اطمینان خاطر، بی آنکه چیزی ببیند و بی آنکه صاحب معجزه را همراه آورد می رود، روی موافق نشان می دهد. بدون تردید جامعه مسیحی در ناله و استغاثه این افسر شاهی که از عیسی خواهش می کند «فرود بیا» تا شفا بخشیده و زندگانی را بازآورد (ر. ک ۶:۳۳. ۴۱. ۴۲. نان نازل شده از آسمان) خود را باز می شناسد.

اگر این محل کمابیش اصلتی داشته و از دید سران رسمی از جمله کاهنان و مسئولان معبد مشکوک به نظر رسیده باشد، موضوع اهمیت بیشتری بخود می‌گیرد. عیسی از اینکه به این محل مشکوک رفت و آمد نماید، ابائی نداشت و در آنجا چون شفادهنده‌ای که به قدرت سخن شفا می‌دهد به دیدار آن مردی می‌رود که بیش از ۳۸ سال مفلوج بوده است و در آنجا جای همه شفا دهندگان را می‌گیرد و می‌گوید: «برخیز و بستر خود را برداشته روانه شو!» (۸:۵). این شفا فقط مربوط به جسم نیست بلکه به جان هم مربوط می‌شود: «اکنون شفا یافته‌ای. دیگر گناه مکن تا برای تو بدتر نگردد» (۱۴:۵).

روی گردانی از سبت (۹:۵ و ادامه). در روایت کنونی غوغا از آنجا آغاز می‌شود است که عیسی در روز شنبه (سبت) شفا داده بود و به مفلوج دستور داد که بسترش را بردارد در صورتی که روز شنبه حمل هر باری ممنوع است. در این جا مجادله بین کنیسه و جامعه مسیحی در مورد روز شنبه منعکس است. استدلال عیسی چنین است: «پدر من دائم کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم» (۱۷:۵) و این پاسخی است بسیار مستدل به استدلال عهد عتیق و یهود: انسان باید از آرامش آفریدگار پیروی کند. در حالیکه عیسی خود نیز اعلام می‌داشت که از پدر پیروی می‌کند اما پدر او همیشه کار می‌کند. در واقع غوغا از آنجا شروع می‌شود که عیسی خود را تنها داور پیروی واقعی از پدر می‌داند، «زیرا هر آنچه پدر می‌کند به وی نشان می‌دهد» (۱۹:۵-۲۰). لذا جای شگفتی نیست که گفتاری که به دنبال می‌آید بیشتر درباره تمام قدرتی است که پدر در امور داور، زندگانی و رستاخیز به پسر واگذار کرده است (موضوعات اخیر از درمان مفلوج ناشی شده است)

کاوش استخر بره‌ها

برابر کاوشهای اخیر تعیین محل پنج رواق ناممکن است. در واقع در آنجا تنها يك استخر مستطیل شکل

که به وسیله دیواره مرکزی به دو نیم گردیده پیدا نشد بلکه دو استخر جدا از هم پیدا شده که دیواره‌ای آنها

آمد در ارتباط است و آن مفلوج بیت حسدا می‌باشد.

۳- لغزشها و خطابه‌ها (۵-۶)

این بخش شامل درمان مفلوج بیت حسدا و مجموعه‌ای در ارتباط با رویداد تکثیر نان است. در مورد قسمت اول تنها به اشاراتی چند اکتفا می‌کنیم.

مفلوج بیت حسدا (۱:۵-۹)

این صحنه از انجیل یوحنا در پی آخرین اکتشافات به عمل آمده درباره استخر مخصوص شست و شوی حیوانات قربانی (استخر بره‌ها) که همیشه در شمال شرقی معبد اورشلیم قرار داشته و اکنون محل کلیسای حنای قدیس می‌باشد بسیار روشن تر به نظر می‌رسد.

بنابر برداشت اندکی شتاب زده از نخستین کاوشها چنین بنظر رسیده بود که در آنجا موفق به کشف بقایای استخری با پنج رواق آن چنانکه در انجیل یوحنا ۵:۲ آمده است، گردیده‌اند. در واقع با پیشرفت تدریجی کشفیات، چنین به نظر رسید که در زمان عیسی در آنجا مجموعه‌ای جهت استحمام با آب شفا بخش آن محل وجود داشته که مردم عادی آن نواحی را به سوی خود جذب می‌کرد و مرسوم چنان بود که اثر آبهای آنجا به قدرتهای مافوق طبیعی نسبت داده می‌شد. انجیل یوحنا ۴:۵ به این باور اشاره می‌کند (و شاید این آیه از اضافات بعدی باشد).

سمبل مسیحی: نان و ماهی، بشقاب سرامیکی

الف-روایات (۱:۶-۲۵)

سنت ماقبل یوحنا

یوحنا از جامعه اولیه مسیحیان میراثی دریافت می‌دارد که در اناجیل نظیر در مورد آن شاهدان دقیقی داریم که همانا پنج روایت درباره رویداد تکثیر نان است: دو روایت در انجیل متی، دو روایت در انجیل مرقس و یک روایت در انجیل لوقا. چون دو روایت متی بسیار به روایات مرقس نزدیک است، لذا توجه خود را به تفاوت بین دو روایت خاص مرقس معطوف می‌کنیم که هر چند در تسلسل مشابه هم هستند اما در تفصیل مطلب و جهت گیری با هم متفاوت می‌باشند. مفسران را عقیده بر آن است که روایت نخست (مر ۳۰:۶-۴۴) برای استفاده یک محیط فلسطینی نوشته شده است در حالیکه روایت دوم (مر ۸:۱-۹) برای استفاده یک محیط هلنیستی یعنی پیروان فرهنگ و تمدن یونانی که در اعمال رسولان از آن سخن رفته (۱:۶) تهیه شده است.

در انجیل لوقا تنها یک روایت (لو ۹:۱۰-۱۷) که بسیار شبیه به نخستین روایت مرقس است وجود دارد. عقیده عمومی متخصصان بر این است که همه این روایتها در ارتباط با تنها یک واقعه از زندگانی عیسی است، واقعه‌ای که از منابع مختلف روایت شده و بویژه با اهداف مختلف تعلیمی بیان گردیده است.

با در نظر گرفتن باب ششم انجیل یوحنا باید پنج روایت مذکور در اناجیل نظیر را که عیسی در رویداد تکثیر نان از پیش، شام آخر را تجسم بخشیده است مد نظر داشت. وی نان و ماهی را برکت داد، نان را قطعه قطعه کرد و به شاگردانش داد (مر ۶:۴۱). همچنین در واقعه شام آخر نیز عیسی نیایش برکت را خواند و نان را قطعه قطعه نمود (مر ۱۴:۲۲). در انجیل مرقس ۸:۶ عیسی شکر

را از هم جدا می‌کند و شکل آن نیز بی‌قاعده است. بقایای ستونهای یافت شده کافی نیست تا وجود رواقها را توجیه نمایند، بر عکس این کاوشها بیانگر وجود غارهای طبیعی بوده است که برخی از آنها را به صورت گرمابه‌های کوچکی درآورده بودند که در مجموع يك مجموعه استحمامی را بوجود می‌آورده است. در قرن دوم میلادی در زمانی که اورشلیم ویران تبدیل به شهری مشرک به نام اثلیلیا کاپیتولینا -AE LIA CAPITOLINA گردید در آنجا عبادتگاهی که به خدایان شفا دهنده تقدیم گردیده بود وجود داشت. بر اساس يك بررسی دقیق از بافت تاریخی و باستان‌شناسی این بقایا می‌توان تفسیری جالب از این واقعه بدست آورد.

تکثیر نان (۱:۶-۷۱)

مجموعه‌ای که در اطراف موضوع «تکثیر نان» دور می‌زند به جهت قرابتش با روایت اناجیل نظیر یکی از قابل ملاحظه‌ترین موارد است که این خود نیز در نزد یوحنا امری نادر م (معجزات) جای دارد (د) آن، سه نشان بعد از آن (نشان (راه رفتن بر روی حیات قرار دارد. این خ زیادی می‌بخشد و توجه



نشان «های هفتگانه
ت (سه نشان پیش از
ن نشان حاوی پنجمین
و خطابه مربوط به نان
، این مجموعه اهمیت

برعکس نویسنده صحنه را در کوهستان برگزیده به مانند مت ۱۵:۳ (دومین روایت) و از درمان و شفابخشی عیسی نیز به مانند مت ۱۴:۱۴ و ۱۵:۳۰ (اولین و دومین روایت) یاد می کند. با گفتن اینکه فصیح (جشن گذر) نزدیک است قصدش برقراری ارتباطی بین جشن گذر و آئین سپاس (اوکاریست) بوده است.

به مانند قطعه مذکور در مر ۶:۳۹ در این جا هم مردم بر روی سبزه نشسته اند. موضوعی که ممکن است چنین به افکار متبادر گردد که فصل بهار بوده است (در آستانه فرارسیدن عید فصیح) که در آن فصل صحرا پر از گل و گیاه می گردد. در روایت مرقس گیاهان و سبزه ها بدون تردید می تواند یادآور «مرتع و چراگاه» باشد که شبان مسیحائی، قوم خود را برای آسودن به آنجا رهنمون گردیده است (مز ۲۳:۱-۲، مر ۶:۳۱-۳۴). ارقامی که یوحنا می آورد (دویست درهم نان. پنج قرص نان و دو ماهی، پنج هزار نفر، دوازده سبد) هر چند با علائم و اشاراتی در انطباق با نخستین روایت مرقس / متی است، اما پرسش: «از کجا نان بخریم...» (یو ۶:۵) با نوشته مرقس ۸:۴ و متی ۱۵:۳۲ قرابت دارد.

معنای سپاسگزاری برخاسته از این روایت کمتر از آنچه در اناجیل نظیر آمده مورد اشاره صریح است. یوحنا تنها لفظ سپاسگزاری (Eucharistein) را به کار می برد، اما بسیاری از پژوهشگران بین قطعات مربوط به نان تقسیم شده که در بند ۱۲ «جمع آوری» شده (نوشته مرقس در همان اصطلاح مربوطه «گردآوردن» است) و آئین نیایشی «آموزش رسولان (DIDACHE)†» ارتباطی را مشاهده کرده اند: «همانگونه که این نان پاره شده که در گذشته بر کوهساران پراکنده گردیده بود گرد آمد تا باز «یکی» گردد، باشد که کلیسای تو از کران تا کران زمین گرد هم آید...» (آموزش رسولان ۹:۴). جمله «تا آنکه هیچ چیز گم نگردد» با یوحنا ۶:۲۷: «برای خوراکی کار کنید که گم نمی گردد» نزدیک است لذا متن یوحنا ۶:۱۲ را می توان چنین ترجمه کرد: «تا هیچ چیزی از بین نرود» و این به مثابه توجه کردن به ویژگی نمادین خوراکی می باشد که عیسی آن

وسپاس به جای می آورد که به یونانی اوکاریست نامیده می شود و اغلب در روایات مربوط به شام آخر به کار می رود (مر ۱۴:۲۳، لو ۲۲:۱۹، ۱- قرن ۱۱:۲۴) و در زبان فارسی باید «آیین سپاس» گفته شود. می دانیم که در نقوش «کاتاکومب» ها نان و ماهی به عنوان «خوان سپاس» منقش گردیده است.

از همان روزهای نخستین مسیحیان اولیه در تکتیر نان انعکاس حرکات عیسی را در شام آخر می دیدند. تکه های نان توسط شاگردان عیسی توزیع می گردد (مر ۶:۴۱، ۸:۶) و از «آنان که از دوردست آمده بودند» (منظور مشرکان و بیگانگان) برای مشارکت در دریافت نان، دعوت شده است (مر ۸:۳).

موضوع «صحرا» که در خطابه نان حیات دارای زمینه ای بس مهم است قبلاً نیز به طرز برجسته ای بیان شده است (مر ۶:۳۱-۳۲ و بویژه ۸:۴). رابطه بین نان و سخن که در نوشته ای یوحنا حائر این همه اهمیت است در انجیل مرقس نیز همچنین است: پس از دادن آموزش، شاگردان می باید بین گروه مسیحیان گرد آمده، نان را توزیع کنند (مر ۶:۳۰-۳۷). روح آنها هنوز بسته تر از آن بود که به نانی جز نان مادی بتوانند توجه کنند (مر ۸:۱۴-۲۱).

همه این «انگیزه ها» به شیوه های گوناگون در مجموع نوشته های یوحنایی جلوه گر می شوند.

چشم انداز یوحنایی (۶:۱-۱۵)

در این روایت فرض بر این است که خواننده از روایت قبلی مطلع می باشد. در واقع در این روایت گفته نشده که جمعیت گرسنه بوده و پرسش: «از کجا نان بخریم تا آنها بخورند؟» (یو ۶:۵) از ابتکارهای خود عیسی است بدون آنکه اشاره ای به دلایل آن شده باشد و یوحنا نیز همچون انجیل نگاران نظیر به این امر اشاره نمی کند که محل وقوع رویداد صحرا بوده که خود دال بر فوریت امر درباره یافتن راه حلی بوده است.

ژوزف) می نویسد که شورشهای متعددی در اطراف «مدعیان یک روزه نبوت» بوجود می آمد که رومیان خیلی زود این شورشها را سرکوب می کردند. در مورد عیسی، در نسخه ای از کتاب «جنگ یهود»، به زبان اسلاوی نوشته همین مورخ (نسخه ای که مورد جرح و تعدیل قرار گرفته اما حاوی اطلاعات کهنی است) از واقعه ای یاد می شود که جمعیت، عیسی را تحت فشار قرار می دهد.

از نقطه نظر بسیاری از مفسران، اطلاعاتی که یوحنا در این مورد آورده قطعه‌ی مربوط به همین موضوع را که نوشته مرقس بسیار معمای می نماید به دقت روشن می کند (مرقس ۶: ۴۵) که در آن قطعه چنین آمده است که عیسی از سوئی شاگردانش را مجبور می کند که سوار قایق شده و از سوی دیگر جمعیت را می پراکند. اگر خطر شورش در بین بوده باشد، کاملاً قابل درک است که چرا عیسی می خواست خود را از شاگردانش جدا سازد زیرا شاگردان نخستین کسانی می بودند که در رأس شورش قرار می گرفتند و در حالی که تنها با جمعیت مانده بود سعی کرد آنها را پراکنده سازد. برابر نوشته مرقس، عیسی برای نیایش به کوهستان می رود و بنا به نوشته یوحنا به آنجا می رود یا می گریزد به هرحال این دو مطلب با هم تناقضی ندارند. عیسی در لحظه ای بسیار حساس از دوران زندگانی رسالتی خویش قرار داشت.

در انتظار پیامبر

یکی از جنبه های جالب مربوط به ظهور مسیح در دوران عیسی جنبه انتظار پیامبری بود که حدس و گمان های فراوانی را برمی انگیزد.

مردم در انتظار پیامبری بودند که درباره موارد پیچیده درونی رای قاطع صادر کند (۱- مک ۴: ۴۶، ۴۱: ۱۴). طبق گفته مرقس ۲۳: ۲۳، بنسی ۱۰: ۴۸ مردم در انتظار بازگشت ایلیای نبی بودند. برحسب روایات دیگری که در عهد جدید منعکس شده اند (ر. ک. مر ۹: ۱۰) ایلیای نبی می باید پیشگام مسیح باشد و ظهور

را توزیع کرده است.

دو جنبه از روایت یوحنا به جهت گیری کاملاً خاصی اشاره می کند. نخست آهنگی که در پرسش عیسی از فیلیپس وجود دارد: «این را از روی امتحان به او گفت زیرا خود می دانست چه باید کرد» (بند ۶) و از اینجا است که موضوع امتحان کرد و به وسوسه انداختن نشأت می گیرد، موضوعی که در طول تمام خطابه نان حیات جنبه اصلی به خود می گیرد و زمانی که شاگردان ناگزیر از جانبداری می شوند شکوفا می گردد، موضوعی که از همان پایان روایت هنگامی که عیسی می بایست خود را از دست مردم رها سازد و همین موجب بروز یأس می گردید به طور غیرمحسوس خودنمایی می کند.

دومین جنبه بحث مختصری است که در انجیل یوحنا در ادامه موضوع نان حایز اهمیت می گردد و آن موضوع نان های جو است، تنها روایت تکثیر نان که در عهدعتیق وجود دارد دقیقاً تکثیر نان های جو است که مربوط به دوران الیشع می باشد: بنا به فرمان نبی بیست قرص نان بین صد نفر قسمت شد. خادم نبی گفته بود: «چگونه می توانم بیست قرص نان را بین صد نفر قسمت کنم؟» و الیشع پاسخ داده بود: «نانها را بین افراد قسمت کن تا بخورند! خداوند چنین فرموده است: همه خواهند خورد و زیاد هم خواهد آمد» خادم نانها را بین مردم تقسیم کرد. همه خوردند و برابر گفته خداوند زیادی هم آوردند (۲- پاد ۴: ۴۲-۴۴). اشاره به نان جو در جهت زمینه سازی برای واکنش مردم است: «در واقع وی همان نبی است که باید به جهان بیاید» (آیه ۱۴).

«عیسی چون دانست که می خواهند بیایند و او را به زور برده پادشاه سازند باز تنها به کوه برآمد» (آیه ۱۵). در ترجمه ولگات مطلب به نوع دیگر و بسیار جالبتر ترجمه گردیده و به جای «برآمدن»، «گریختن» آمده است. زیرا برای عیسی رها ساختن خود از دست توده مردم امر آسانی نبود.

وجود شوق و هیجان همگانی در اطراف عیسی بویژه اگر به هیجان و شور و شوق یهودیان در زمان عیسی توجه شود، امری طبیعی بود. یوسفوس (فلاویوس

رسیده بود (آیه ۱۷). می دانیم که از دید قدما دریا محل سکونت نیروهای شریری بود که قدرتهای شر را مجسم می داشتند. عیسی در چنین شرایطی به آنان پیوست.

می توان روایتهای متوازی متی ۱۴: ۲۲-۳۳ و مرقس ۶: ۴۵-۵۲ را مقایسه کرد. تفسیری که این واقعه را «منطقی و مستدل» می نماید، ترجمه عبارت «راه رفتن روی آب» بصورت «راه رفتن در کنار دریا» است، ترجمه ای که از لحاظ قواعد دستوری کاملاً ممکن است. در حالیکه شاگردان عیسی را در مه می دیدند، ترس آنان را فرا گرفت، اما آن قدر به ساحل نزدیک بودند که چیزی نمانده بود به آنجا برسند (آیه ۲۱ ب). اما هیچ کدام از سه روایت «راه رفتن» عیسی را به صورت طبیعی تلقی نمی کند. حتی احتمال دارد که در انجیل یوحنا پدیدار گردیدن عیسی موجب آسودگی خیال شاگردان شده باشد. «Ego eimi (من هستم) نترسید!» عبارت Ego eimi که باز در باره آن صحبت خواهیم کرد، می توان به معنای: «من هستم!» یا «هستم!» می باشد که اشاره به نام الهی است. حال که عیسی موفق شده خود را از قید حکومت دنیوی و زمینی رها گرداند، در جلال پسر خدا پدیدار می گردد. چنین تعبیری کاملاً تعبیری یوحنایی است. با هر فرضی که به قضیه بنگریم، حضور عیسی موجب برقراری آرامش می گردد.

آیه های ۲۲ تا ۲۵ ما را به کفر ناحوم می برد و آیه ۵۹ یادآور می گردد که عیسی در کنیسه ای در کفر ناحوم تعلیم می داد. در مقاطع این فصل که دارای عوامل و جنبه های ترکیبی است بیشتر از این تعمق و تأمل نخواهیم کرد.

ب. خطابه (۶: ۲۶-۷۱)

وی را اعلام کند.

طبق تث ۱۸: ۱۵ قوم در انتظار موسای جدید بودند: «بهبود خدایت نبی ای را از میان تو و از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید. او را بشنوید». این متن در سنت قوم تأثیر بسزایی به جای گذاشت. این متن در قرمان جایی که اهالی آن در انتظار پیامبری بودند که به همراه چهره های دیگر مسیحایی (مانند مسیح- کاهن و مسیح- پادشاه) می آمد خوانده می شد. چنین چهره ای از مسیح در اعمال رسولان (۲۲: ۳، ۳۷: ۷) به عیسی اطلاق می شود. این پیامبر، نجات دهنده آخر زمان خواهد بود و طبق نوشته های کاهنان باران «من» را دوباره از آسمان سرازیر خواهد کرد. این باور بعضی از اشارات خطابه نان حیات را توجیه می کند.

پیامبر مورد انتظار می باید تمام صفات ایللیای نبی، الیشع نبی و موسای نبی را در خود جمع کرده باشد. الیشع بود که نان ها را تکثیر کرده ولی او ردای استاد خود ایللیای نبی را دریافت داشت. ایللیای نبی خود برای زیارت غاری که محل توقف موسی بود به کوه حوریب برآمده بود (۱-پاد ۱۹: ۸-۹) و سرانجام روح القدس یکتا بود که تمامی این پیامبران گذشته را الهام بخشید و سیمای آن پیامبر آینده را که یوحنا در انجیل خود گواه انتظارش بود (۱: ۲۵، ۲۱: ۷؛ ۴۰: ۷) به وسیله مشخصه های آن پیامبران و تعدادی مشخصه دیگر نیز ترکیب می داد. تصویر آن پیامبر در نوشته های یهودی- مسیحی مابعد انجیل نقش بسیار مهمی را ایفا می کرد.

در یوحنا ۱۴: ۱۵-۱۵ توده مردم که در عیسی آن پیامبر موعود را می بینند می خواهند وی را پادشاه کنند. آنها آماده بودند وی را به عنوان رهبر پذیرا شده و با این باور که او نجات دهنده و فرستاده خدا است از وی پیروی کنند. از این امر که مردم عیسی را چون مسیح، پسر داود دیده باشند مطمئن نیستیم. انتظار قوم یهود کاملاً یکپارچه نبود و بسیار پیچیده تر از آن بود که غالباً تصور می شد.

راه رفتن روی آب (۶: ۱۶-۲۵)

شاگردان در قایق در برابر دریای متلاطم که در واقع منعکس کننده ضعف روحی آنها بود در نبرد بودند. می دیدند که بهترین فرصت برای عزیمت بسوی اورشلیم و پایه گذاری سلطنت موعود پیامبران از دست رفته است. تاریکی فرا

است. آیا این اشاره به تعمید عیسی است که روح آمده بر وی قرار گرفت (۳۲:۱)؟ برای مسیحیان تعمید «مهر» است. عیسی کسی است که «پدر تقدیس کرده به جهان فرستاد» (۱۰:۳۶).

«چه کنیم تا اعمال خدا را به جا آورده باشیم؟» (آیه ۲۸). یهودیان متمسک به عمل، به انجام کاری گردیده اند. در شریعت احکام بسیاری وجود دارد که باید با دقت و وسواس در انجامش کوشید. یهودیان آماده هر کوششی هستند، آماده کار کردن تا سرانجام ملکوت مسیحائی فرا رسد و آماده اند که تمام کوشش و همت خود را برای این منظور بکار گیرند و با تمام قوای خود بکوشند... و با وجود این، موضوع این نیست!

«عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد ایمان بیاورید» (آیه ۲۹). سردرگمی و تناقض در همین جاست. این یعنی چه؟ (و این همان پرسشی است که عبرانیان در برابر «من» کرده بودند: این دیگر چیست؟ خروج ۱۶:۱۵). «ایمان» آوردن به عیسی یعنی چه؟ این عملی است که آدمی برای انجام آن بس ناتوان است؟ آدمی در نظام خاص خود فقط می تواند برای آنچه فانی است کار کند. عیسی مدعی است خوراکی عطا می کند که جاودانه باقی است. اما با چه نشانی آن را می دهد؟ در بیابان باید به موسی ایمان می آوردند و موسی معجزات بزرگی پدید آورد.

«چه معجزه می نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چه کار می کنی؟ پدران ما در بیابان «من» را خوردند چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند (مز ۷۸:۲۴)» (آیه های ۳۰-۳۱).

بیشتر فریسیان (در زمینه تکثیر نان) خواهان نشانی چشمگیر و حیرت آور بودند که از آسمان رسیده باشد (مر ۸:۱۱). موسی بسیار موفقتر از عیسی از عهده این کار برآمده بود (نان آسمانی هر روز و به مدت چهل سال!) در این جا به پژواک مباحثه های بین اهل کنیسه و مسیحیان اولیه برمی خوریم. هر یک با اتکا به اسناد و متون عهد عتیق در برابر هم صف آرائی کرده بودند. ما در مرکز

خطابه نان حیات به شیوه های گوناگون توسط مفسران مورد تقسیم بندی قرار گرفته است. ما تقسیم بندی زیرین را پیشنهاد می کنیم: مقدمه (آیه های ۲۶-۳۱)، بدنه اصلی خطابه (۳۱-۵۱ الف) و بسط و توسعه نهائی که دربرگیرنده مضامین قبلی است (آیه های ۵۱ ب-۵۸)، بسیاری فکر می کنند که این قسمت بعداً افزوده شده است و سرانجام بخش گفتگو و توصیفی که بدنبال خطابه آمده و حاوی واکنش شاگردان است (آیه های ۵۹-۷۱).

عمل، ایمان آوردن است (۲۶-۳۱)

جمعیت در جستجوی عیسی هستند. عیسی به وضوح دلایل این جستجو را تجزیه و تحلیل می کند: «به سبب نشان هائی که دیده اید به جستجوی من برنخاسته اید، بلکه به خاطر نانی که خوردید و سیر شدید» (آیه ۲۶). واژه «نشان» در این جا تمام ارزش و معنی خود را دربردارد. «نشان» (Sémeion) از دید یوحنا راه و پیش درآمدی برای درک عمیقتر دسترسی به سلسله ای از حقایق است. انجیل نگار در جای دیگر می گوید که آن حقایق از مقوله روح می باشند (۳:۶). «خوراکی فاسد شدنی» «نشان» است. لذا «نشان» دیده نشده و در حالت اعجاز مادی خود باقی مانده (زیرا «نشان» (Sémeion) به معنای اعجاز هم هست) و از ماورای خود فراتر نرفته است. لذا معجزه نه نشان بلکه «حجاب» بوده است.

«کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است»: متضاد فانی، جاودانی است، همانگونه که در جای دیگر متضاد زمینی و خاکی، علوی و آسمانی است و نیز متضاد جسمانی، روحانی می باشد. (خوراکی) که پسر انسان آن را به شما خواهد داد. در برخی نسخه ها به جای فعل آینده «خواهد داد» فعل زمان حال «می دهد» آمده است و این با اندیشه یوحنایی مناسبتر می نماید (ر.ک آیه ۳۲). آن کس که به عیسی ایمان دارد حیات جاودانی فراویش است (آیه ۴۷).

«او کسی است که خدای پدر بر او مهر زده است». پسرانسان کسی است که زمین و آسمان را به هم می پیوندند (۱:۵۰). خدا مهر خویش را بر وی نهاده

صحرا، آزمایش ایمان

در روایت «من»، می‌بایست آن را روزانه بدون آنکه برای روز بعد ذخیره شود جمع می‌گردید (خروج ۱۶: ۱۹) و این عملی بود که با حس تأمین آتیه بشری منافات داشت. این امر در سنت کتاب مقدس نماد ایمان به سخن خداست. سهمیه روزانه آزمایش است (۴: ۱۶) و کتاب تثنیه معنای این آزمایش را در این راه فقر که صحرا است چنین یادآور می‌گردد: آیا بنی اسرائیل احکام را مراعات خواهند داشت یا نه؟ (تث: ۲: ۴). «من» به این معنا بود که آدمی تنها به نان زنده نیست، بلکه به سخن خدا نیز که از دهان وی خارج می‌شود و اصطلاح «من-سخن» از اینجاست. کتاب حکمت در تفسیر مفصلی از خروج درباره «من» می‌گوید: «خوراک فرشتگان»: «از میوه‌های گوناگون نیست که آدمی تغذیه می‌کند، بلکه از سخن تو که کسانی را که به تو ایمان دارند حفظ می‌کند» (حک: ۲۰: ۲۸-۲۸).

مع الوصف «من» همیشه چیزی بی‌مک و بی‌مزه بود. در اعد ۱۱: ۴ آمده است که چگونه «من» باعث دل‌بهم‌زدگی عبرانیان گردید و چگونه از دیگهای پُر از غذاهای لذیذ مصری در دوران بردگی با حسرت یاد می‌کردند... موسی در برابر این همه ناله و شکایت فریاد می‌کشد: «برای این همه آدم از کجا گوشت گیر بیآورم؟» (اعد ۱۱: ۱۳ ر. ک. یو: ۵: ۶). «طمع» گوشت در سختی و دشواری راهی که باید در ایمان و

این بحث هستیم. آیا «من» مربی و تعلیم‌دهنده ایمان در بیابان نبود؟ «من» اعلامگر چه چیزی بود؟

ایمان و عمل در نوشته‌های یوحنا

درباره اندیشه‌های یوحنائی نباید دچار اشتباه گردید. حکم اول از دید یوحنا محبت داشتن تا سرحد فدا کردن زندگی است همانگونه که عیسی زندگانی خود را فدا کرد (یو: ۱۵: ۱۲-۱۳). عیسی بی‌وقفه در اعمال آن کس که وی را فرستاد به بهایی بسیار سنگین کار کرد (۴: ۹) و برای این «کار»، برای این «عمل» زندگی خود را به مخاطره افکند (۸: ۱۱). همچنین نخستین رساله اول یوحنا نشان می‌دهد که نمی‌توان فقط به سخنان نیکو اکتفا کرد (۱-۳: ۱۶-۱۸) بلکه گفته می‌شود محبت به برادر همانند محبت به خداست (۱-۴: ۲۰).

اما یوحنا می‌خواهد نشان دهد که هیچ کوشش انسانی نمی‌تواند «خوراکی فراهم کند که تا حیات جاودانی باقی باشد». «ایمان» باید سراسر زندگانی را دربر بگیرد و اصل و مبدأ «اعمال» باشد.

a آیه های ۴۹-۵۱ پدران شما در بیابان «من» را خوردند و مردند، من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند.

طرحهای بسیار دیگری نیز پیشنهاد گردیده است. هیچکدام از آن طرحها (و البته طرح پیشنهادی ما نیز) در برگیرنده تمام جوانب این خطابه نیست. بر هم زدن این طرح پیشنهادی و تنظیم آن به گرد موضوعات دیگر و استخراج مقایسه های دیگر می تواند تمرین مفیدی باشد. متن یوحنا، متنی درهم است که به آسانی نمی توان آن را در چارچوبی قرار داد.

در بخش C در آیه های ۳۹ و ۴۰ که دارای معانی نزدیک بهم اند، همان جمله پایانی: «من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید» تکرار می شود، بندگردانی ثابت که در بخش c و در پایان گفتار (۵۴:۶) باز تکرار می گردد.

حیات جاودان در عین حال در آینده (رستاخیز در روز بازپسین) و چون امری که در «ایمان» اعطا گردیده نشان داده شده است: به «آن کس که به حیات جاودان ایمان دارد» (۴۷:۶). رابطه بین «ایمان» و حیات جاودانی همچنین در ۴۰:۶ و حتی در ۳۵:۶ آمده است. (درباره متن آخر ر. ک به صفحه های ۳۸-۳۹) حیات جاودان در پیوند با نان حیات است و جزو لایتجزای آن کس است که ایمان دارد.

در بخش آخری a از «ایمان» به «خوردن» گذر می شود. «کسی که از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند».

ارتباط بین نان-سخن در کتاب مقدس به خوبی شناخته شده است (ر. ک عا ۱۱:۸). حزقیال طوماری از سخنان خدا را می خورد (حزق ۳:۳). حکمت همه را به ضیافت خود دعوت می کند (امت ۵:۹). همچنانکه «من» معرف سخن خداست، تصویر سخن (Logos) همیشه به دنبال تصویر نان حیات می آید.

در بخشهای A و a بین «من» صحرا (منی که موسی داد) و نان حقیقی که از

وفاداری به سخن پیموده شود ممکن بود نتایج وخیمی بیار آورد. بسیاری از پُرخوری از پای درآمده مردند (اعد ۱۱:۳۱-۳۴). در بسیاری از میزامیر، نیکی های خدا و ناسپاسی قوم بهبود در دوران گذر از بیابان بارها ذکر شده اند (بویژه ر. ک مز ۷۸).

در سراسر روایت گذر از صحرا که می توانست با دیدی آرمانی، دورانی تلقی شود که خدا در معیت قوم خود بود، دوران شکایت و بی وفائی تلقی گردیده و در ۱-قرن ۵-۸ و عبر ۷:۳-۱۹ نیز منعکس شده است. این بحث بعد از خطابه نان حیات می آید و در آن ناله ها و شکایتهای یهودیان یاد آور ناله و شکایت اجدادشان در صحرا می باشد.

بخش اصلی خطابه (۳۲-۵۱ الف)

نان آسمانی کدامست؟

مطالب این خطابه را به شرح زیر تنظیم کرده ایم:

A آیه های ۳۲-۳۴ - موسی نیست که نان حقیقی را از آسمان می دهد بلکه پدر، نان خدا آن است که از آسمان نازل شده به جهان حیات می بخشد.

B آیه های ۳۵-۳۶ من نان حیات هستم، هر که به من ایمان آورد هرگز گرسنه و تشنه نگردد اما شما می بینید و ایمان نمی آورید.

C آیه های ۳۷-۴۰ هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من می آید و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.

D آیه های ۴۱-۴۳ نجوای یهودیان: آیا ما پدر و مادرش را نمی شناسیم؟

c آیه های ۴۴-۴۵ کسی نمی تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.

b آیه های ۴۶-۴۸ هیچکس پدر را ندیده مگر کسی که از جانب پدر آمده است، کسی که به حیات جاودان ایمان دارد. من نان حیات هستم.

به همین نحو مجتهدان یهود داوریشان چنین خواهد بود: «از جلیل پیامبری برخواهد خاست» (۵۳:۷)، آنها می پنداشتند که «این مرد گناهکار است» (۲۴:۹). در مرکز خطابه نان حیات دانش و معرفت آدمیان مطرح است که نمی تواند فراتر از ظواهر نفوذ کند. این امر مربوط به آموزه بنیادی «تن-سخن» است. حقارت و پستی «تن» اصل و مبدأ الهی را پنهان داشته است. ایمان به عیسی بالاتر از اندیشه و تصور است. استدلال بشری همواره در این باره سخن می گوید و توضیح می دهد و این مجادله ای است که همیشه صورت می گیرد.

پایان خطابه (آیه های ۵۱ب-۵۹): نان، «تن» من است برای حیات جهان

آیه های ۵۱ب-۵۸ متشکل از بسط و توسعه ای است که مجادله را به سرحد خود می رساند. در این آیه ها یافتن همان موضوعات بقیه خطابه (حیات جاودانی، رستخیز واپسین روز، یادآوری از صحرا و...) آسان است اما در آیه ۵۱ب اشاره ای به رنج و مرگ عیسی که در چشم اندازی رازگونه بسط و تطور می یابد، وجود دارد.

از همان آغاز باب، اگر به روایتهای قبلی و به اشاره های (حتی مبهم) به روایت تکثیر نان در آخرین آیه های خطابه در جایی که نان باید به مثابه «من» در صحرا، تناول شود (آیه های ۵۰-۵۱) توجه کنیم هماهنگی در «آیین سپاسگزاری» برای خوانندگان مسیحی معلوم خواهد شد. با وجود این آنچه قبلاً به صورت بسیار خفیف و آهسته گفته شده بود اکنون با چنان شدتی به آن پرداخته می شود که بسیاری از متخصصان تصور کرده اند که این بسط و تطور، بعداً به خطابه نان حیات ملحق گردیده است.

این آیه ها آن چنان اصراری بر امر خوردن تن و نوشیدن خون نشان می دهند که گویا علیه مخالفان اظهار شده اند. تصور بر آن است که منظور این مطالب،

آسمان نازل می شود و تنها اوست که زندگانی عطا می کند، تضاد وجود دارد. در بخش **a** بر تضاد مرگ/زندگی تأکید می شود: «پدران شما در صحرا «من» را خوردند و مردند. من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند» (آیه های ۴۹-۵۱). در گذشته «من» منادی ایمان بود اما مانع مردن پدران نگردید، مرگی که موجب آن بی وفایی و بی ایمانی بود. این تصویر دیگر به گذشته تعلق دارد. عیسی مجدداً ویژگی سخن خدا و نان آسمانی را کسب نموده و تنها اوست که زندگانی می بخشد.

بخش **C** و **c** در توضیح این معنا هستند که «ایمان» عمل بشر نیست. «ایمان» از پدر می رسد و اوست که آن را عطا می کند و کسانی را که به عیسی ایمان می آورند به سوی خود جذب می کند.

بخش **D**، مرکز خطابه است که آن را به شرح زیر تنظیم کرده ایم:

نجوای یهودیان درباره عیسی زیرا گفته بود:

«من نان نازل شده از آسمان هستم.»

و یهودیان می گفتند:

آیا او عیسی پسر یوسف نیست

که ما پدر و مادرش را می شناسیم؟

اکنون چگونه می تواند بگوید:

«من از آسمان نازل شده ام؟»

عیسی به ایشان گفت: «بین خود نجوا نکنید.»

«نجواها» که یادآور بی ایمانی در صحراست، عیسی را بر آن می دارد که بار دیگر بگوید: «من از آسمان نازل شده ام». در مرکز، دانش یهود قرار دارد، دانشی کاملاً بشری. یهودیان چه می دانند؟ پسر یوسف، یک رابطه پسر و پدری بدون هیچ رمز و رازی، اصل و تباری کاملاً معمولی است. آنان راز شخص عیسی را پوچ می پندارند. هیچ چیز در او نیست که دال بر اصل و تبار آسمانی وی باشد.

رستاخیز در روز بازپسین بهم پیوسته اند (آیه ۵۴). این حیات جاودانی که مدتهاست آغاز شده است در رستاخیز پایانی، آشکار خواهد شد.

تا پایان آیه ۵۳ واژه یونانی که برای «خوردن به کار رفته Phagien است. از آیه ۵۴ فعلی که بکار رفته Trogein می باشد (و تا آیه ۵۸ چهار بار تکرار شده است) که گاهی هم آن را «جویدن» ترجمه کرده اند که تصور بر آن بوده که تأکیدی بر معنای واقعی «خوردن» باشد. از نقطه نظر زبان شناسی رسیدن به نظری قاطع بخاطر تحول معنایی واژه ها در دوران یونانی گری، مشکل است. یوحنا یک بار دیگر این فعل را در ۱۸:۱۳ برای ترجمه فعل صرف شده در مزمو ۱۰:۴۱ «کسی که نان مرا می خورد پاشنه خود را بر من بلند کرده است» بکار می برد. برخی را تصور بر این است که کاربرد این فعل اشاره به تناول خوان عید گذر است.

آیه ۵۵: «زیرا تن من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است». در برخی نسخه ها قید «حقیقتاً» بجای صفت «حقیقی» آورده شده است. تکیه بر این امر مطمئناً تعمیدی بوده است.

آیه ۵۶: «هر که تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد در من می ماند و من در او». با توازی این آیه با آیه ۵۴ ممکن است تعادلی بین «داشتن حیات جاودان» و «ماندن» متقابل عیسی با شاگردانش برقرار کرد. «ماندن» متقابل نوعی بیان حیات جاودان است که شروع گردیده و مشهود در کسی است که ایمان دارد. حیات جاودان پدیده ای است که از هم اکنون آغاز شده است.

آیه ۵۷: «چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می شود». در اینجا واژه «چنانکه» به کار رفته که واژه ای یوحنایی است و در بخشهای دیگر نیز (۱۰:۱۵، ۱۷:۲۱، ۲۳) در مورد معنای رابطه بین پیوند پسر با پدر و پیوند پسر با بشر (ر. ک به صفحه های ۱۲۹-۱۳۰) آمده است. اما موضوع فقط ارتباط نیست بلکه واقعاً مشارکت مطرح است. در مثال فعلی پدر «زنده» سرچشمه زندگانی پسر است. پسرکسی

یهودیان گرویده به مسیحیت با گرایشهای غنوسی بودند که مدتها جزو جامعه مسیحی به شمار می آمدند (ر. ک به صفحات ۱۰-۱۱). گنوستیکها منکر رنج و مرگ عیسی بودند. پس در صورت ارجاع به «تن و خون» که حتی به صورت مجزا یادآوری از رنج و مرگ بود، مسلماً دچار رسوایی می گردیدند (آیه ۶۱).

تفسیر آیه به آیه

آیه ۵۱ «نانی که من عطا می کنم تن من است که آن را به جهت حیات جهان می دهم».

اگر خواننده یا شنونده به طنین «سپاسگزاری» زیاد حساس نباشد تا اینجا می توان نان آسمانی را منحصرأ به سخن (که آن را می توان خورد) تعبیر کرد. واژه «تن» به معنای ترکیب جسم انسانی با تمام ضعف و ناتوانی آن است. سخن، انسانی را که سراپا تبدیل به «تن» شده است دربر می گیرد و در این حالت بشری است که زندگانی اش را برای جهان فدا می کند. شاید قابل درک باشد که برای به دست آوردن سخن باید «تن» را خورد اما معنای «تن» چیست؟ این پرسشی است که «یهودیان» طبق معمول پس از سکوتی چند، مجدداً مطرح ساختند که موجب گردید عیسی معنای سپاسگزاری را دقیقاً بیان نماید. معنای «تن» در طول متن تغییر می کند.

آیه ۵۳: «آمین، آمین به شما می گویم اگر «تن» پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود حیات ندارید». گروه بندی «تن و خون» در زبانهای سامی ممکن است به معنای ترکیب جسم انسانی باشد، اما جدائی عناصر از هم فقط به معنای رازگونه آن قابل بیان است. خوردن تن و نوشیدن خون پسر انسان به معنای متحد شدن در عمل خوردن و نوشیدن با آن کسی است که ارتباط بین آسمان و زمین را برقرار داشته است، آن کس که تباری الهی دارد (از آسمان نازل شده است) و بوسیله وی است که می توان حیات جاودان داشت (اکنون و از همین حالا، ر. ک آیه ۵۴). پیشتر در آیه ۴۰ همانگونه که حیات جاودان و

گزینش شاگردان (آیه‌های ۶۰-۷۱)

در میان گروه شاگردان عیسی جار و جنجال برپا می‌شود: «این کلام سخت است، که می‌تواند آن را بشنود؟» (آیه ۶۰). شاگردان در «نجواها» ی یهودیان سهیم می‌شوند و عیسی متوجه آن می‌گردد: «آیا این شما را لغزش می‌دهد؟» (آیه ۶۱). این لغزش به چه چیزی باز می‌گردد؟

اگر فرض بر این باشد که قطعه ۵۱ب-۵۸، دیرتر اضافه شده امکان دارد که لغزش شاگردان فقط در مورد شناختن عیسی از راه «تن» وی به عنوان فرستاه آسمانی باشد که حیات جاودانی عطا می‌کند و در روز بازپسین مردگان را از مرگ برمی‌خیزاند. اما ما برخلاف دیگران فکر می‌کنیم که باید خطابه فعلی را در کلیت آن در نظر گرفت (حتی اگر اساساً ساختاری ترکیبی داشته باشد) و لذا باید پایان رازگونه آن را نیز در همین کلیت در نظر گرفت. در حقیقت در ذهن انجیل نگار این جار و جنجال و لغزش یکی است که سرانجام در دو حالت مورد توجه قرار گرفته است هرچند که در قطعه آخری بیشتر مورد تأکید قرار گرفته و دقیقتر بیان شده است.

ایمان به اینکه عیسی نان-سخن است که حیات جاودان عطا می‌کند و تمام قدرت رستاخیز که از پدر می‌آید در وی مستقر است، در حکم شناخت قدرت عیسی رستاخیز کرده و لذا به معنای قبول عمل مؤثر وی در جامعه مسیحیت امروزی است (در خطابه آیه‌های ۳۱ تا ۵۱الف)، بخش پایانی فقط بیات دقیق شیوه عمل مسیح در درون جامعه است. خطابه درباره خوردن تن و نوشیدن خون، یادآور سخنان وی در شام آخر است که هم در انجیل نظیر و هم در نامه اول پولس رسول به قرنتیان ۱۱: ۲۴-۲۵ آمده است. ممکن است در اینجا انعکاسی از مشکلات جامعه مسیحی که در صدد یافتن معنای دقیق و واقعی شام آخر و سپاسگزاری است، وجود داشته است. کاملاً مشهود است که موضوع تنها «یادبود» شام وداع نیست، بلکه حضور مؤثر عیسی برخاسته از مرگ در موهبت نان و جام سپاسگزاری است یعنی شناختی که گردهمائی جامعه مسیحی تحت

که وی را بخورد، با این زندگانی زندگی می‌بخشد.

آیه ۵۸: «این است نانی که از آسمان نازل شد نه همچنان که پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند». این آیه به طرز شایسته‌ای مجموعه خطابه را با اشاره به رویداد صحرا و «من» خاتمه می‌دهد. «همچنان» در مورد من نفی می‌شود، «من» به حالت تصویری موقت خود عقب رانده شده است. عیسی شاگردانش را به «همچنان» ی دیگر هدایت می‌کند.

در آیه‌های ۵۱ب-۵۸ تشخیص اصطلاحاتی مشابه اصطلاحات بخش اصلی خطابه و دریافت نوآوریهای بزرگ در اشاره قطعی به اعمال رازگونه کلیسای اولیه و شام آخر با «خوردن تن و نوشیدن خون» آسان است. احتمال دارد این فرمول یوحنایی که مطمئناً بیشتر دارای جنبه و سبک سامی است بسیار نزدیکتر به اصل و مبدأ باشد تا فرمولی که تحت شکل «تن» و «خون»، بیان گردیده است.

روشن کردن معنای خطابه نان حیات در مجموع با کلیه اصطلاحاتش مانند ایمان آوردن، نگریستن و ایمان آوردن، خوردن، خوردن-نوشیدن (و صیغه نفی آن) و مقایسه آنها با هم توصیه می‌شود.

آیه ۵۹ «این سخن را وقتی که در کنیسه کفرناحوم تعلیم می‌داد گفت». روایت، عیسی را از آیه ۲۴ در کفرناحوم باقی نهاده بود بدون آنکه بگوید وارد کنیسه شده است. اشاره به محل، منعکس کننده سنتی است که بر حسب آن عیسی در این کنیسه آموزش می‌داده است. می‌توان تصور نمود که در آن کنیسه بخشی از تورات یا مزامیر را درباره نان حیات، بدون آنکه قادر باشیم محتوای آن را به دقت بدانیم تفسیر می‌کرده است. هیچ یک از مفسران فکر نمی‌کند که پایان خطابه ای پر از راز، از سوی عیسی خطاب به یهودیان اطرافش گفته شده باشد.

«لیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند زیرا که عیسی از ابتدا می دانست چه کسانی ایمان نمی آورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد» (آیه ۶۴).

«ایمان آوردن» در اینجا به معنای قوی و عمیق آن به کار رفته است. پیروی از عیسی برای انگیزه های انسانی را نمی توان «ایمان» نامید. در اینجا نخستین اشاره به یهودا است که «او را تسلیم کرد». یهودا، «ایمان» نیاورده بود. آنگاه بسیاری از شاگردان از او برگشتند. خطابه نان حیات، به صورتی فشرده و کوتاه نشان دهنده همه سنگهای لغزنده ای است که در جلو پای عیسی قرار دارد. پس از آن همه امیدوارها به این منجی آزادی بخش که مردم امیدوار بودند نه چون موسی بل بسیار موثرتر از وی همانند یک رهبر ملی با تکیه بر نشانهای الهی قدرت و عظمت بنی اسرائیل را که در وعده های انبیا به کرات بازگو شده بود، بازگرداند، اکنون آنچه می دیدند ناامیدی و شکستی بسیار غم انگیز بود. این متن سرتاسر درامی تاریخی از برداشت مسیحائی در مورد عیسی است که موجب لغزش شاگردانش و بی علاقهگی بسیاری می گردد. اما او همچنین در بحرانهای جوامع اولیه مسیحی بحرانهای را که به اصطلاح در بحرانهای دوران عیسی پا گرفته بود، چون ننگ صلیب و ننگ اجرای رازهای مسیحی به میان آورد. پس چه کسی می تواند ایمان آورد؟

پس آنگاه عیسی رو به دوازده شاگرد خود نمود. این تنها اشاره به آن دوازده در انجیل یوحناست (که سه بار در همین جا تکرار گردیده). شمعون پطرس از سوی آن دوازده پاسخ می دهد، اعتراف پطرس، همانطور که در انجیل نظیر هم آمده است به دنبال روایت تکثیر نان می آید (در انجیل لوقا ۹: ۲۰ موضوع بلافاصله مطرح می گردد). این همان صحنه است اما باید خاطر نشان کرد که در انجیل یوحنا اعتراف پطرس به دنبال آزمایش ایمان می آید در حالیکه در انجیل متی و مرقس، ایمان ناکامل پطرس پس از اعتراض به اعلام رنج و مرگ بیان می شود: «شمعون پطرس به او جواب داد: خداوندان نزد که برویم؟ کلمات حیات

قدرت کنونی مسیح برخاسته از مرگ پیروان خود را با نان و جام متحد می گرداند (با خوردن و نوشیدن، شاگردان در مسیح و مسیح در آنان می ماند) و مسیح حیات جاودانی را این چنین ارزانی می دارد.

پس باید ایمان داشت که عیسی از راه رنج و مرگ خویش، به جلال رسیده است. به همین دلیل آیه ۶۲ می گوید: «پس اگر پسر انسان را ببینید که به جایی که اول بود صعود می کند چه؟» یعنی اگر به «صعود» و جلال رستاخیز وی ایمان داشته باشید خواهید فهمید... (اما آیا خواهید دانست؟ آیا درک خواهید کرد که اکنون وی در حال بسط و گسترش قدرت خویش در نزد ایمان داران است؟) آیه ۶۳: «روح است که زنده می کند و اما از تن فایده ای نیست، سخنانی را که من به شما می گویم روح و حیات است». روح همانا موهبت مسیح جلال یافته است، کسی که معنای سخنان خود را باز می شناساند (ر. ک ۱۴: ۲۶) و آن را بدل به روح و حیات می کند.

روح است که زنده می کند (حیات بخش) و همین فعل را پولس رسول نیز در مورد مسیح برخاسته از مرگ که «روح حیات بخش» است به کار برده است (۱- قرن ۱۵: ۴۵) که در واقع توسط آن موهبت روح داده می شود. در اینجا «تن» در تقابل و تضاد با روح در نظر گرفته شده است، تن نشان دهنده اندیشه های کوتاه و گمراه انسانی در برابر مشیت الهی است.

معرفتی که روح عطا می کند مانع از این می گردد که «خوردن تن و نوشیدن خون» در معنایی جز معنای «روح و حیات» درک شود. خواننده مسیحی که این سخنان را می شنود به فکر صحنه جلجتا می افتد که در آنجا آب و خون از پهلو شکافته شده عیسی جاری شد که نشان دهنده قدرت فیض و موهبتی است که از وی صادر می گردد. فرد مسیحی می تواند به این «کلام سخت» ملحق گردد و پسر خدا را از ورای «تن» باز شناخته مانند انجیل نگار از ورای ننگ و رسوایی صلیب ناظر جلال آن هم باشد و به مانند کلیسای اولیه حضور موثر وی را در خوان سپاسگزاری احساس نماید.

جاودانی نزد توست و ما ایمان آورده و شناخته ایم که تو قدوس خدا هستی»
(آیه های ۶۸-۶۹).

«قدوس خدا» معادل «مسیح خدا» است (لوقا: ۲۰: ۹) چون «مسیح» به معنای مسح شده و تقدیس یافته است پس واژه «قدوس» یادآور آن چیزی است که خاص قلمرو خداست، تقدیس یافته و سرانجام مسح شده. این عنوانی است که دیوهای مذکور در مرقس ۱: ۲۴ با ترس و دلهره، بر زبان می رانند.

«عیسی بدیشان جواب داد آیا من شما دوازده را برنگزیدم؟ و حال آنکه یکی از شما ابلیس است. و این را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت زیرا او بود که می باید تسلیم کنی و بشویم که از آن زمان بعد» (۷۰: ۶-۷۱).

این آخرین
به رسولان خو
بردید»، هم
انجیل چهارم
(۲: ۱۳) و ش
یهودا معادل
نوشته متن ایر
جام آن آشکار
شد» (۱-قر



یوحنا ی رسول با بره ذبح شده و بریاخته . مجسمه ای در کلیسای بزرگ شهر شارتر در فرانسه

۴- مجادله های مفصل (۷-۱۰)

پس از نقطه عطف باب ششم که برای شاگردان عیسی قطعی بود، برخوردهائی به وجود آمد که از قبل با خطابه باب پنجم آغاز شده بود (برخی نویسندگان توالی بابهای ۵ و ۶ را جا به جا کرده اند).
در مورد بابهای ۷ تا ۱۰ توصیه می شود که به تالیفاتی که دارای توضیحات باشد رجوع کنید و ما اکنون برخی از نکات آن را جداگانه بررسی می کنیم.

جشن خیمه ها

در مورد باب هفتم به صفحه های ۵۷-۵۹ رجوع نمایید. عیسی مخفیانه به سوی اورشلیم می رود (۷: ۱۰).

در این مجموعه - و در ناهماهنگی عقاید گوناگون درباره عیسی - موضوعی پدید می آید که در خطابه نان حیات در مرکز بحث قرار داشت و آن مربوط به مبدا الهی عیسی است که حقارت ریشه های انسانی وی بر آن پرده می افکند:

خطابهٔ جدل برانگیز

باب هشتم حاوی تعدادی گفتار جدل برانگیز است که به صورت گروهی آمده و همیشه باید در زمینه مجادله های مسیحیان با کنیسه قرار داده شود. بحث و مجادله شدت می گیرد. «یهودیان» (همواره به معنای خاص آن) نماینده مخالفتهای «این جهان» با عیسی هستند (۲۳:۸).

یهودیان این پرسش را مطرح کرده اند: «تو کیستی؟» همان پرسشی که بر حسب قول اناجیل نظیر سران معبد نیز مطرح کردند (مت ۲۸:۱۱ و متون متوازی). از جمله پرسش کاهن اعظم در جلسه شورای عالی یهود (مر ۱۴:۶۱ و متون متوازی) بمانند پرسشی که از سر نو در انجیل یوحنا ۱۰:۲۴ مطرح می گردد. شخص عیسی معمایی است که در طول حیات خود همه را تحت تاثیر قرار داده و تأثیر خود را حتی بعد از مرگش، به خاطر کسانی که به وی ایمان دارند، ادامه می دهد. درگیریهای زمان عیسی پس از پیدائی و خیزش جامعه مسیحی بسط و توسعه می یابد و حتی سخت تر هم می گردد. در این برخوردها که طرفین اتهام تأثیرپذیری از ابلیس را به دیگری نسبت می دهند، برای سنجیدن جدایی بین یهودیان و مسیحیان اولیه کافی است، حتی باید افزود که در داخل جامعه مسیحی نیز درگیریهائی وجود داشت، زیرا برخی یهودیان «ایمان آوردند» (۳۱:۸) اما ایمان آنان قطعی نشده بود. آنان که همواره ادعا می کردند از «اولاد ابراهیم» هستند (۳۳:۸) نیز باید درک می کردند که به یک منجی نیاز دارند (ر. ک ۳۸:۸). فرزندان راستین ابراهیم چه کسانی بودند؟ (۳۹:۸). این بینش به دیدگاه پولس رسول بسیار نزدیک است (غلا ۳-۴).

ما قسمت آخر متن را که اهمیت آن بر سراسر انجیل منعکس است برمی گزینیم.

«اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا به ابد نخواهد دید» (آیه ۵۱). مسئله اساسی نجات همین است که همه ادیان باستانی آنرا مطرح ساخته اند: پس چه کسی از دست مرگ رهایی می یابد؟ این پرسشی است که دنیای معاصر بر آن

«برخی از اهل اورشلیم گفتند... این شخص را می دانیم از کجاست اما مسیح چون آید هیچکس نخواهد دانست از کجاست» و عیسی ندا کرده گفت: «مرا می شناسید و نیز می دانید از کجا هستم و از خود نیامده ام بلکه فرستنده من حق است که شما او را نمی شناسید. اما من او را می شناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده است» (۲۵:۷-۲۹).

باز یک بار دیگر مردم «می دانند»، آنها تصور می کنند که می دانند عیسی کیست. آنان در اطراف موضوع تحقیق کرده و رازی نیافته بودند. هرگز هم رازی در بین نبوده است. پاسخ عیسی طنزآمیز است. ریشه واقعی او پدر آسمانی است که حقیقتاً وی را فرستاده است. اما آنان پدر آسمانی را هم نمی شناسند تنها عیسی بر آن کس که وی را فرستاده معرفت دارد.

انجیل نگار به کرات این آموزه را توسعه می دهد که معرفت به پسر و معرفت به پدر معرفتی یکسان و همسان است (ر. ک ۸:۱۹؛ ۵۵؛ ۱۶:۳: «آنان نه پدر را شناخته اند نه مرا»). نمی توان یکی را بدون دیگری شناخت: «هر که مرا دید پدر را دیده است» (۹:۱۴).

به بیانی دیگر شناخت عیسای زمینی - عیسای تاریخی - بخودی خود بدون پیوستگی با راز مبدا الهی وی به هیچ نمی ارزد، رازی که بهر حال، آنگونه که دیدیم، نمی توان جز از طریق «تن» بدان پی برد و این تأکیدی است بر اینکه جز از طریق پسر، پدر را نیز نمی توان شناخت. ریشه گرایی تاکیدهای یوحنائی در صدد آشکار کردن این است که معرفت به پدر خارج از دسترسی توان انسانی است (ر. ک صفحه های ۷۰-۷۲). این ریشه گرایی تعمدی توسط آموزه به عمل جهانی سخن، با این تأکید که پدر قصد نجات جهان را دارد متعادل شده است. با این مثالهای ساده متوجه می شویم که انجیل یوحنا برای تعالی الهیات چه منبع غنی و بزرگی است. در این جا سعی خواهیم کرد در چارچوب متون باقی بمانیم

بودند فقط در شخصی زنده می توانست به تحقق رسد که از قانون مرگ معاف باشد و این زنده کسی است که مسلط بر زمان است. «پیش از آنکه ابراهیم به هستی gignomai درآید من هستم (ego eimi)» (آیه ۵۸). همانگونه که در پیشگفتار (صفحه های ۳۲-۳۳) این دو فعل جهان ممکن و جهان واجب الوجود را در مقابل هم قرار می دهد. ابراهیم پیرو نظم ممکن و لذا «شدن» بود در حالیکه عیسی از نظم واجب الوجود بود.

«من هستم» در گوش یهودیان طنین انداز نام اعظم الهی بود (به یک کتابمقدس دارای توضیحات رجوع کنید) نامی که متعال تر از زمان است اما خدا به خاطر وفاداریش آن را به قوم خود داد. اشاره به نام اعظم الهی در این متن مسلم است، لذا هر چه پیش می رویم، این اشاره، دیگر گفته های عیسی در انجیل یوحنا را روشن می گرداند.

در همین باب ۸:۲۸، عیسی گفته است: «وقتی که پسر انسان را برافراشتید آن وقت خواهید دانست من که هستم» اما این جمله را می توان چنین نیز درک کرد «شما خواهید دانست که من هستم» یا «شما خواهید دانست که این من هستم». این فرمول تعمداً مبهم است و راز شخص عیسی را محفوظ می دارد. وقتی راز عیسی آشکار خواهد شد که «برافراشته» شود یعنی پس از مرگش بدین ترتیب تناقض بعداً برای ایمانداران از بین خواهد رفت: زیرا عیسی تنها پیامبر نبود و حتی تنها مسیح هم نبود، بلکه «من هستم» که سهیم در نام اعظم الهی است.

ego eimi را در بسیاری دیگر از صحنه ها می توان در سطوح متفاوت درک کرد، نگاه شود به انجیل یوحنا ۴:۲۶، ۶:۲۰، ۸:۲۴، ۱۳:۱۹، ۱۸:۵. این موضوع به نظریه مولف به شیوه ای بسیار قطعی پاسخ داده و حاوی معنای زیر است: راز سخن-تن اندک اندک برای ایمانداران آشکار می شود و آشکار نخواهد شد مگر توسط روح (یا پدر) که وی را در قلوب انسانها به جلال می رساند.

سرپوش گذاشته است. عیسی همانگونه که در خطابه نان حیات، نشان داده کسی است که از مرگ می رهاوند و در برابر عکس العمل یهودیان به کرات بر این امر تاکید می نمود (آیه ۵۲).

«آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیایی که مردند بزرگتر هستی؟ خود را که می دانی؟». عیسی جواب داد: «اگر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد. پدر من آن است که مرا جلال می بخشد، آنکه شما می گوئید «خدای ماست» و او را نمی شناسید اما من او را می شناسم و اگر گویم او را نمی شناسم، مثل شما دروغگو می باشم، لیکن او را می شناسم و کلام او را نگاه می دارم» (آیه های ۵۳-۵۵). در اینجا باز دو نوع معرفت در برابر هم قرار می گیرند. عیسی «تن» [جسمانی] به خودی خود هیچ می بود، اما پدر بر او شهادت می دهد، پدری که وی را جلال می بخشد (ر. ک. ۵:۳۷، ۱۰:۲۵، ۱۲:۲۸، ۱۴:۱۰-۱۱، ۱۶:۲۶...). عیسی کلام پدر را نگاه می دارد، آنچه را می شنود می گوید (ر. ک. ۸:۲۶-۲۸) و برای همین است که می تواند وعده دهد که کلام خاص وی زندگانی بخش است.

«پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید» (آیه ۵۶). این متن برابر سنت یهود درباره تولد اسحق بیان می گردد. در کتاب پیدایش (۱۷:۱۷ و ۶:۲۱) رابطه ای بین خنده ابراهیم و تولد اسحق وجود دارد. (ریشه عبری واژه اسحق به معنای خندیدن است). در این خنده - که در آغاز کمابیش متناقض می نماید - که به همراه «پسر وعده» بود نسلهای یهود شادی ابراهیم را درک می کردند و در اسحق نمونه ای از شادی مسیحایی می دیدند. برای همین است که انجیل این موضوع را در مورد مسیح ذکر می کند و آنچه درباره اسحق گفته شده بود، پولس قدیس در مورد مسیح می گوید.

امید ابراهیم و انبیا در عیسی و در «روز» وی به تحقق می رسد، عبارتی که یادآور روز موعود و منتظر ملکوت خدا است. حال همه آنها مرده اند و یهودیان بر این نکته انگشت گذارده اند! تحقق اعلی آنچه ابراهیم و انبیا به آن امید بسته

گفته است که زندگانش را می دهد تا گوسفندان زندگانی داشته باشند مرور کنید. عیسی در پیوند با اراده و خواست پدر است، حتی در این پیوستگی، مختار است زندگانش را بدهد و مختار است که آن را بگیرد (آیه های ۱۷-۱۸). هدف غائی خواست پدر، زندگانی است. در پایان باب کم مانده است که عیسی سنگسار گردد که از آن مهلکه بدر می رود (۱۰: ۳۱-۳۹، ر. ک ۸: ۵۹). آیه های ۱۶ و ۱۷ جایی که همچنان واژه «چنانکه» یوحنا یی درباره بیان اتحاد گوسفندان و شبان در اتحاد پدر بسیار چشمگیر است، بعداً همراه واژه «چنانکه» در خطابه وداع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- عیسی به سوی مرگ و جلال خود می رود (۱۱: ۱-۱۲: ۵۰)

رستاخیز ایلعازر (۱۱: ۱-۵۷)

رستاخیز ایلعازر (۱۱: ۱-۳۹) در انجیل یوحنا یکی از انگیزه های کشتن عیسی به شمار می رود. پس از رستاخیز ایلعازر، سران یهود خیلی زود از مآووقع مطلع گردیدند. شورا نمودند و تصمیم به کشتن عیسی گرفتند (۱۱: ۴۷، ۵۳). این تصمیم مبنی بر کشتن عیسی امر جدیدی نبود زیرا از مدت ها قبل «یهودیان» در صدد آن بودند که وی را به مرگ بسپارند (۵: ۱۸، ۷: ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۷: ۴۰) اما این بار کاسه صبر لبریز گردید و تصمیم به صورت رسمی گرفته شد.

کور مادرزاد (باب نهم)

در مورد این واقعه به صفحه ۲۲ رجوع شود.

برای تجزیه و تحلیل این بخش موضوع را می توان چنین تنظیم کرد:

- ۱- شرح تفصیلی واقعه.
- ۲- رجوع به متونی درباره نابینایی روحانی و معنوی و گشوده شدن دیدگان در دوران مسیحائی (اش ۲۹: ۱۸، ۴۲: ۱۶-۲۰، ۴۳: ۸).
- ۳- چگونه کور تدریجاً بسوی ایمانی کامل گام برمی دارد و برعکس چگونه کنیسه ایمان را می خشکاند؟
- ۴- ویژگیهای روایت را که حاوی مناظری جذاب است یا کسانی را که در برابر کارهای عیسی دارای روحی پراکنده اند بخاطر بسپارید.
- ۵- معنای نتیجه گیری: آیه های ۳۹-۴۰.
- ۶- به دیگر بخشهای انجیل که موضوع نور و ظلمات مطرح است رجوع کنید (پیشگفتار، ۳: ۱۹-۲۱، ۱۲: ۳۵-۳۶، ۱۲: ۴۶).

شبان نیکو و

جشن تقدیس معبد (باب دهم)

قبلاً به ساختار شگفت آور این باب اشاره کردیم (صفحه ۵۴). درباره مثل شبان و گوسفندان بهتر آن است به زمینه قبلی آن در عهد عتیق رجوع کنیم بویژه درباره انتظار شبان مسیحائی. در این باره به مراجع کتاب مقدس توام با حواشی و توضیحات در مورد «شبان و گله» و درباره جشن تقدیس معبد در صفحه های ۵۶-۵۷ رجوع نمایید.

در بخشهای قبلی، عیسی به وضوح اعلام کرده بود او خواهد مرد تا بشریت حیات داشته باشد: در ۳: ۱۴ (پسر انسان چون مار برنجین برافراشته خواهد شد)، در ۶: ۵۱ (تن من برای حیات جهان) و در ۸: ۲۸ (وقتی پسر انسان برافراشته شود آن وقت شناخته خواهد شد). در توضیح مثل شبان نیکو (آیه های ۷-۱۸) آموزه بصورت جدی تری درمی آید. قطعاتی را که عیسی در آن

جایگاه و اهمیت رویداد

رستاخیز ایلعازر که به صورت نشانی بسیار درخشان از قدرت زندگی عیسی به منصفه ظهور می‌رسد (مهمتر از درمان پسر افسر رومی یا شخص مفلوج) هفتمین و آخرین نشان عیسی در دوران رسالت وی است. این هفتمین نشان شاید امری علی السویه نباشد.

رویداد، طبق روایت یوحنا، قبل از آخرین هفته زندگانی عیسی انجام می‌گیرد که در ۱:۱۲ به آن اشاره می‌شود «۶روز قبل از فصح». در واقع مدت اقامت عیسی در «افرایم» (۵۴:۱۱) مدتی نامعین است، اما از نقطه نظر ادبی رویداد به آخرین جشن گذر و تدهین بیت عنیا متصل است و حاوی تمام معنای هفته رنج و مرگ و رستاخیز می‌باشد. در واقع عیسی با برخیزاندن ایلعازر از مرگ، حکم مرگ خود را امضا کرد. برای آنکه ایلعازر به زندگی باز آید، عیسی با آگاهی به سوی رنج و مرگ خویش می‌رود (ر. ک ۸:۱۱، ۱۶) اما در عین حال عیسی با نشان دادن خود چون مغلوب کننده مرگ، به همه شاگردان خود امیدواری داد.

اگر در صدد آن برآیم که بدانیم این روایت چه واکنشی را در جامعه مسیحی موجب گردید باید از پرسشهای حساسی که پس از مرگ مسیحیان اولیه در میان دوستانشان مطرح می‌شد یاد کنیم (۱-تسا:۴-۱۳-۱۴). بدون تردید، در جامعه یوحنایی نیز به خاطر تماس با گنوستیکها، آرا و اندیشه‌هایی در جریان بود که تن و ماده را خوار می‌شمردند و منکر رستاخیز مردگان بودند، همانگونه که در گذشته در قرن‌س مردم چنین عقیده‌ای داشتند (ر. ک ۱-قرن ۱۵:۱۲).

در برابر مصیبت خانواده‌های سوگوار، روایت انجیل از دو خواهر صحبت می‌کند که برادرشان (و بالطبع تکیه گاهشان) را از دست داده بودند. تاسف خواهران و ملامت ملایم آنان (ملامتی که به ایمان باز می‌گشت): «خداوندا اگر تو اینجفا بودی، برادرم نمی‌مرد» (۱۱:۲۱، ۳۲)، این ناله بس طبیعی («خداوندا تو کجا بودی؟ زیرا هیچ کاری نکردی؟») در واقع ناله اغلب

آنچه سران یهود از آن بیم داشتند در واقع روی داد و آن جوشش و هیجانی بود که اطراف عیسی و ایلعازر را فرا گرفته بود. کاهنان اعظم حتی به مرگ ایلعازر نیز مصمم گردیدند (۹:۱۲-۱۰). با ورود عیسی به اورشلیم آنانی که در رستاخیز ایلعازر حضور داشتند جریان را با صدای بلند اعلام می‌کردند و فریسیان بین خود می‌گفتند: «نمی‌بینید که هیچ نفع نمی‌برید، اینک تمامی عالم از پی او رفته‌اند!» (۱۲:۱۹). از این جمله آخری طبعاً می‌توان دو برداشت کرد. از دیدگاه شاگردان عیسی در آن زمان، آری جهان یکسره به دنبال عیسی روان شد و رو در روی دشمنانش که موفق نشده بودند حرکت عظیم و سهمگین گرویدن مردم را متوقف نمایند، ایستاد.

فعلیت بخشیدن معمولی به آموزه یوحنایی منجر به طرح پرسشی تاریخی درباره رستاخیز ایلعازر می‌گردد که نظیری بر آن در انجیل نظیر مطلقاً وجود ندارد، با وجود این در آخرین بخش رسالت عیسی طبق نوشته یوحنا حائز بسی اهمیت است. اگر این رستاخیز (به مانند رستاخیز دختر بائیروس، مت ۹:۲۵، مرقس ۵:۴۱ یا رستاخیز پسر بیوه زن، لو:۷:۱۴) در مورد اشخاصی اتفاق افتاده بود که تازه در گذشته بودند، یا اگر در بین رستاخیزهایی که عیسی انجام داده بود (مت ۱۱:۵، لو:۷:۲۲) اگر تنها نامی از ایلعازر دیده شده بود، مطلب دارای اهمیت بیشتر از آن نمی‌شد که درباره آن رستاخیزهای متفاوت داشت. اهمیت موضوع بیشتر به خاطر ویژگی چشمگیری است که این صحنه در انجیل یوحنا دارد.

بی تردید کلید حل معما نیز در همین جا نهفته است. می‌دانیم وقتی که رویدادی از دید انجیل نگار پر معنا باشد، او از آن برای رازآموزی خود چون صحنه‌ای زنده و چون یک درس عقیدتی بهره‌برداری می‌کند. بیان تاثیرانگیزی که به کار می‌گیرد در خدمت رازآموزی است. آنچه مهم است که مورد بررسی قرار گیرد معنایی است که انجیل نگار می‌خواهد به رستاخیز ایلعازر بدهد و اینکه درک جامعه یوحنایی از این متن چه بوده است.

پدرش کار کند. در ۹:۱۱ موضوع قبول خطر نیز اضافه می‌شود. عیسی در مهلتی که پدر به وی داده است با به خطر افکندن زندگی خود کار می‌کند. بندهای بعد بر وجهه نادین تاکید گذارده و دیدگاه شاگردان را گسترده تر می‌نماید.

«اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی‌خورد زیرا نور این جهان را می‌بیند ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست». این آیه‌ها به خاطر سهل و ممتنع بودنشان مشکل می‌نماید. به نظر ما تفسیر آن به شرحی است که داده می‌شود:

نور این جهان مگر بسیار پر نورتر از خورشید نیست؟ عیسی در روز نورانی پدر راه می‌رود. روز و نوری که چون پسر یکتای پدر است دارا می‌باشد. پس چگونه ممکن است وقتی در نور پدر راه می‌رود در برابر مرگ لغزش بخورد؟ از شاگردان نیز دعوت شده که در همین نور راه روند. آنها باید دید روشن بین خود را محفوظ دارند تا نور را ببینند (ر.ک مت ۲۲:۲۳، لو ۱۱:۳۵-۳۶، یو ۲۰:۲۱-۲۰، ۳۹:۹-۴۱) در این صورت حتی در برابر خطر مرگ لغزش نخواهند خورد.

«خداوند آن که او را دوست می‌داری مریض است». کسانی که ایلعازر را «شاگردی که عیسی محبت می‌کرد» می‌دانند این آیه را برجسته تر کرده و آن را با یو ۲۱:۲۳ (شاگردی که نمی‌میرد!) یکی تلقی کرده‌اند. اما در ۵:۱۱ گفته شده است که عیسی «مرتا و خواهرش و ایلعازر» را محبت می‌نمود. مرتا این بار در ردیف نخست جای گرفته است. ایلعازر را می‌توان نمونه کسانی دانست که عیسی به آنان محبت داشت و زندگی‌اش را بخاطر آنان فدا کرد: «کسی محبتی بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد» (اما چه دوستانی؟) «شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به جا آرید» (۱۳:۱۴-۱۵).

«این بیماری به مرگ منجر نخواهد شد بلکه برای جلال خداست تا پسر خدا از آن جلال یابد» (آیه ۴). جلال خدا و جلال پسر معادل هم هستند. اما این «جلال» در چیست؟ در این که شاگردان «ایمان» بیاورند. عیسی پس از این

مسیحیان است. اما مسیحیان در ایمان دو خواهر، نمونه‌ای می‌یابند، آنان نیز اعتراف می‌کردند که عیسی رستاخیز و قیام است.

متن

«شخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عنیا» (۱:۱۱)، «ایلعازر اهل بیت عنیا»، وجه تمایز این ایلعازر با شخصیت‌های دیگر دارای همین نام کاملاً مشخص است.

«ده مریم و خواهرش مرتا». این دو خواهر را لوقا می‌شناخت (لو ۱۰:۳۸-۴۲). روایات لوقا و یوحنا اغلب با هم قرابت‌هایی را نشان می‌دهند. در انجیل لوقا، مریم نزد پاهای عیسی نشسته بود در حالی که مرتا خدمت می‌کرد. در انجیل یوحنا مریم در خانه نشسته است (۲۰:۱۱) و سپس به پاهای عیسی می‌افتد (۳۲:۱۱).

«مریم آن است که خداوند را به عطر تدهین ساخت...» روایت این تدهین بعدها به شیوه‌ای عجیب در انجیل بازگو می‌شود. به شرطی که این جمله، تفسیری محسوب نگردد، انجیل نگار به روایتی که در محیط یوحنایی رواج داشت اشاره می‌نماید. منتقدین اغلب فکر می‌کنند که روایت رستاخیز ایلعازر، بطور جداگانه و مستقل پیش از آنکه در جای فعلی خود در انجیل آورده شود، بر سر زبانها بوده است.

آیه های ۸-۱۰

«شاگردان او را گفتند: «ای معلم الان یهودیان می‌خواستند ترا سنگسار کنند و آیا باز می‌خواهی

بدانجا بروی؟» عیسی جواب داد: «آیا ساعتهای روز دوازده نیست؟»

این متن را می‌توان با ۴:۹ مقایسه کرد: «مادامی که روز است مر باید به کارهای فرستنده خود

مشغول باشم». تا روز است، یعنی مجالی که به عیسی برای زندگانی داده شده است، باید در اعمال

را به تو خواهد داد» آیه ۲۲). قصد عیسی تهییج مرتا به ایمانی بزرگتر نسبت به شخص خود است. ایمان آوردن تنها - بمانند اغلب یهودیان - که به رستاخیز عادلان در روز بازپسین معتقد بودند کافی نیست. این خود عیسی است که از هم اکنون رستاخیز و حیات است. بازی با زمان افعال (زمان حال و آینده) یادآور باب پنجم است (کسی که به حیات جاودان ایمان دارد، از مرگ به زندگی گذر کرده است... مردگان ندای پسر انسان را خواهند شنید ۵: ۲۴-۲۵ و همچنین خطابه نان حیات ۶: ۴۴. ۴۷. ۵۴).

«من رستاخیز و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد. آیا به این ایمان داری؟» (۱۱: ۲۵-۲۶). این پرسشی که از مرتا شد، خطاب به همه مسیحیان است. آیا از هم اکنون ایمان دارید که با پیوستن به عیسی زنده هستید؟

جامعه مسیحی از زبان مرتا به ایمان خود اعتراف می کند: «آری خداوندان من ایمان دارم که تویی مسیح، پسر خدا که به جهان می آید». با این اعتراف ایمان، عیسی با نشانی مرئی به چشمان ظاهری پاسخ می دهد. نشان ظاهری و جسمانی اوست که رستاخیز و حیات می باشد. مرگ و تعفن قبر نمی تواند این اعتماد و یقین را بزدايد. در مسیح، مرده، زنده است.

تکدر و اضطراب عیسی

مریم نیز خارج از روستا با عده ای از کسانی که در خانه اش به سوگواری و گریه مشغول بودند به عیسی ملحق می شود «عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت در روح خود به شدت مکدر شده مضطرب گشت» (۱۱: ۳۳). فعلی که «مکدر شدن» (embrioma) ترجمه شده وقتی در مورد آدمیان باشد حاکی از غیظ و خشم شدید علیه کسی یا چیزی است. در عهد جدید در مر ۱: ۴۳ و مت ۹: ۳۰، جایی که عیسی بسیار جدی بیماران شفا یافته را حکم به سکوت می کند به کار رفته است. در مر ۱۴: ۵

می گوید: «برای شما خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آورید» (۱۱: ۱۵)، او در نیایش خویش بر سر قبر، همه جمعیت را در همین آرزو یکجا گرد می آورد: «ای پدر، می دانستم که همیشه سخن مرا می شنوی، اما به خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان آورند که تو مرا فرستادی» (۱۱: ۴۲).

بدین ترتیب عیسی از همان آغاز معنای این رویداد را ذکر می کند و آن را به سوی نشانی که به ظهور خواهد رسید معطوف می گرداند. جلال خدا آن است که مردم ایمان آورند به این که عیسی فرستاده خداست، آنان در این «ایمان» زندگانی و نجات را خواهند یافت.

ادامه مطلب در آیه های ۱۱-۱۶ سو تفاهم های متداول گفتگوهای یوحنا بی است: خوابی که عیسی از آن سخن می گفت مرگ بوده است.

گفتگو با مرتا (آیه های ۱۷-۲۷)

از دفن ایلعازر چهار روز می گذرد. این چهار روز اهمیت خاصی دارند. این امر طبق اعتقاد ربی های پایان قرن دوم چنین توضیح داده شده است: روح (یعنی اساس زندگانی که بدن را زنده نگه می دارد) سه روز یا مدت زمانی که بدن را می شناسد به دور جسد گردش می کند، اما وقتی چهره تجزیه می شود برای همیشه اطراف قبر را ترک می کند. در ۱۱: ۳۹ مرتا می گوید: «الان متعفن شده زیرا که چهار روز گذشته است»، حرفی که مؤید رابطه بین تجزیه جسد و روز چهارم است. ایلعازر نیز مانند همه مردگان متعفن می شود و این امر برای رساندن معنای قدرت رستاخیز عیسی از مرگ بسیار مهم است.

عیسی می گوید: «برادر تو از مرگ برخواهد خاست» (آیه ۲۳). این بیان دارای دو مفهوم است عیسی به اعتماد نامحدود مرتا پاسخ می دهد که با همه ناامیدی، امیدوار بوده است («الان نیز می دانه هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن

عیسی ایلعازر را می رهاوند

«... ساعتی می آید بلکه اکنون است که مردگان صدای پسر خدا را می شنوند و هر که بشنود زنده گردد... ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبر می باشند صدای او را خواهند شنید» (۵: ۲۵، ۲۷). «به آواز بلند ندا کرد: ایلعازر بیرون بیا»، عیسی تصویری از رستاخیز واپسین روز را اینک نشان می دهد اما این نشان را نیز می دهد که این رستاخیز همیشه در اوست. به مرتا گفت: «اگر ایمان آوری جلال خدا را خواهی دید» (۱۱: ۴۰). ایمان خواهر، برادر را به زندگانی باز می آورد. «کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست؟» (۱- یو ۵: ۴).

«آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود» (۱۱: ۴۴). ایلعازر «با بندهایش» پدیدار گردید، بندهایی که وی را در بر گرفته بودند بندهای مرگ هستند که در کتاب مقدس غالباً از آن بحث می شود. ر. ک مزمو ۱۸: ۶، ۱۱۶: ۳، یون ۲: ۶-۷. عیسی بندهای مرگ را در هم شکست

مبادله

جریانهایی که پس از واقعه رستاخیز می آیند فرایندی را نشان می دهند که به شرح زیر تلیفیک گردیده است: عیسی باید بمیرد. وی زندگانش را با زندگانی ایلعازر مبادله کرده است. پر معناترین صحنه در این باره تدهین بیت عنیا است، که در روایت یوحنا حضور ایلعازر رستاخیز شده در آن، بسیار پر آب و رنگ جلوه می نماید (۱۲: ۱۸، ر. ک مت ۲۶: ۶-۱۳ مر ۱۴: ۳-۹).

مرتتا مشغول خدمت و پذیرائی بود (ر. ک لو ۱۰: ۴۰) و مریم «رطلی از عطر سنبل خالص گرانها آورد». وقتی این عطر بر پاهای عیسی ریخته شد «خانه از بوی عطر پر شد». عیسی این حرکت حاکی از محبت و ایمان را، پش در آمد

درباره غیظ شاگردان برای مقدار عطری که از بین رفت نیز همین فعل آمده است. دو مثال دیگر فقط در همین متن مورد بررسی ما قرار دارد. در ۱۱: ۳۸ عیسی در برابر برخی یهودیان که می گفتند: «آیا این شخص که چشمان کور را بینا کرد نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟» دوباره مکرر می شود.

غیظ عیسی را در اینجا به دو نوع می توان تعبیر کرد: غیظ علیه کسانی که گریه و اظهار یاس می کردند و غیظ علیه وضع بشر تحت سلطه شیطان و مرگ. ما معتقد نیستیم که باید این یا آن تفسیر را پذیرفت به نحوی که دیگری را رد نمود زیرا هر دو در یک راستا و مکمل یکدیگر هستند.

درواقع ناله و گریه مردم است که عیسی را منقلب کرده است. اما آیا علیه مریم و یهودیانی که وی را همراهی می کردند هم غیظ داشت؟ در ورای این تظاهرات حاکی از ناامیدی و یاس و فراتر از آنها، عیسی ناظر وضع بشر کور و ناامید است. آن نابینایی که مانع ایمان به وجود منجی است، آن کوری که از راز ظلمات برخاسته، بشر را در خود پیچیده است، ظلماتی که بشر را به اسارت گرفته و متعلق به شر و مرگ است. عیسی مدعی و مبارز با شر بنیادین است.

توضیح فعل «مضطرب شدن» (Tarahein) نیز به همین معناست. عیسی دو بار دیگر نیز در انجیل یوحنا «مضطرب می شود». یک بار در ۱۲: ۲۷ که در برابر منظر مرگ خویش «مضطرب شد»، در برابر «ساعتی» که باید از آن بگذرد و باعث اضطرابش گردیده است. در ۱۳: ۲۱ بر سر سفره «شام آخر»، «عیسی در روح مضطرب شد» و علت آن به خاطر کسی بود که به وی خیانت کرد یعنی یهوذا که نقشه تسلیم وی را به اغوای شیطان کشیده بود. این باز همان راز شری است که عیسی سلطه آن را در اینجا تشخیص داده و تظاهر مرئی آن سلطه مرگ است.

عیسی گریبان به سوی گور ایلعازر می رود و در برابر مرگ که آن را در تن خود احساس می کند می گرید، او شیون نمی کند اما مرگ ایلعازر برای وی در حکم همه درماندگیهای بشری است. عیسی سرانجام برای آنکه رودر روی مرگ بایستاد و آن را مقهور خود گرداند به سر قبر می رود

در مورد این واقعه می توان موضوع را به شرح زیر تجزیه و تحلیل کرد:

۱- ارزش نمادین این یونانیانی که معروف به «خدا ترس» بودند. آنها در دنباله واقعه بکلی از صحنه ناپدید می گردند اما منادی گرویدن امتهای بیگانه بوده و در آماده سازی آیه ۳۲ جایی که پسر انسان همه را بسوی خود جذب می کند، شرکت دارند.

۲- آیه ۲۳. در مورد ساعت جلال ر. ک صفحه ۶۸

۳- آیه ۲۴. دانه گندم که در خاک می پوسد و زندگانی جدیدی می یابد، تصویری شناخته شده در تاریخ ادیان است. در ۱- قرن ۱۵: ۳۷ پولس رسول برای معنا کردن مرگ و رستاخیز این استعاره را بکار می برد. در مورد روشن کردن بیشتر تصویر میوه در انجیل یوحنا رجوع شود به یو ۴: ۳۶ و ۱۵: ۱-۱۷.

۴- آیه های ۲۵-۲۶. این آیه ها را با بخشهای مربوطه در انجیل نظیر مقایسه کرده و به موازات هم قرار دهید. در این مورد استفاده از انجیلی که حاوی متون متوازی است مفیدتر خواهد بود. نگاه کنید به مت ۱۰: ۳۶-۳۸، ۱۶: ۲۴-۲۵، مر ۸: ۳۴-۳۵ و لو ۲۳: ۲۴، ۱۷: ۳۳.

توجه نمایید که در انجیل یوحنا نماد دانه گندم هم در مورد عیسی (پسر انسان آیه ۲۳) و هم به شاگرد (آیه های ۲۵-۲۶) اطلاق گردیده است. از نقطه نظر ادبی این نماد در مرکز بین عیسی و شاگرد قرار دارد که القا کننده تصویر دانه یکتای عیسی-شاگرد است. بند ۲۶ب سرآغاز یک بعد جدید است.

۵- آیه ۲۷. یوحنا در انجیل خود صحبتی از اندوه عیسی در باغ زیتون نمی کند. این صحنه به نحوی معادل اضطراب عیسی با نزدیک شدن مرگش و الحاح وی به پدر بیان شده است. با روایت موجود در عبر ۵: ۷ که در آنجا فعل «نجات دادن» به کار برده شده است مقایسه کنید.

۶- آیه ۲۸. «ای پدر نام خود را جلال بده!» از دیدگاه سامیان، نام، واژه ای قراردادی برای تعیین و تشخیص شخص نیست بلکه بیانگر جوهر آدمی است.

خاکسپاری خود تعبیر کرد و نیز به همین نحو بود که مرگ عیسی توسط حضور یهودای اسخریوطی اعلام گردید «همانی که تسلیم کننده وی بود» (۴: ۱۲). در این متن اعتراضی که علیه حرکت مریم به عمل آمد به یهودا نسبت داده می شود که از معنای آن نمی توانست سر درآورد و او بود که بساط پذیرائی و سفره ای را که به افتخار عیسی چیده شده بود و شادی در مشارکت آنان با ایلعازر که عیسی وی را از مرگ به زندگانی باز آورده بود، بر هم زد.

ایلعازر زنده است، اما عیسی رو به مرگ می رود. با وجود این ذکر رستاخیز ایلعازر به رستاخیز خود عیسی اشاره می کند. ایلعازر در بوی مرگ که بر او غلبه کرده بود غوطه می خورد. وقتی عطر تدفین به بدن عیسی پاشیده شد، بر عکس سراپای خانه را بویی فرحناک فراگرفت. بدن عیسی از سلطه مرگ و تعفن قبر خواهد رست (ر. ک اع ۲: ۲۴. ۲۷. ۳۱).

ایلعازر توسط مرگ بسته شده بود اما عیسی توسط آدمیان در بند خواهد شد (یو ۱۸: ۱۲-۲۴) اما او خود را از بند مرگ خواهد رهانید: بندها و کفن و ستمال چهره اش در قبر خالی وی علیحده پیچیده و به کناری گذاشته شده بودند (یو ۲۰: ۵-۷).

ایلعازر نماد و صورت است. حقیقت را عیسی نشان داد که برای همیشه مرگ را مقهور کرده است، وی دیگر به زندگانی میرا در نخواهد آمد بلکه در روح جلال خواهد یافت.

«اگر دانه نمیرد» (۱۲: ۲۰-۳۲)

با تدهین بیت عنیا و ورود عیسی به اورشلیم، یوحنا به روایت انجیل نظیر ملحق می گردد (درباره تدهین تنها مرقس و متی)، با این تفاوت که او داستان ایلعازر را که ارزشی نمادین دارد به آن افزوده است. صحنه ای که در آن امتها به پیدار عیسی می آیند در نزد یوحنا ویژگی خاصی دارد و همچنین دارای اهمیت موتی است که خبر از رنج و مرگی پر جلال می دهد.

در ۴۴-۵۰، عیسی باز دوباره به صحنه باز می‌گردد در حالیکه برای آخرین بار شهادت داده و تأیید می‌نماید که وی فرستاده خداست. با این متون دوران رسالت عمومی عیسی پایان می‌گیرد.

۶- شام آخر و خطابه وداع (یو ۱۳-۱۷)

این مجموعه با چنان ژرفائی وصیت عیسی را بیان می‌کند که هیچ تجزیه و تحلیلی قادر نخواهد بود از آن فراتر رود. در چارچوب محدودی که در این جا در اختیار ما می‌باشد تنها امکان این هست که برخی القائات فشرده از بررسی را که باید بعمل آید، فراهم آوریم و سپس به دو نکته اساسی بپردازیم. بهتر است سه بخشی را که تشکیل دهنده این بابها هستند جدا از هم مورد توجه قرار دهیم (ر.ک صفحه های ۱۶-۱۷) و سپس موضوعات مشترک را از هم جدا کرده و با هم مقایسه کنیم.

نام خود را جلال بده یعنی خود را جلال بده. اما دقیقاً خدا نام اصلی و خاص خود را به عیسی داده است (ر.ک ۱۷:۱۱-۱۲). این هم برای پدر است که خود را جلال دهد و پسرش را جلال دهد اما پسر در این جلال شاگردان را سهیم می‌سازد (۲۳:۱۷).

پدر، پسر را (که تن یافته است) با کارهایی که به وی سپرده تا انجام دهد جلال داده است. با این حال وی را بر صلیب به جلال بیشتر خواهد رساند. برافراشته شدن عیسی وسیله گرویدن مشرکان و پیدایش کلیسا خواهد بود (آیه ۳۱-۳۲). جلال پدر و پسر از مرکز رستگاری و نجات انسان می‌گذرد. ۷-آیه ۲۸. «ندائی از آسمان رسید». این یکی از تصاویر شناخته شده برای عالمان یهود در مورد مداخله الهی است. طبق شیوه تفسیری یوحنا، این صحنه یوحنا چون تابلویی است که وسایل و عناصر سنتی را به کار می‌گیرد. یوحنا از صدای پدر در صحنه تعمید عیسی صحبتی نمی‌کند و از صحنه تجلی نیز چیزی نمی‌گوید.

پدر به نیایش پسر پاسخ می‌دهد و وی را تنها نمی‌گذارد (ر.ک ۸:۲۹). در اینجا اضطراب به شکل دیگری در می‌آید. شهادت پدر به گوش همه جمعیت می‌رسد که این بار بر خلاف دیگر نوشته های یوحنا، در برابر «پیام» تفرقه ایجاد نمی‌شود (ر.ک ۷:۱۲، ۷:۴۳، ۹:۱۶). هر کس درک خود را دارد. ۸- بند ۳۱. در مورد معنای «الحال»، ۵:۲۵ و ۱۳:۳۱ را با هم مقایسه کنید. پیروزی بالقوه در پذیرش رنج از سوی پسر و در پاسخ پدر است. اما این پیروزی هنوز آشکار نیست. (این چنین دورنگری زمان در نوشته های پولس قدیس هم هست: مسیحیان از پیش به رستاخیز رسیده و در آسمانها بسر می‌برند! افس ۲:۶).

آیه های ۳۳-۵۰

عیسی پس از تشویق مردم برای پیروی از نور، از آنجا می‌رود. آیه های ۳۷-۴۳ حاوی اندیشه های اندوهناک انجیل نگار درباره بی ایمانی یهودیان است.

جهانی که روح القدس را رد می‌کند.

جنبه‌های دیگری هم هست که باید روشن شود: حکم جدید، عیسی راه، رابطه پدر و پسر. در این باره باز صحبت خواهیم کرد

از ۱:۱۵ تا ۳۳:۱۶

در مورد تاک بعداً صحبت خواهیم کرد (صفحه ۱۳۲)

باید به تفاوت طرح ادبی ۵:۱۶: «کسی از شما از من نمی‌پرسد، به کجا می‌روی؟» توجه کرد. همچنین باید نکات مشابه را از نکات بخش اول جدا کرد: ضرورت عزیمت عیسی، آموزه درباره روح القدس، (۱۵:۲۶-۱۶:۱۵) و نقش «جهان».

آیه‌های ۲۰:۱۶-۲۲، اختصاصاً می‌تواند مورد بررسی بیشتر قرار گیرد. آیه مرکزی حاوی تصویر دردهای زایمان است که بیان آن در کتاب مقدس سابقه دارد (ر. ک اش ۱۷:۲۶-۱۸، ۷:۶۶-۹، میک ۴:۹-۱۰، ۲:۵). این تصویر در یهودیت دوران عیسی در ناحیه قمران و جاهای دیگر کاملاً شناخته شده بود. دردهای زایمان نشانه دوران سختی‌ها، اضطرابها و مبارزه‌هایی است که قوم خدا پیش از برقراری ملکوت در آن درگیر است. این دردها را دردهای دوران نجات بخش مسیحایی نیز می‌نامند. مسیحیان این تصویر را منطبق بر مرگ عیسی (صلیب وی) یافته‌اند و سپس منطبق بر رنج و آزاری که متحمل می‌شدند (ر. ک مت ۲۴:۸، مر ۱۳:۸). در انجیل یوحنا جامعه مسیحی به زنی تشبیه گردیده که در حال زایمان است (ر. ک مکا ۱۲) اما بر شادی زمان حال تکیه می‌شود زیرا با صلیب عیسی این درد قبلاً به وقوع پیوسته و اگر بخواهد هر روز تکرار گردد با «دوران مسیحی» در تناقض خواهد بود

۲۶-۱:۱۷

از ۱:۱۳ تا ۳۱:۱۴

طرح چنین خواهد بود. در آغاز کار بهتر است به متون متوازی انجیل نظیر درباره شام آخر مراجعه کنیم. موضوع شستشوی پاها خاص انجیل یوحناست اما لوقا عبارتی در انجیل خود به کار برده که تواضع و فروتنی عیسی را نشان می‌دهد: «من در میان شما چون خادم هستم» (لو ۲۲:۲۷). آموزه عیسی درباره رسالت-خدمت را با هم مقایسه کنید (مر ۱۰:۴۲-۴۵ و متون متوازی).

متون مربوط به عیسی و یهودا را در انجیل یوحنا و انجیل نظیر با هم مقایسه کنید. طبق انجیل یوحنا در شام آخر، جدل پطرس با شاگردی که عیسی او را محبت می‌کرد در ۲:۲۰-۱۰، ۷:۲۱، ۲۰ و شاید در ۱۵:۱۸ آمده است.

خطابه‌ای که پس از خارج شدن یهودا می‌آید از سوی شاگردان با چهار علامت سؤال مشخص گردیده است. رسم این بود که در شام فصح (جشن گذر) سؤالات را از رئیس خانواده می‌کردند. در این جا شاگردان از استاد نه درباره خروج از مصر بلکه درباره عزیمت وی و بازگشتش سؤال می‌کنند.

به متونی که در آنها عیسی معنای عزیمت خود و همچنین شیوه بازگشت خود و حضورش را شرح می‌دهد توجه کنید.

در اینجا واقعاً آموزه‌ای درباره جلال عیسی و جشن پنجاهه (یا نزول روح القدس) آورده می‌شود، صحنه‌هایی که یوحنا پس از رستاخیز بسیار خویشان دارانه با گاهشماری‌ای که متفاوت از گاهشماری لوقا است می‌نگارد. انجیل نگار با نگاهی سریع عزیمت ضروری عیسی را از «تن» و بازگشت وی را با روح القدس در مشارکت با پدر که شاگردان را نیز دربر می‌گیرد مورد توجه قرار می‌دهد. به مانند انجیل نظیر، موضوع، بازگشت وی در پایان زمان نیست بلکه حضور همیشگی او در تمامی روزهای جامعه می‌باشد.

با نیایش پسر، پدر فارقلیط (=تسلی دهنده، مدافع، مشوق، میانجی) دیگری خواهد فرستاد. نقش وی را طبق ۱۶:۱۴-۲۶ بررسی کنید و فرصت تجزیه و تحلیل واژه «جهان» که در نوشته‌های یوحنا معانی متفاوتی دارد همین جاست،

گردانیم.

الف- تاك حقیقی (۱۵:۱-۱۷)

لغت تاك را برخی «شاخه مو» ترجمه کرده اند برای اینکه تاکید کنند که واژه یونانی "ampelos" به معنای تاك نیست (با شاخه ها و پایه های متعدد) بلکه درخت واحدی است با پایه واحد تاك. برخی از شاخه های مو در ناحیه مدیترانه به اندازه تنه درخت رشد می کنند، بقیه به صورت رستنی های عشقه مانند و بالارونده درمی آیند (ر.ک به اصطلاح آشنای کتاب مقدس «استراحت کردن در زیر سایه مو و درخت انجیر»).^۱ بھر تقدیر در تصویر یوحنایی تاك شامل شاخ و برگهایی است که روی هم رفته یک تاك واحد به شمار می آید.

در کتاب مقدس نیز تصویر تاك کاملاً آشناست که در حکم نماد قوم بنی اسرائیل است (هو:۱۰:۱، یول:۷:۱، ار:۶:۹). در حزقیال باب ۱۵ تاك خداوند مورد عتاب قرار گرفته و سوزانده شده است. مزمور ۸۰ از تقدیر تاك دلپسندی که خود خدا با آوردنش از مصر آن را کاشته می نالد و در ترجمه زبان آرامی این مزمور استغاثه شده است که خدا این تاك را با شاه-مسیح دوباره زندگی دهد.

در یهودیت عصر عیسی، مقایسه تاك با قوم بنی اسرائیل مقایسه ای پیش پا افتاده و معمولی بود اما توسعه این تصویر در ابعاد مختلف بسیار جالب توجه می نماید. تاك غرس شده توسط خدا مانند درخت کیهانی در تاریخ ادیان، توسعه اش از لجه تا آسمانها می باشد یا بر حسب توضیح نمادین مزمور ۸۰ به نشانه آموزش شریعت (سخن خدا) بوده که از دریا تا رودخانه بزرگ (فرات) امتداد داشته است. این تاك در طول زمان به نفعه حکمت خدا رشد می کند و در نزد پدران قوم ریشه دوانده و شاخه های آن حکیمان یا انبیا هستند. در همه این تصاویر و تصاویر دیگر، وحدانیت عصاره ای که در تاك و شاخ و برگهایش در جریان است به طرز برجسته ای نمودار می گردد.

در این فصل که سرتاسر نیایش عیسی است ممکن است حاوی بسیاری از موضوعات یوحنایی هم باشد از جمله: جلال، جلال دادن، شناخت، جهان، نام، مرستاده، محبت، محبت کردن... معهذا این نیایش بویژه انگیزه ای است که در مراسم انجیل جستجو کنیم که چگونه پسر در ارتباط با پدر قرار می گیرد. روش بهتر آن خواهد بود که از آغاز، از سراسر متن انجیل برداشتی بشود و درباره آن عمق به عمل آید. مشکل اصلی در گروه بندی آنها است، زیرا سراسر متن از نقطعات و برشهایی تشکیل شده است.

ارائه طرحی درباره چنین موضوعی مشکل است چرا که زبان همواره در تنگنا است. هر کس می تواند استنتاج خود را داشته باشد مع الوصف آنچه از دید ما ممکن جلوه کرده است در زیر ارائه می گردد.

۱- متونی که عیسی در آنها می گوید که فرستاده پدر است. مثال: ۵:۲۴.

۳۸، ۶:۲۹، ۱۱:۴۲، ۱۲:۴۴، ۱۷:۳.

۲- متونی که عیسی در آنها می گوید که همه چیز را از پدر دریافت می دارد یا (معادل آن) که پدر همه چیز را به پسر می دهد و در همه چیز با وی مشارکت دارد. مثال: ۵:۲۲-۲۶، ۸:۲۸، ۱۵:۱۷-۲۰، ۱۷:۷.

۳- متونی که بیان محبت متقابل پدر و پسر هستند. پسر در صدد اجرای خواست پدر است (۴:۳۴، ۱۰:۱۷-۱۸، ۱۴:۳۱). پدر و پسر یکی هستند (۱۰:۳۰، ۱۴:۹، ۱۷:۲۱-۲۲).

این متون را نمی توان از بافت سراسری آن جدا کرد (همچنان که بافت زنده را پاره نمی کنند). قابل توجه این است که انجیل نگار همواره از جهان، آدمیان یا شاگردان در ارتباط متقابل با پدر یاد می کند.

اینک به دو تجزیه و تحلیل دقیقتر درباره خطابه وداع می پردازیم. نخستین آن مربوط به مثال معروف تاك است. دومین در مورد کاربرد واژه «همچنان» "Comme" مرسوم سبک یوحنایی در رابطه با پدر، پسر و شاگردان است. این کار امکان می دهد که برخی متون را که در این خطابه ها وجود ندارند با هم مقارن

«در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند همچنین شما نیز اگر در من نمانید. من تاک هستم و شما شاخه‌های آنکه در من می‌ماند میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود» (آیه‌های ۴-۶).

به قوت تکراری فعل «ماندن» توجه کنید که باز در آیه‌های ۰۷، ۰۸، ۰۹ در حکم یک واژه کلیدی واژگان یوحنا در بیان ارتباط بین پدر و پسر، پسر و بشریت است، تکرار می‌گردد. قوم عهد جدید باید در عیسی که عصاره اش وی را آگاهی داده، تغذیه کرده و زندگانی می‌بخشد بماند. هیچ شاخه‌ای جدا از جریان عصاره نخواهد توانست به حیات خود ادامه دهد. در عهدعتیق آتش، تاک بی وفا را در کام می‌کشند، در نظام نوین - عهد جدید - فقط شاخه‌ها را به کام خود می‌کشند آن هم شاخه‌هایی که بی میوه هستند.

آن میوه ای که شخص با ماندن در عیسی به بار می‌آورد چیست؟ طبق ۳۶:۴ (مثل زن سامری) میوه آن کس است که دروگر برای زندگانی جاودان در انبار ذخیره می‌کند، این میوه، میوه رسالت است که با تصویر سامریان نشان داده شده است که به سوی عیسی پیش می‌آیند و او را منجی جهان می‌خوانند. در ۲۴:۱۲ میوه «بسیار» آن دانه گندمی است که می‌پذیرد تا بمیرد و این گرویدن مشرکان و بیگانگان است که عیسی آنها را بسوی خود مجذوب خواهد کرد. میوه در حکم موفقیت در رسالت است. «جلال پدرمن آشکار می‌شود به اینکه میوه بسیار آورید و شاگرد من بشوید» (۸:۱۵). «داشتن میوه‌ای بسیار» معادل «شاگرد بودن» و «جلال دادن پدر» یا به کار بستن فرمان عیسی است (فرمان محبت) همانگونه که آیه‌های بعدی نشان خواهد داد. جملات شرطی آیه ۷ را اول مرور کنیم:

«اگر [شما] در من بمانید و کلام من در شما بماند...» که بر «ماندن»

از چنین مبحثی باید به تصویر تاک در انجیل یوحنا باب ۱۵ پی برد که یادآور گیاهی خشکیده نیست بلکه با اشاراتی که می‌شود برعکس یادآور این مطلب است که نهالی است عظیم که در زمان و مکان گسترده شده است، نهالی که عصاره آن در حکم نماد سخن یا حکمت خداست که در میان قوم خود کار می‌کند.

«من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است» (۱:۱۵).

«حقیقی» تنها به معنای (واقعی) زبان یونانی نیست بلکه بیش از آن است و در ریشه زبانهای سامی معنای «امانت و وفاداری» را می‌دهد. عیسی تاکی است که نمی‌فریبد و نمی‌تواند پدر خود را بفریبد همانگونه که تاک اسرائیل این کار را کرده بود. قوم بنی اسرائیل در عیسی محبت خود را در امانت و وفاداری کامل پسر انسان دریافت می‌دارد. پدر، باغبان تاکستانی است که نمی‌تواند او را مایوس گرداند. در عیسی، مسیح-تاک، قوم پیمان جدید بنیاد نهاده شده است. «هر شاخه‌ای که در من میوه نیاورد آن را دور می‌سازد و هر شاخه‌ای که میوه آورد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد» (۲:۱۵).

تاک - عیسی از سرآغاز و سرچشمه خویش کامل است، اما هر شاخه بی وفائی احتمال دارد از این درخت که از این پس تنها عصاره‌ای که حیات می‌دهد در آن جریان دارد، برکنده شود. شاخ و برگ که میوه می‌دهد هرس یا «پاک» می‌گردد که در یونانی معنای دوگانه فعل (kathario) است.

«الحال شما به سبب کلامی که به شما گفتم پاک هستید» (هرس شده‌اید) (۳:۱۵). چگونه سخن مایه پاکی می‌گردد؟ در نامه به عبرانیان ۱۲:۴ آمده است: «سخن خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دو دم.» این سخن «تقدیس کننده» به معنای قوی واژه در انسان نفوذ کرده او را از غربال حقیقت می‌گذراند تا همه گوشه و کنار قلبش را آشکار نماید. «ایشان را به راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است» (۱۷:۱۷). در این پالودگی پرحشمت است که شاگردان قادر می‌گردند به تاک تعلق یابند و این چنین بر و میوه دهند.

۱۰ احکام مرا نگاه دارید

در محبت من خواهید ماند

چنانکه من... نگاه داشته‌ام

و... می‌مانم

۱۱ الف تا خوشی من در شما باشد

در مرکز این تقسیم بندی، شادی عیسی و شادی شاگردان با هم در انطباقند (آیه ۱۱) که آیه های ۹-۱۰ و ۱۲-۱۳ درباره فرمان محبت تا فدا کردن جان را در بر گرفته است. بعداً درباره لغت «همچنان» که از مختصات این آیه هاست بحث خواهیم کرد. این آیه ها که در مورد محبت برادرانه است، به دیگر بخشهای خطابه وداع مرتبط می شوند (۳۴:۱۳، ۲۱:۱۷-۲۳) و پژواک آن در نخستین نامه یوحنا منعکس است، پژواکی که پایان ندارد.

روابط دیگری نیز وجود دارد. اشاره ما فقط به دو واژه جفت یعنی «فرستادن- ماندن» است که در زبان امروزی ما به «رسالت- زندگی روحانی» تعبیر گردیده است یا «مبارزه- تعمق» و این یک تداعی تصادفی نیست، بلکه این تداعی در مرکز الهیات یوحنا قرار دارد که باز تحت شکل «فرستادن- تقدیس کردن» بیان می گردد. در واقع تقدیس، تعلق خاطر کامل به خدا را نشان می دهد و این فعل معادل «ماندن» است. درباره عیسی نگاه شود به ۱۰:۳۶ و درباره شاگردان نگاه شود به صحنه اعزام آنان که ذاتاً وابسته به فیض روح القدس است (۲۰:۲۰-۲۳) و آنچه باعث شگفتی می باشد در یوحنا ۱۷:۱۷-۱۹ است که می گوید:

«ایشان را به راستی تقدیس فرما، کلام تو راستی است. همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشان را در جهان فرستادم و به جهت ایشان من خود را تقدیس می کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند.»
«فرستادن» بین دو آیه در مورد «تقدیس» قرار گرفته است.

متقابل عیسی و شاگردانش و ثابت قدم ماندن شاگردان در به کار بستن فرمان عیسی تأکید دارد.

میوه - میوه ای که می ماند- باز در آیه ۱۶ در یک متن گزیده بطور برجسته نشان داده شده است: « شما مرا برنگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه شما بماند... به این چیزها شما را حکم می کنم تا یکدیگر را محبت نمایید».

پدر به شما عطا می کند
منشور گزینش قوم جدید، محبت برادرانه است. این است فرمانی که جایگزین فرمانهای موسی می شود. «میوه آوردن» معادل رسالت تلقی شده است. «رفته و میوه آورید». این میوه نمی تواند بدون نفوذ عصاره شما دوست من هستیید.
۱۳ بزرگترین محبت آن است که جانت را در راه

دوستان فدا کنی

۱۲ این است حکم من

که یکدیگر را محبت نمائید
آیه های ۷-۱۷ را که تفسیری در مورد تصویر تاک است می توان به شرح زیر همچنانکه شما را محبت نمودم

نشان داد.

۱۱ ب و شادی شما کامل گردد.

۷ الف اگر کلام من در شما بماند

۷ ب بطلبید

که برای شما خواهد شد

۸ الف میوه آورید

۸ ب شاگرد من بشوید

۹ همچنانکه پدر مرا محبت نمود

من نیز شما را محبت نمودم

۵۷:۶ «همچنان که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم همچنین کسی که مرا بخورد، او نیز به من زنده می شود» (ر.ک. صفحه های ۹۵-۹۶) جایگاه ضمایر (من، مرا، م) باز نشان دهنده نقش میانجیگری مسیح است. روابط «زندگی کردن- فرستادن»، «خوردن-زندگی کردن» را بررسی کنید.

۱۵:۹. ۱۰. ۱۲

«همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم.

در محبت من بمانید.

اگر احکام مرا بکار ببندید

در محبت من خواهید ماند

چنانکه

من احکام پدر خود را نگاه داشته ام

و در محبت او می مانم.

این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید.

همچنان که شما را محبت نمودم. «

در این متن به محبت متقابل بین شاگردان اشاره شده است که تشکیل دهنده «جکم» است. محبت شاگردان بین خودشان باید **همچنان** (همانند= مانند) محبت پسر به شاگردان و این محبت به شاگردان باید **مانند** محبت پدر به پسر باشد.

۱۸:۱۷

«همچنان که مرا به جهان فرستاد،

من نیز ایشان را به جهان فرستادم» ر.ک به ۶۴

۲۱-۲۳

«تا همه یک گردند

چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو.

دو واژه و فعل «فرستادن- ماندن» ممکن است در جهت تبیین یک کلیسا شناسی باشد. فرستاده شدن شاگردان، در فرستاده شدن پسر از سوی پدر، ریشه دارد اما فرستاده شدن نباید چون ریزش آبخاری تعبیر شود که از مرکز در حال دور شدن است. «ماندن» (یا تقدیس کردن یا حتی «شناخت»، «ایمان») تصویر فرستاده شدن را تعدیل می کند شاگردان فرستاده شده پدر را ترک نمی کنند. «مقام گرفتن» در پدر و در پسر در قلب رسالت جای دارد.

ب- «همچنان» در سبک یوحنایی

(همچنان، چنانکه، نیز و معادلهای آن) به اقتضای ترجمه در زبان فارسی، در زبان یونانی در این مورد سه واژه: Hos, Cete, Houtos به کار گرفته شده که معادلهای آن در زبان فرانسه: Comme, Meme, Ainsi است. یعنی در برابر سه واژه اصلی یونانی، سه واژه فرانسه و چند واژه فارسی به کار رفته است. همچنان در نوشته های یوحنا رابطه پدر، پسر و شاگردان را بیان می کند.

اینک متن نخستین با مثالی واقعی درباره روابط شبان و گله (گوسفندان) را می آوریم.

۱۴:۱۵-۱۵، من گوسفندان خود را می شناسم

و گوسفندان من، مرا می شناسند

همچنان

که پدرم مرا می شناسد

و من پدر را می شناسم.

تجزیه و تحلیل جایگاه ضمایر «من» و «مرا» در هر سطح نشان دهنده نقش میانجی مسیح است. در هر مورد، ابتکار و تقابل کجا یافت می شوند؟ پدر سرچشمه است، گوسفندان هیچ ندارند. ارزش «همچنان» [و معادلهای آن به اقتضای زبان فارسی] در چیست؟ مقایسه؟ مشارکت؟

متون دیگر بیش از پیش بغرنج هستند. نکات پیشنهاد شده فقط انگیزه هائی برای تفکر درباره تجزیه و تحلیل و تعمق است.

شوند.

دستگیری (۱۸:۱-۲)

یوحنا اختصاصاً درباره دلهره و اضطراب عیسی در باغ جتسیمانی چیزی نمی نویسد. او بیشتر از دلهره و اضطراب عیسی، به طور کلی سخن گفته است (۲۷:۱۲-۱۱۷-۱۱۸). پس مطلب مستقیماً با یهودا که به وی خیانت کرده او را تسلیم می کند شروع می شود. یهودای «تسلیم کننده»، از این پس این لقب یهودا است. یهودا در تاریکی شب فرو رفته (۳۰:۱۳) و این در حکم ظلماتی است که او را دربر گرفته و وی را آلت فعل شیطان کرده بود (۲۷:۱۳). اکنون رئیس این جهان در زیر قیافه یهودا به عیسی نزدیک می گردد (۳۰:۱۴). اکنون شبانه، «با مشعلها، فانوسها و سلاحها» برای دستگیری کسی اقدام می کنند که نور جهان است و در برابر او از نیروهای شرکاری بر نمی آید (۳۱:۱۲، ۳۰:۱۴). یوحنا در اینجا هم نشان می دهد که عیسی همیشه سرور بوده و دستگیریش بنا به میل خود او بوده است.

«عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می بایست بر او واقع شود بیرون آمده به ایشان گفت: «که را می طلبید؟» به او جواب دادند: «عیسای ناصری را». عیسی بدیشان گفت: Ego eimi (من هستم) و یهودا که تسلیم کننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود. پس چون بدیشان گفت Ego eimi (من هستم) برگشته بر زمین افتادند.» (آیه های ۴-۶). اگر منتقدان این آیه ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند قطعاً درخواهند یافت که مورد دستکاری قرار گرفته اند. گفتیم که یهودا در رأس گروه بود و عیسی به سوی وی رفت. برای همین تکرار می گردد: یهودا با ایشان ایستاده بود. هدف روشن است: از نقطه نظر ادبی چهره یهودا در مرکز قرار دارد. عیسی با ابتکار شخص خود برای رودرروئی با ظلمات پیش می آید. اما با اعلام نام الهی: «من هستم» که در چنین جایی نمی توان آن را به بیهودگی تعبیر کرد، همه بر خاک افتادند. یک مقایسه با انجیل های نظیر این نتیجه گیری را

تا ایشان نیز در ما یک باشند
تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی
و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند
چنانکه ما یک هستیم. من در ایشان و تو در من
تا در یکی کامل گردند
و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی
و ایشان را محبت نمودی
چنانکه مرا محبت نمودی.»

موهبت «جلال» کاملترین موهبت خداست که می تواند از خود بروز دهد. در اینجا پدر انسان را محبت می کند همچنان که به پسر محبت دارد. در اینجا نیز می توان ارتباطهای گوناگون موجود و نقش ضمایر را مورد بررسی قرار داد. اما چه کسی سرانجام می تواند به رازی پی برد؟ نه رازی خارج از زندگی بشر، بلکه رازی در خود ما و در میان ما.

۷- روایت های رنج و مرگ عیسی

در روایت های رنج و مرگ عیسی، انجیل نگار با سنت پیشین مسیحی سخت مرتبط است، سنتی که در آیین نیایش جامعه مسیحی از همان آغاز در مراسم سالگرد رنج و مرگ و رستاخیز برگزار می گردید.

انجیل یوحنا روایت های خاص خود را نگاه داشته اما از همان طرح انجیل نظیر پیروی می کند، مع الوصف - در این باره باید تامل نمود- بخشهای زجر و شکنجه با ژرفائی که مشخص کننده دید یوحنایی است بازسازی گردیده است. این روایتها که ظاهراً ساده به نظر می رسند حاوی مسائل عقیدتی است که باید تحت حساسیتها و تاثیرپذیری نویسنده که آشکار کننده نیات نهان است خوانده

- ۱- با کمک انجیل حاوی متون متوازی (Synopsis) «که شخصاً می توانید آن را درست کنید» روایات متی، مرقس و لوقا را درباره محاکمه عیسی توسط پیلاتس مقایسه کرده و سپس با نوشته یوحنا در این مورد مقایسه کنید.
- ۲- با دقت طرحی از متن فراهم آورید. ممکن است با یادداشت کردن حرکات خروجی و ورودی پیلاتس طرحی به نمونه a,b,c,d-A,B,C تهیه نمود. دو گفتگوی عیسی و پیلاتس در «اندرون» بدور از همه «جهان» انجام می گیرد.
- ۳- حرکت و تحول یهودیان و پیلاتس را بررسی کنید. به نکات طنز و مطایبه سبک یوحنايي آن توجه کنید.
- ۴- شخص عیسی در کنار این طنز و مطایبه چگونه به نظر می آید.
- ۵- مقام پادشاهی عیسی بر حسب روایت یوحنا.

صحنه های شورای عالی یهود به قلم مرقس و متی

مرقس و متی نه از يك صحنه بلکه از دو صحنه «سانهدرین» یاد می کنند، یکی شبانه، دیگری با بر آمدن روز (مر ۱۴:۵۳، ۱۵:۱۰ و مت ۲۶:۵۷، ۲۷:۱). این امر موجب بحث بین پژوهشگران گردیده که اغلب قائل به وقوع تاریخی صحنه هایی که مرقس و متی نوشته اند، نیستند. بدون آنکه در اینجا مجال باشد که به تفصیل در این باره سخن بگوییم تنها یادآور می گردیم که

واضح تر نشان می دهد. دنباله متن یوحنايي بسیار به روایت های انجیل نظیر نزدیک است مگر درباره معرفی اشخاصی چون (شمعون پطرس و ملوک) که خاص یوحناست و بویژه اشاره به «جام» که عیسی می پذیرد آن را بنوشد (آیه ۱۱) که یادآور جام احتضار در انجیل نگاران نظیر است (مر ۱۴:۳۶ و متون متوازی).

آنگاه عیسی را «گرفته بستند». منجی، آن کس که ابلعازر را از بند رها کرده اکنون تمام قدرت خود را از دست داده است. انجیل نگار مصرّ است که با تکرار در آیه ۲۴ عیسی «بسته» نزد حنا و قیافا فرستاده می شود.

حضور در برابر

کاهن اعظم حنا (۱۸:۱۲-۲۴)

همه منتقدان درباره وقوع تاریخی این بخش نظر مساعد دارند. سؤال و جوابی که توسط کاهن اعظم حنا در همان شب دستگیری انجام می گیرد به نظر خیلی واقعی می رسد در حالیکه تشکیل جلسه شبانه شورای عالی یهود سانهدرین) آن هم با ۷۱ عضو در آن ساعات بعد از دستگیری عیسی واقعی می نماید بعلاوه بر حسب اصول حقوقی بنی اسرائیل این امر غیر قابل قبول بود. بن بدان معنا نیست که لزوماً نویسنده متن یوحنايي غافل از این صحنه بوده ست، بلکه به اندازه کافی در تمام طول انجیل بحث و گفتگوهای عیسی را با یهودیان نشان داده است. آنچه اکنون از لحاظ عقیدتی باید مورد توجه قرار گیرد حضور عیسی در برابر نماینده قیصر (قدرت سیاسی) است. علاوه بر این یهودیان هم در این جلسه حضور دارند.

حضور

در برابر پیلاتس (۱۸:۲۸ تا ۱۹:۱۶)

تشریح متن:

آیه ۳۴. آب و خون. به کتاب مقدس دارای توضیحات و حواشی رجوع کنید.
 آیه ۳۶ «حتی یکی از استخوانهایش نخواهد شکست» به مراجع نوشته های مقدس و صفحه ۵۶.
 آیه ۳۷ به زکریا ۱۰:۱۲ و متن آن و مکاشفه ۷:۱ رجوع کنید.

کشف بقایای استخوان يك مصلوب در فلسطين

در سال ۱۹۸۶ در گودالی پر از استخوان (استودان) در اورشلیم، استخوانهای يك مصلوب یافت گردید. خود مطلب حائز اهمیت چندانی نیست. رومیان در سرزمین اشغالی فلسطین هزاران نفر را به صلیب کشیده بود و حتی پیش از آن زمان یکی از فرمانروایان یهود به نام اسکندریانه (۱۰۳-۷۶ ق.م) با بیرحمی تمام ۸۰۰ تن از رقبای سیاسی خود را یکجا مصلوب کرده بود. آنچه از این کشف باستان شناسی درخور اهمیت است طرز قرار گرفتن مصلوب بر صلیب است و اینکه ساقهای پاهای مصلوب شکسته شده اند و این مطلب یادآور «تیر خلاص» مذکور در یوحنا ۱۹:۳۲ درباره دو محکومی است که در اطراف عیسی مصلوب گردیده بودند.

۸- روایت‌های رستاخیز

ملاحظاتى که در اینجا مورد اشار قرار می گیرند، جنبه های کاملاً یوحنایی را مد نظر دارند. انجیل نگار به واقع گزینشی معطوف به درون روایتها درباره رستاخیز عیسی می نمایاند. از پیش می توان گفت که امکان دارد این روایتها در بردارنده اهمیتی نمونه ای و عقیدتی باشند.

مریم مجدلیه

به حضور وی همراه دیگر زنان در جلجتا اشاره شده است (۲۵:۱۹). در اناجیل نظیر مرقس و متی مریم مجدلیه در صف اول زنانی است که پس از روز

همین پژوهشگران، طرفدار فرضیه روایت توامان متوازی هستند که توسط مرقس و متی در کنار هم قرار گرفته اند. با وجود این، دو صحنه با هم اشتراکی ندارند مگر در وقوعشان. در روایت دوم نه شاهدی هست و نه از حضور عیسی سخنی هست. این روایت توأمان ناراحت کننده، برای ویراستار اگر سنت بر وی تحمیل نکرده بود قابل توجه نبود ه است. مشکل واقعی اینجاست که این دو صحنه در چند ساعتی که عیسی در چنگ یهودیان گرفتار بوده است، نمی توانستند جای داشته باشند اما برای این مشکل، راه حل ساده ای می تواند وجود داشته باشد بدین ترتیب که عیسی فصیح را برابر تقویمی دیگر برگزار کرده است که این فرض را ممکن می سازد زمان رنج و شکنجه طولانی تر بوده است (ر.ک به صفحه ۵۹).

صحنه راه جلجتا (۱۹:۱۶-۴۲)

برخی اشاره ها:

آیه های ۲۰-۲۲. در موضوع کتیبه بالای صلیب. گویا کاهنان اعظم دست انداخته شده اند. چطور شد که مانند صحنه پیشین فرمانروای رومی بی اختیار هویت عیسی را به دنیا اعلام می کند.

آیه های ۲۶:۲۷. اگر شاگرد باوفا از گروه ایمانداران می باشد چگونه می توان این متن را معنا کرد؟ (ر.ک صفحه ۶۴)

آیه ۲۸. تحقق نوشته های مقدس. متن مزامیر ۲۲ و ۶۸ را مطالعه کنید.

آیه ۳۰. عیسی روح را «تسلیم» یا «منتقل» کرد که در اصل اصطلاحی با دو معنی است. با قطعات مربوط در اناجیل نظیر مقایسه شود.

می آمدند داده می شد. در این قضیه نه مردی باید گریه کند و نه زنی. عیسی زنده است.

عیسی خود را به کسی که سردرگم و خود باخته در جستجو است، پدیدار می گرداند. «عیسی به وی گفت: مریم! آنگاه مریم رویش را برگرداند و به عبری به او گفت: ربونی! (یعنی ای معلم!)» چگونه با فراخواندن نامش وی را شناخت؟: «گوسفندان صدای شبان را که هر یک را به نام می خواند می شنوند» (یو: ۱۰: ۳. ۴. ۲۷).

عیسی به مریم گفت: «مرا لمس مکن، زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام» (آیه ۱۷ الف) مریم مجدلیه می خواهد باز عیسی را نگاه دارد. در واقع عیسی را قابل لمس نمی توان نگاه داشت. او به سوی پدر بالا می رود و روح القدس را برای شاگردان شامگاه همان روز همانطور که در صحنه بعدی می آید، می فرستد.

این برداشتهای دنیوی بحث و جدالهایی را برانگیخته است. زیرا آنچه را برحسب روایت اعمال رسولان صعود و پنجاهه می نامیم در نزد یوحنا در همان روز یکشنبه روی داده است. افزوده بر این در اعمال رسولان «صعود» چون آخرین پدیدار گشتن به شاگردان بازگو شده است در حالیکه در انجیل یوحنا صعود پیش از پدیدار گردیدن بریازده تن اتفاق می افتد. اگر بیفزائیم که [پایان انجیل لوقا به نظر خلاف نوشته اعمال رسولان است] با قرار دادن صعود عیسی پس از تنها یک بار پدیدار گردیدنش به یازده رسول (لو: ۲۴: ۵۰-۵۱) - چون با اینکه نوشته اعمال رسولان و انجیل سوم (لوقا) به دست یک تن نگارش یافته است - باید به نوعی بی تفاوتی نویسندهگان از لحاظ گاهشماری درباره پدیدار گردیدن عیسی پی برد. دلایل آئینهای نیایشی و عقیدتی در بکار بستن روایاتی که فرضاً (وقتی موضوع پدیدار گردیدن باشد) نقش بزرگی را ایفا کرده اند و از یک سلسله منطقی متعارف دنیوی پیروی نمی کند.

در انجیل یوحنا جلال عیسی وابسته به مرگش بر صلیب بوده و همان موقع

شنبه به سرقبر می روند. از آنجا که یوحنا مسلماً از این رسم مطلع بوده است فقط مریم مجدلیه را در نوشته خود برجسته تر می آورد. این مزیت برای چیست؟ در فهرستی که لوقا از زنان همراه عیسی می دهد (لو: ۸: ۲) نام مریم مجدلیه پیش از همه برده می شود. لوقا (که روایاتش اغلب به یوحنا نزدیک است) درباره وی می گوید که او آن زنی بود که عیسی هفت دیو را از وی بیرون کرده بود (هفت رقم کامل است). در بخش پایانی این روایت مرقس هم بر این امر تکیه دارد: «صبح روز اول هفته عیسای از مرگ برخاسته، نخست به مریم مجدلیه که از وی هفت دیو رانده بود، پدیدار گردید» (مر: ۱۶: ۹). وی زودتر از دیگران توسط عیسی نجات یافته بود. وی در جستجوی آن کسی است که وی را نجات داد، اما ایمان وی می باید از مرحله دیگری نیز بگذرد.

مریم (مجدلیه) به سرقبر می رود، می بیند سنگ قبر برداشته شده است، دوان دوان می رود تا شمعون پطرس و دیگر شاگردان را خبر کند و گریان باز می گردد: «خداوند را از قبرش برداشته اند و ما نمی دانیم وی را کجا گذاشته اند» (آیه ۲) فریادی پر از یأس در برابر فرشتگان می کشد. آنها از وی می پرسند: «ای زن چرا گریه می کنی؟» (آیه ۱۳). همین آشفتگی به شکل دیگری در پاسخ به کسی که وی را به جای باغبان گرفته بود دیده می شود: «ای زن برای چه گریه می کنی؟ به دنبال چه کسی هستی؟ - ای آقا اگر تو وی را برداشته ای به من بگو کجا وی را گذاشته ای تا بروم بردارم.»

جستجوی مریم مجدلیه به دنبال جسد خداوندش، با محبوبه مذکور در «غزل غزلها» وقتی به دنبال محبوبش می گشت مقایسه شده است (غزل: ۳: ۲). اما مریم مجدلیه به دنبال چیست؟ یک مرده، یک جسد، بقایای قابل لمس... در انجیل لوقا فرشتگان به زنان می گویند: «چرا زنده را در میان مردگان می جویید؟» (لو: ۲۴: ۵) مرقس و متی نیز دیدگان خود را از قبر بدور می دارند «او از مرگ برخاسته است، اینجا نیست» (مر: ۱۶: ۶، مت: ۲۸: ۶). این آموزه ای که انجیل بر آن تأکید دارند شاید آموزه ای بوده است که به زایرینی که برای زیارت قبر عیسی

به تحقق می پیوندد (۵:۳).

«گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید بسته شد» (۲۳). مقایسه این آیه با متی ۱۹:۱۶ و ۱۸:۱۸ نشان می دهد که این سخن نباید فقط به پذیرش در جامعه مسیحی از راه تعمید تلقی شود بلکه به تولد جدید اعضای گناهکار جامعه. در اینجا باز فرستادن روح القدس و تقدس با هم در پیوندند (ر. ک یو ۱۷:۱۷-۱۹).

انجیل نگار در صحنه ای خاص آنچه را در روایت درباره ناباوری و بی ایمانی شاگردان آمده است نمایانتر گردانده و از تومای رسول نمونه ای پرداخته است که در حکم کسانی است که شک کرده اند (۲۰:۲۴-۲۹).

عیسی سخنان خاص توما را از سر می گیرد (مبارزه جویی!) «انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار». کمتر پژوهشگرانی هستند که به یوحنا این «نیت» را نسبت دهند که توما زخمهای عیسی را لمس کرده است، زخمهای که نشان می دادند آن که از مرگ برخاسته همان مصلوب است. توما حیرت زده از حضوری که بر تردید وی غلبه می کند فریاد برمی آورد: «ای خداوند من و خدای من!» و این فریاد از سر ایمان است و نه نتیجه بررسی عینی. با وجود این، برخی از پدران کلیسا به مانند «قدیس ایگناتیوس انطاکیه»، این جریان را به صورت مادی آن درک کرده اند و درباره آن مستدلاً نگاشته اند (اما این را هم باید دانست که ایگناتیوس قدیس با غنوسیان در مراوده بود).

انجیل نگار نتیجه را چنین خلاصه می کند: «چون مرا دیدی، ایمان آوردی. خوشحال آنان که ندیده، ایمان آورده اند.» (آیه ۲۹). فعل «ایمان آوردن» آخرین کلام از این بخش پایانی است - البته اگر باب ۲۱ را که ما خارج از دید خود قرار داده ایم مد نظر قرار نداده باشیم - پدیدار گردیدن عیسی بر توما،

روح القدس بر صلیب با آب و خون عطا گردیده است. صحنه با مریم مجدلیه که در نماد کسانی است که به دنبال عیسی هستند بیانگر این امر است که باز یافتن وی تحت شکل قبلی ناممکن است. از این پس جامعه شاگردان باید تحت نظام نوین دیگری به زندگانی ادامه دهند: «لیکن نزد برادران من رفته به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم» (آیه ۱۷ب)

خدمتگزار شاگردان و رسولان دیگر نامیده نمی شوند بلکه «برادر» (ر. ک یو ۱۵:۱۵). پدر شخص عیسی، پدر آنها هم هست و خدایش هم خدای ایشان است (در مورد ساختاری مشابه ر. ک به کتاب روت ۱:۱۶). این منظری از پیمان نوین است. شکل نمایاندن عیسی از این پس متفاوت است.

عیسی چندین بار به شاگردانش پدیدار می گردد.

ارائه طریقی برای کار:

صحنه مذکور در انجیل یوحنا ۱۹:۲۰-۲۳ را با صحنه مذکور در انجیل لوقا ۲۴:۳۶-۴۹ مقایسه کنید. موارد تشابه و تفاوتها را مشخص کنید. از دید پژوهشگران انجیل یوحنا بیشتر به طرح اولیه نزدیکتر است.

به موضوع صلح (ر. ک یو ۱۴:۲۷) و به موضوع شادی که به شاگردان پس از درد زایمان وعده داده شده بود توجه شود. شاگردان شکایت می کنند (ر. ک مر ۱۰:۱۶) اما عیسی آنها را دلگرم می کند که احدی قادر نخواهد بود این شادی را از آنان بازگیرد (یو ۱۶:۲۰-۲۲). از دید یوحنا رسالت بخشی از جلال است (ر. ک ۱۲:۲۰-۳۲) و ریشه آن در فرستاده شدن پسر از سوی پدر است (۲۰:۲۱).

رسالتی بدون روح القدس که اساس آفرینش نوین است، وجود ندارد. عیسی بر شاگردان می دمدم همانطور که در گذشته خدا برای آفرینش آدم بر وی دمیده بود تا روح زندگانی را به وی ارزانی دارد. اما از این پس این نفخه و دم از آن روح القدس است (آیه ۲۲). بدین ترتیب آنچه به نیکو دیموس خبر داده شده بود

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	1	پید
Exodus	Exodus	خروج	2	هشت روز بعد» روی داد (آیه ۲۶). به عبارت دیگر بنا بر شیوه محاسبه
Levitique	Leviticus	لاویان	3	معمولی، هشتمین روز یعنی یکشنبه بعد که گشایشگر هفته نوینی در گاهشماری
Nombres	Numbers	اعداد	4	اعداد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنیه	5	کلیسا تحت نشان (ایمان آوردن بدون دیدن) است.
Josue	Joshua	یوشع	6	یوشع «ایمان آوردن بدون دیدن» به چه معنائی است؟ اگر به آموزه انجیل نگاه
Juges	Judges	داوود	7	مراجعه کنیم، «ایمان آوردن» بر شالوده شهادت توأم با روح القدس قرار
Ruth	Ruth	روت	8	دارند: «وقتی تسلی دهنده (فارقلیط) که برای شما از نزد پدر خواهم فرستادم
1 Samuel	1 Samuel	1- پادشاهان	9	روح القدس حقیقت که از پدر صادر می شود بیاید و از من شهادت خواهد داد
2 Samuel	2 Samuel	2- پادشاهان	10	و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا شما از آغاز با من هستید.» (۱۴: ۲۶-۲۷)
1 Rois	1 Kings	1- پادشاهان	11	این شهادت روح القدس که همانا شهادت یوحنا (۴: ۴۴) و شهادت
2 Rois	2 Kings	2- پادشاهان	12	(۴۲: ۳۲) است آنست که را به سوی مسیح جذب می کند. «ایمان آوردن» نامی
1 Chroniques	1 Chronicles	عزرا	13	یک شاهد مستقیم پدیدار گردید نهایی عیسی نبوده اند دارای سرشتی دیگر نیست
2 Chroniques	2 Chronicles	نحوش	14	مگر همان هرشت شما گردان اولیه.
Esdras	Ezra	عزرا	15	یهودیه
Nehemie	Nehemiah	نحوش	16	انجیل نگار می گوید: «لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی
Tobie	Tobit	توبیت	17	استر
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	18	مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابد» (۳۱: ۲۰)
Esther	Esther	استر	19	این است آخرین واژه «پیام»: ایمان از بهر این است.
1 Maccabees	1 Maccabees	1- ایوب	20	ایوب
2 Maccabees	2 Maccabees	2- ایوب	21	مز
Job	Job	ایوب	22	امت
Psaumes	Psalms	مزامیر	23	جا
Proverbes	Proverbs	امثال	24	غزل
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	25	حک
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	26	بنسی
Sagesse	Wisdom	حکمت	27	اش
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	28	ار
Isaie	Isaiah	اشعیا	29	مرا
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	30	بار
Lamentations	Lamentations	مراثی	31	حزق
Baruch	Baruch	باروخ	32	دان
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	33	هو
Daniel	Daniel	دانیال	34	یول
Osee	Hosea	هوشع	35	عا
Joel	Joel	یوئیل	36	
Amos	Amos	عاموس	37	

Abdias	Obadiah	عوبدیا	1	عو
Jonas	Jonah	یونس	1	یون
Michee	Mikah	میکاه	1	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	1	صف
Aggee	Haggai	حجی	1	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	1	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	1	ملا
Matthieu	Matthew	متی	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	یوحنا	1	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	رومیان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱- قرنتیان	1	۱- قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲- قرنتیان	1	۲- قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	1	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	1	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	1	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	1	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱- تسالونیکیان	1	۱- تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲- تسالونیکیان	1	۲- تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱- تیموتاوس	1	۱- تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲- تیموتاوس	1	۲- تیمو
Tite	Titus	تیطس	1	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	1	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	1	عبر
Jacques	James	یعقوب	1	یع
1 Pierre	1 Peter	۱- پطرس	1	۱- پطر
2 pierre	2 peter	۲- پطرس	1	۲- پطر
1 Jean	1 John	۱- یوحنا	1	۱- یو
2 Jean	2 John	۲- یوحنا	1	۲- یو
3 Jean	3 John	۳- یوحنا	1	۳- یو
Jude	Jude	یهودا	1	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	1	مکا



«خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند» (یو: ۲۰:۲۹)